

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد سوم

مقدمه

در سال ۱۹۷۹ میلادی تعدادی از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء در ۳۰۹ صفحه بوسیله مؤسسه مطبوعات بهائی در ویلمت (امریکا) تحت عنوان منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء انتشار یافت و به سال ۱۹۸۴ میلادی جلد دوم آن کتاب که شامل تعداد دیگری از الواح آن حضرت بود بوسیله مؤسسه مطبوعاتی مرکز جهانی بهائی در ۲۸۵ صفحه در انگلستان منتشر گردید . حال با نهایت مسرت و خوشوقتی جلد سوم کتاب منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء را که بر اساس نسخ موثق مکاتیب آن حضرت تهیه گردیده منتشر میسازد و صمیمانه امیدوار است که این مجموعه نفیس چشم مشتاقان آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء را در این سنه مقدس که مقارن با یکصدمین سال جلوس آن حضرت بر اریکه میثاق است روشن و منور سازد .

لجنه نشر آثار امری

لانگنهاین _ آلمان

اکتبر ۱۹۹۲

ص ۱

هو الله

۱ _ ای مهربان یزدان من ، شکر ترا که مرا بر خدمت آستانت و صیانت دوستانت موق و مؤید فرمودی و در درگاه خداوندیت بعبودیت قبول نمودی این ضعیف را قوی کردی و این محروم را محرم خلوتگاه ملکوت فرمودی لب تشنه را بدریای رحمت دلالت نمودی و افسرده را بآتش محبت افروختی تاج خدمت را بر سر این بنده فقیر نهادی و طوق عنایت برگردن این مسکین انداختی ع ع

هو الله

۲ _ ای خداوند مهربان ، مور ضعیفم حشمت سلیمانی بخش ذره فانیم از پرتو شمس حقیقت نمایان فرما قطره امواج دریا بخش پشاهام عقاب اوج عزت فرما ذلیلیم در ملکوت عزیز کن بی نام و نشانم نشان تأیید بخش ع ع

هو الله

۳ _ ای دلبر آفاق ، بنده مشتاق را نصیبی از اشراق ده روح را پر فتوح کن
دل را از بند آب و گل برهان و چون گل خندان کن و چشم را
مانند ابرگریان فرما تا در آتش عشقت بسوزد و بسازد و باهنگ
خوشی بمدائح و نعوتت بپردازد و بنوازد . ای پروردگار کامکار فرما و

ص ۲

در دو جهان سرفراز کن . توئی مقتدر و توانا . عبدالبهاء عباس

هو الله

۴ _ ای خداوند ، این نفس مؤید را بجمیع الطاف بهره مند کن و مظهر
موهبت کبری نما و مورد الطاف عظمی فرما دمبدم تأییدی بفرست و
توفیقی عطا فرما تا قلوب منجذب گردد و صدور منشرح شود جان ها
بشارت یابد دل ها مسرت جوید دیده ها روشن شود توفیقات
صمدانیه شاهد انجمن گردد . توئی مقتدر و عزیز و توانا و توئی دهنده
و بخشنده و درخشنده و بی همتا ع ع

هو الله

۵ _ ای خداوند ، این کنیز مستمند را در ملکوت خویش قبول نما و بفیض
ابدی محظوظ فرما جام عشق بنوشان و نور عرفان بخش در چشمه
ایوب غوطه ده و از محن و آلام اخلاق بشری شفا بخش پرتوی از
صفات خویش مبذول فرما آسمانی کن ربانی نما نفثات روح القدس
بدم بروح وحدت عالم انسانی زنده نما لسان ناطق ده قلب فارغ بخش
حجج و برهان الهام کن و سبب هدایت نفوس فرما . توئی مقتدر و توانا
و توئی کریم و رحیم و دانا ع ع

ص ۳

هو الابهی

۶ _ ای دو طیر حدیقه محبت الله ، در ریاض عنایت بر شاخسار سدره
محبت و موهبت آشیانه نمودید و در کمال الفت و وحدت بابدع
نغمات بذکر و ثنای مالک اسماء و صفات مشغول گردید . چون دو
طیر در آشیانه ای در گلستانی بر سرو بوستانی بالخان خوشی بذکر

الهی بسرایند آن محامد و نعوت از حضيض ادنی باوج اعلی رسد و
معتکفان صوامع ملکوت را بوجد و طرب آرد . ای رب اجعل هذا
الاتصال والاقتران محفوظاً ببرکتک العظمی و مسمولاً بلحظات اعین
رحماتیتک الکبری . ائک انت خالق الاشیاء و ائک انت الرؤوف الرحیم . عبدالبهاء ع

هوالبهی

۷ _ ای خداوند ، تو شاهد و آگاهی که در دل و جان جز آرزوی رضای تو
مرادی ندارم و جز در بزم میثاق راهی و کامی نجویم شب و روز
دردمند درد توام و روز و شب مجروح تیغ و خدنگ تو جز بملکوت
ابهایت ناله و فغانی نکنم و جز در پناه احدیت امن و امان نجویم
ببزار از هر بیگانه ام و به یگانگی تو دل بسته ام از غیر تو ببزارم و از
مادونت در کنار . ای پروردگار موفق بدار تا از سودائیان تو گردم و
از شیدائیان تو شوم سر دفتر مجنونان روی تو گردم و رسوائیان کوی

ص ۴

تو این موهبت را شایان فرما و این عنایت را رایگان کن . توئی
پروردگار و توئی آمرزگار ع

هوالله

۸ _ ای خداوند بمانند ، ورقات آیات محبتند و اماء کلمات پر معانی و
موهبت ، دوستان هر یک گلستانند و بریاحین عرفان مزین . ای آفریننده
زیندگی بخش و آزادگی ده بزرگواری عنایت کن و مهرپروری بیاموز
تا این نفوس پاک جمیع جهانیان را دوست بدارند و بعالم انسانی
صلح و آشتی نمایند رحمت کل باشند و موهبت جمیع ، آیات هدی
گردند و رایات ملکوت اعلی ، جبین بفیض نور مبین بیاریند و سینه را
آئینه کنند تا پرتو شمس حقیقت بتابد . توئی دهنده و بخشنده و فروزنده و مهربان ع

هوالله

۹ _ ای کنیز الهی ، هر نفسی از این جهان فانی رهائی یابد باید که جشن
و سرور گرفت نه آه و این نمود ، فریاد و فغان باید از حیات دنیا
کرد نه از انتقال بعالم جاودانی و حصول حیات سرمدی . اینست که
در آیه مبارکه میفرماید فتمتوا الموت ان کنتم صادقین . لهذا محزون

مباش مغموم مگرد مایوس مشو مغموم منشین توکل بر خدا کن و

ص ۵

بقضا راضی باش اِنَّمَا يُؤْفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ . این مصیبتها
امتحانات الهیه است باید ثابت و مستقیم بود و صابر بر هر بلائی
عظیم اقتدا باولیاى الهی کرد و پیروی بمقربان درگاه ربّانى . در
مصائب آنان فکر کن تا هر مصیبتی آسان شود و هر روز بنهایت
خضوع و خشوع و تضرّع و ابتهاج این مناجات را بخوان
الهی الهی قد اشتدت علیّ البلاء و عظمت البأساء و الضراء و وقعت
فی المصیبة الكبرى ربّ اجعلنی صابرة راضیه مرضیه مطمئنة بفضلک و
رحمتک ناطقة بشناک شاکرة علی بلائک متمنیة لقائک منجذبة الی جمالک
مشتعلة بنار محبتک . انک انت الکریم انک انت العظیم انک انت الرحمن الرحیم ع ع

هو الله

۱۰ _ ای پروردگار، این گنهکار را از اغیار بیزار نما و بمحبت خویش
گرفتار نما از بند و کمند هوی و هوس رها کن و در دام محبت
جمال ابهی بیفکن تا آنچه غیر اوست فراموش کنم و از باده محبتت
سرمست و مدهوش گردم . ای خداوند نادانم و بگمان خویش گرفتار
چاره ای کن و این افتاده را از نفس اماره نجات بخش هر دم و سوسه ای
نماید و در هر نفس دام تازه ای نهد . ای خداوند تو نجات بخش و
رهائی ده و بنفحات قدس خویش چاره ای کن شاید این دل از عالم

ص ۶

آب و گل رهائی یابد و در اوج رحمانی پروازی نماید و بروح انقطاع بیاساید ع ع

هو الابهی

۱۱ _ ای خداوند مهربان ، شکر ترا که بیدار نمودی و هشیار کردی چشم
بینا دادی و گوش شنوا احسان نمودی بملکوت خویش دلالت
کردی و بسبیل خود هدایت فرمودی راه راست بنمودی و در سفینه
نجات در آوردی . خدایا مرا مستقیم بدار و ثابت و راسخ کن از
امتحانات شدیدة محفوظ بدار و در حصن حصین عهد و میثاقت مصون و
مأمون فرما . توئی توانا توئی بینا و توئی شنوا . ای خدای مهربان ، دلی

عطا کن که مانند زجاج بسراج محبت روشن باشد و فکری عطا کن
که بفیض روحانی جهان را گلشن نماید . توئی بخشنده و مهربان و
توئی خداوند عظیم الاحسان ع

هو الله

۱۲ _ ای خداوند ، روحی در دلها بدم که همدم تو گردند و شوقی در
قلوب بینداز که بذکر تو دمساز شوند جان ها را شور و ولهی ده و
دل ها را وجد و طربی بخش که هر دم روحی تازه یابند و بسروری
بی اندازه رسند . ای خداوند مهربان ، یاران را روح و ریحان بخش و

ص ۷

تأییدی آسمانی فرما تا تشنگان را سلسیل هدایت دهند و
گمگشتگان را بسبیل عنایت دلالت کنند . توئی مقتدر و توانا و شنونده و بینا ع

هو الله

۱۳ _ ای نظام روحانیان ، قانون الهی و نظام رحمانی شریعت سمحه بیضاست
و محجه واضحه نورا . زیرا نظام و قانون حقیقی روابط ضروریه است که
منبعث از حقایق اشیاست و کینونت موجودات مستدعی و مقتضی آن .
اگر توانی این نظام الهی را رواج ده و این قانون آسمانی را منتشر
کن تا نظام روحانیان گردی و نظام لثالی رحمت حضرت رحمن و
علیک التحيه و الثناء ع

۱۴ _ واما ما سئلت من بدء الخلق ، اعلمی انه لم يزل كان الحق و كان
الخلق لا اول للحق ولا اول للخلق هذا من حيث الاجسام فى عالم
الامكان . ولكن البدء المذكور فى الكتب المقدسة عبارة عن بدء الظهور و
الخلقة عبارة عن التولد الثانى الروحانى كما قال المسيح ينبغى لكم ان
تولدوا مرة اخرى ولا شك ان مبدأ هذا الخلق الروحانى كان نفس
الظهور فى كل عهد و عصر لأن كل مظهر من مظاهر الحق هو آدم و
اول من يؤمن به فهو حواء و كل النفوس التى يتولد بالولادة الثانوية

ص ۸

الروحانية اولادهما و سلالتهما و فى الانجيل المولود من الجسد جسد
هو و المولود من الروح فهو الروح و ايضا قال فى الانجيل اناس ليسوا

من دم و لا لحم و لا ارادة بشر بل ولدوا من الله . و اما الكون و الخلق و الایجاد فهذا من مقتضیات اسماء الله و صفاته اذ لا يتحقق الخالق من دون مخلوق و لا الرّازق من دون مرزوق و لا المالك من دون مملوك و لا السلطنة من دون رعيّة فسلطنة الله ازلية ابدية لا بداية لها و مملكة ذلك السلطان الحقيقي و رعيته و جلاله و جماله ايضاً ازلية سرمديّة . و المراد من بدء الایجاد في الكتب المقدّسة هو الایجاد الروحانيّ و التّوّلّد الثّاني .

۱۵ _ ای بنده الهی ، حقیقت الوهیت من حیث هی هی مقدّس از جمیع اسماء و صفات و تعبيرات است منقطع وجدانی است و مجهول التّعت ادراك انسانی . عرفان در آن مقام فقدان صرف است و ادراك حیرت بحت هر تعریفی ناقص است و هر تعبیری ابتر حتّی غیب الغیوب و مجهول التّعت . و اما در عالم امکان چون انوار اوصاف و کمالاتش بتابد در مرایای اسماء و صفات جلوه نماید و جمیع اسماء و صفات بالنّسبه بحقیقت ذات متساوی است فایماً تدعوا فله الاسماء الحسنی خواه ظاهر خواه مظهر و خواه شاهد و خواه مشهود خواه غائب و خواه موجود جمیع این اذکار و اسماء و صفات و شئون در حیز عالم کون

ص ۹

و وجود و او موسوم بکلّ اسماء و مقدّس از کلّ و بالاشارة فافهم المراد .
۱۶ _ ای وارد بر منهل عذب عرفان ، حقیقت الوهیت مقدّس و منزّه از هر اوصاف و نعوت عالم و بشریت است لکن فائض و مجلّی و معطی و جواد است . حقائق بشریه هر چند ضعیف و فاقد و فانی و مضمحل است لکن قابل و سائل و طالب و جالب است . آن عزّت مقدّسه است و این ذلّت مشخصه آن پاکی صرفست و این آلودگی محض آن علوّ قدیم است و این دنوّ عظیم رابطه لازم و واسطه واجب تا مستفیض گردد و مستنیر شود حقیقت ایمانیّه وسیله ربط شود و شفیع حصول فیض گردد . پس چون آن جناب باین رابطه فائز امیدواریم که مظهر فیض و آثار رحمانیه شوی .

۱۷ _ وجود بر دو قسم است یکی وجود حقّ که مقدّس از ادراك خلق است او غیب منیع لایدرک است او مسبوق بعلت نیست بلکه موجد علّة العلل است او قدیم لا اوّل است غنیّ مطلق است . و وجود ثانی وجود خلق است ، وجود عامّ است که مفهوم ذهنی است عقل انسان ادراك مینماید . این وجود ، حادث است محتاج است و مسبوق بعلت است و

حادث است . لهذا حادث قدیم نگردد و قدیم حادث نشود خلق خالق

ص ۱۰

نگردد و خالق خلق نشود . قلب ماهیت محال است . در عالم وجود یعنی وجودی که مفهوم ذهنی است و حادث است مراتب است مرتبه اولی جماد است بعد مرتبه نباتت در مرتبه نبات مرتبه جماد موجود ولی امتیاز دارد کمال نباتی دارد و در مرتبه حیوان کمال جمادی و کمال نباتی موجود و کمال دیگر که کمال حیوانیست دارد سمع و بصر دارد و در مرتبه انسان کمال جمادی موجود و کمال نباتی موجود و کمال حیوانی موجود و از اینها گذشته کمال عقلی موجود که کاشف حقایق اشیاست و مدرک کلیات . پس انسان در حیث کائنات اکمل موجود است و مقصد از انسان فرد کامل است و آن فرد کامل مانند آئینه است و کمالات الهی در آن آئینه ظاهر و مشهود اما شمس از علو تقدیس تنزل نماید و داخل آئینه نگردد ولی چون آئینه صافیست و مقابل شمس حقیقت ، کمالات شمس حقیقت که عبارت از شعاع و حرارت است در آن آئینه ظاهر و آشکار گردد و این نفوس مظاهر مقدسه الهیه هستند .

۱۸ _ حقیقت الوهیت بتمام معانی ادراکش در حوصله انسانی نگنجد . زیرا آنچه نتایج عقول و افکار است محدود است و حقیقت الوهیت نا محدود آنچه واضح و آشکار است آیات باهره اوست که عالم کون را متحرک نموده . اما حقیقت الوهیت مقدس و منزّه از ادراک جمیع

ص ۱۱

کائنات است حقیقت حادثه چگونه ادراک حقیقت قدیمه نماید این ممتنع و مستحیل است . کائنات جمادیّه و کائنات نباتیه از عالم انسان و حیوان بی خبرند ابداً تصوّر آنرا نتوانند . آیا ممکن است که جماد و نبات حقیقت سمع و بصر را ادراک نماید ؟ استغفر الله و حال آنکه کلّ در حیث حدوث هستند . پس چگونه کائنات حادث حقیقت قدیمه را ادراک نماید نهایت اینست که انسان ادراک آیات و آثار الهی کند ... حقائق انبیاء علیهم السّلام حقیقت شاخصه الوهیت نیست بلکه حقیقت الوهیت مانند آفتاب و حقائق انبیاء نظیر مرایا، شعاع و حرارت آفتاب در این مرایا ساطع و لائح ولی آفتاب در ذروه تقدیس

خویش باقی و برقرار، نه تنزلی و نه حلولی و دخولی حقیقت الوهیت همیشه مقدس از تجسم بوده و هست پس بر آن جناب واضح و مبرهن شد و شبهات را مجال نماند.

و اما توجه، چون حقیقت الوهیت بفکر و فهم در نیاید تا توجه بآن نمائیم و هر حقیقتی که تصور آن نمائیم و توجه بآن کنیم محدود است و الوهیت نا محدود بلکه تصورات اوهام محض است لهذا بجهت خلاصی از اوهام فکریه توجه به آئینه ای مینمائی که از فیوضات آفتاب روشن و منور است زیرا نظر در آفتاب چشم را خیره کند بلکه بتصور نیاید. آیا ممکن است از برای انسان وصول بآفتاب، این واضح است که مستحیل و ممتنع است و لکن وصول به مرایا ممکن. انسان عاقل

ص ۱۲

نمیکوشد تا بآفتاب برسد بلکه انوار فیوضات آفتاب را در مرایا مشاهده کند و بآن متصل شود.

و اما قضیه استقلالیت نفوس در استفاضه از شمس حقیقت، این واضح است که عموم بشر محتاج تربیت است با وجود احتیاج بتربیت استقلالیت چگونه تصور میشود. آیا ممکن است فردی از افراد بشر جمیع کمالات عالم انسانی را بنفسه بدون مربی تحصیل نماید؟ پس استقلالیت ممکن نه. بلی انسان با وجود تعلم و استفاضه از دیگری خود نیز احساسات و ادراکاتی دارد، خود نیز میتواند که کشفی جدید نماید و لکن از مربی و معلم مستغنی نمیتواند بشود اینست حقیقت واقع. درست تعمق در این مسئله نما ملاحظه مینمائی که هیچ شبهه باقی نماند.

و اما عصمت، ممکن است که انسان در صون حمایت الهیه باشد خدا او را از خطا حفظ فرماید مثلاً قمر بذاته نوری ندارد ولی اقتباس نور از آفتاب میکند عصمت عالم انسانی اینست طیب حاذق انسان را از هر مرضی محافظه میکند. باری الحمد لله بتعالیم الهیه خدمت مینمائی و هر چه بیشتر خدمت کنی شبهات زائل و حقیقت ساطعه واضح و لائح گردد.

۱۹_ ای ناظر بملکوت ابهی، چون در حقائق اشیا نگری جمیع را از تجلیات

ص ۱۳

اسماء و صفات منبعث و از آثار باهره مجلی بر بقعه سیناء منعکس یابی

در هویت شیء و دایعه گذاشته شده است لهذا از انظار پنهانست
 حقیقت بصیرت مشاهده نماید اما بصر شاید محجوب و محروم ماند .
 مثلاً ملاحظه فرمائید که از حرارت لامعه و اشعه ساطعه شمس یا قوت
 و زبرجد در دل سنگ و معادن کریمه در عمق ارض تربیت میشود
 لکن این را دیده هوش و نهی مشاهده نماید و شدید القوی ملاحظه فرماید .
 ۲۰ _ همچنان که الوهیت و ربوبیت الهیه را بدایتی نبوده همچنین خلاقیت و
 رزاقیت و کمالات الهیه را بدایتی و نهایی نخواهد بود . یعنی خلق از
 اول لا اول تا آخر لا آخر بوده و خواهد بود و نوعیت و ماهیت اشیاء
 باقی و برقرار نهایت آنست که در نوعیت علو و دنوی حاصل گردد .
 مثلاً نوعیت انسان و ماهیت بشریه لم یزل محفوظ و مصون بوده و
 خواهد بود چنانکه مشاهده میشود اجسام مجففه محتطه قدیمه انسان
 که از اهرام مصر اخراج نموده اند و پنجهزار سال از موت آن اجسام
 گذشته است بهیچوجه تغییر و توفیری مقدار رأس شعر از انسان در
 آن موجود نه و همچنین صور حیواناتی که در احمیم مصر موجود است
 بعینه حیوانات موجوده است بوزینه بوزینه است با آن شمایل قبیح
 انسان انسان است با آن روی صبیح ملیح لا تبدیل لخلق الله .

ص ۱۴

۲۱ _ در مسئله خلقت استفسار نموده بودید . متصوفین چنان اعتقاد نمایند
 که حقائق اشیا از حق ظهور یافته و در این مقام تشبیه و تمثیل به
 دانه و شجر نمایند که شجر ظهور حبه است آن حقیقت واحده که
 عبارت از دانه است در این شاخ و برگ و شکوفه و میوه ظاهر گشته
 پس جمیع عبارت از اوست . ولی اهل حق بر آنند که ظهور حقائق اشیا
 از حق صدور است نه ظهوری چنانکه شعاع ساطع از اجسام منیره است
 جمیع از اوست نه اوست . شعاع نورانی و فیوضات نامتناهی و انطباعات
 و انعکاسات روحانی صدور از شمس حقیقت نمود نه اینست که ظهور
 شمس حقیقت بود تفاوت از این جهت است .
 ۲۲ _ این معلوم است که حقیقت الوهیت را فیضی نامتناهی و تجلیات رحمانیه
 را انقطاعی جائز نه زیرا سلطنت الهیه ازلیست و ابدیست . و از این
 فیض نامتناهی و کون عظیم مقصد سنین معدوده و مخلوقات محدوده
 نبوده لم یزل حضرت پروردگار را سلطنت پایدار بوده و خواهد بود . و
 سلطنت حقیقیه الهیه را البته کشور و اقلیم و خلق عظیم و رعایای

بی پایان و مقربین درگاه و وسائط اوامرو نواهی لازم . پس باید هیچ امری از عظمت و سلطنت حضرت کبریا را محدود بحدود ننمود و فیض را مقطوع ندانست و فضل را ممنوع نشمرد چنانکه صاحب مثنوی اشاره مینماید :

ص ۱۵

"آدم و حوا کجا بُد آنزمان که خدا افکند این زه در کمان"
"موسی و عیسی کجا بُد کافتاب کشت موجودات را میداد آب"
"گر بگویم زان بلغزد پای تو ور نگویم هیچ از آن ای وای تو"
باری مقصد او چنانست که مظاهر فیوضات نامتناهیة الهیة را نه اولی بوده و نه آخری خواهد بود و باندک تعمقی واضح و مشهود گردد که تحدید در جمیع شئون صفت ممکناتست نه حضرت وجوب .
۲۳ _ اعلمی انّ للوجود مرکز تدور افلاک الحیات الابدیة علی ذلک المركز العظیم فمتی وصلت الی ذلک المركز فزت بجمیع المراكز العظیمة فی هذا الکون العظیم وکم من سیول فاضت وکم من انهار نبعت و جرت و لکن الكلّ مستمدّ من البحر المحيط . ارجعی من الکثرات الی الوحدة و من الاعداد الی الواحد الذی کان مبدأ لجمیع الاعداد و اّنه مقدّس عن تحدید الموحّدین . هذا ما يجعلک آية الملاء الاعلی و رایة الملکوت فی کلّ الانحاء و یتنوّر به وجهک بین الارض و السّماء و یشمر به شجرتک بابدع الفواکه البدیعة فی عالم الوجود الی ابد الآباد و یوفّقک علی الحیات الابدیة علی ممرّ القرون و الاعصار .

ص ۱۶

۲۴ _ ای بنده جمال قدم ، نظر عنایت شامل است و حکمت بالغه کامل آنچه در عالم امکان واقع میگردد حکمت خفیه اش عاقبت آشکار گردد چنانچه میفرماید لو کشف الغطاء لاخترت الواقع . مقصود اینست قلب نورانی را محزون مدار و مغموم مگردان آنچه مقتضای حکمت الهی است و سبب سعادت دو جهان در حقّ یاران الهی مقدر و آن موهبت ابدیه و عزّت سرمدیه است تغییر و تبدیل نیابد و تحویل نجوید . بلحظات عین رحمانیت مشمولی و بفضل و جود جمال ابهی موعود دیگر چه خواهی و چه طلبی عون و عنایت او با توست .
۲۵ _ ای بنده الهی ، از کثرت قروض و دیون افسرده و پژمرده و نومید مگرد الحمد لله صبح امید دمیده و ابواب رجا بر وجه احباء گشوده

جميع امور در دست قدرت يفعل ما يشاء است لا مانع اذا اعطا ولا معطى اذا منع . توکل بخدا کن و طلب عون و عنایت از جمال ابهى نما آنه یؤیدک بکنوز ملکوتہ و ثروة جبروتہ و غناء لاهوتہ و هو العزيز الکریم المقتدر الوهاب .

۲۶ _ جميع طوائف و قبائل برقلع و قمع این نخل باسق بتمام همت برخاستند و عبدالبهاء فریداً و حیدراً هر چند غائب ولی در هر نقطه منفرداً هجوم اعدا را دافع و سپاه بغضا را مقاوم و بتأیید ملکوت ابهى

ص ۱۷

غالب و منتصر گردید . الحمد لله این برهان لامع و این حجّت ساطع و این دلیل مکشوف و واضح و ظاهر است با وجود چنین نصرت ملکوتی و تأیید لاهوتی و توفیق جمال ابهى باز نفوس ضعیفه غافل و ذاهل و خائب و خاسر گشته و میشوند . پس بدانید که زمام امور درید حیّ قدیر است و جميع خلق ذلیل و اسیر آنچه بخوهد معجری دارد مشیت او غالب است و اراده او نافذ و جميع ملل و دول نجوم آفل و شمس حقیقت از افق احدیت طالع و شارق است . باری الحمد لله که نفوذ کلمة الله در شرق و غرب شهاب ثاقب و از هر جهت ندای یا بهاء الابهی مرتفع است . یاران خراسان باید بتأیید ملکوت الله هر صعبی آسان نمایند و مهامّ امور را بتوفیق موفور تمشیت دهند چنان بر خدمت امر برخیزند که در شرق رستخیز انگیزند و استعداد شدید در نفوس پدید است حال تا همت مردان میدان و احبای رحمان چه نماید . باید دوستان بلسان و بیان و کلک و بنان و حرکات ارکان و محبت و الفت با دیگران خلاصه بجمع شئون خدمت بحضرت بیچون نمایند و بایقظ خفتگان و انفاذ امر رحمان و انفاذ گمراهان پردازند .

۲۷ _ امر باین عظیمی و انتشار و تزیاد احباب در هر دیار لابد بر آنست که بعضی وقایع حادث شود این امر طبیعی است ولی یاران نباید

ص ۱۸

اسیر احزان گردند و کسالت و ملال حاصل فرمایند . این وقایع مانند موج دریاست و کف و خس و خاشاک بقائی ندارد بقوت ثبوت و استقامت زائل شود اینست که میفرماید و اما الزید فیدهب جفاء و اما

ما يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمُكُّهُ فِي الْأَرْضِ مقصود اینست که این گونه وقوعات باید سبب استقامت گردد تا یاران بدانند که دائماً باید مواظبت کنند و حصن حصین را صون و محافظت خواهند . باری شما باید امر تبلیغ را بنهایت حکمت متین و محکم نمائید ایوم ارض خاء نهایت احتیاج بتبلیغ دارد زیرا مستعد است تشویق و تحریض لازم زیرا از سکون و سکوت نتایج حاصل نگردد حتی در بعضی مواقع دست تقدیر تحریک نماید تا اندک ضوضائی بلند شود و سبب توجه و انتباه غافلان گردد.

۲۸_ وقوعات آنچه شده و میشود محض آنست که انسان بداند امور درید ملیک مقتدریست و البته دوستان خویش را منصور و مظفر خواهد فرمود چنانکه ملاحظه مینمائی که حواریین و تابعان حضرت مسیح عاقبت مظفر و منصور گشتند و بروح القدس شرق و غرب را روشن نمودند . نفوس مبارکی که از این عالم رحلت نمایند و بجهان دیگر شتابند چون مؤید بقوت ملکوتی گشتند لابد تأثیر در عوالم وجود نمایند و بشفاعت سبب عنایت و تأیید حضرت احدیت گردند .

ص ۱۹

۲۹_ ای بنده حق ، لا جبر و لا تفویض لا کره و لا تسلیط امر بین الامرین عبارت از آنست که مدد وجود از حق است و لکن ارتکاب فعل از خلق اگر مدد وجودی نرسد کل من علیها فان با وجود مدد وجودی و کُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ وَ كُلًّا نُمِدُّ هُوَآءَ وَ هُوَآءَ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا . اگر اریاح نوزد یعنی مدد الهی نرسد سفینه از حرکت باز ماند نه به یمین رود نه به یسار و چون باد مدد دهد سفینه بحرکت آید ولی سگان کشتی بهر طرف مائل باد بانجا برد . پس حرکت سفینه یمیناً و شمالاً هر دو بامداد باد است با وجود این سگان بهر طرف مائل بانجا رود . لا تفویض یعنی سفینه بقوه خود حرکت نماید لا جبر یعنی سگان سفینه بهر طرف مائل بانجا رود این است امر بین الامرین دیگر شما تعمق در این بیان نمائید تا بحقیقت مسئله پی برید .

۳۰_ در خصوص اسباب و دعا سؤال نموده بودی . دعا بمنزله روحست و اسباب بمنزله دست تصرفات روح بواسطه دست است هر چند رازق حق است اما واسطه حصول رزق ارض و فی السماء رزقکم زیرا چون رزق مقدر گردد بهر سببی حصول یابد . اما ترک اسباب مانند آنست که انسان تشنه بدون آب و سائر مایعات سیرابی طلبد معطی ماء و

موجد ماء حضرت کبریاست و آنرا سبب تسکین عطش قرار داده ولی

ص ۲۰

بسته باراده اوست اگر اراده او تعلق نیابد مرض استسقاء حاصل شود و دریا عطش را ساکن ننماید .

۳۱_ از عروج نفوس مقدسه بمعارج الهیه مرقوم نموده بودید در حق آنان طلب مغفرت از درگاه احدیت گردید . و اما سؤالی که نموده بودید که با وجود تلاوت مناجات و قرائت دعای شفا ، چگونه این نفوس وفات یافتند؟ بدان که این ادعیه و مناجات بجهت شفای از اجل معلق است نه قضای محتوم و مبرم . زیرا اجل بر دو قسم است اجل معلق و اجل محتوم اجل محتوم را تغییر و تبدیلی نه و اگر چنین باشد که از برای هر مریض تلاوت مناجات شود شفا یابد دیگر نفسی ترک قالب عنصری نکند و از این جهان بجهان دیگر صعود و ترقی نفرماید زیرا هر وقت نفسی علیل گردد ترتیل مناجات میشود و شفا یابد و این مخالف حکمت بالغه الهیه است بلکه مقصد از طلب شفا اینست که از اجل معلق محفوظ ماند و از قضای غیر محتوم مصون گردد . مثلاً ملاحظه نمائید که این سراج را مقداری معلوم از دهن موجود و چون بسوزد دهن و تمام گردد یقیناً خاموش شود از برای این تغییر و تبدیلی نه . و لکن ادعیه خیریه و طلب شفا مانند زجاجست که این سراج را از بادهای مخالف حفظ نماید تا بقضای معلق خاموش نگردد.

ص ۲۱

۳۲_ قبل از بلا باید نهایت احتیاط و احتراز نمود و دقت در معامله کرد ولی چون قضیه واقع شد باید در کمال متانت و قوت مقاومت نمود . نا خدا باید کشتی را از باد مخالف و امواج و طوفان محافظه نماید ولی اگر بقضا و قدر در طوفان اکبر افتاد ناخدا نباید پریشان شود و مضطرب گردد و عنان از دست رود بلکه بالعکس بنهایت قوت قلب و ثبوت و استقامت بقدر امکان اداره کشتی نماید . زیرا اگر پریشان شود و مضطرب الاحوال گردد بکلی زمام کشتی از دست رود و فلاح و نجات ابداً میسر نگردد .

۳۳_ ای طیب روحانی ، ناله های جانسوز بسمع آوارگان رسید و در قلوب تأثیر شدید نمود . آنچه فریاد کنی حق داری ولی با قضای محتوم و

امر مبرم مکتوم چه توان نمود حکمت الهی چنین اقتضا نموده که نار
افتتان و نیران امتحان شعله ور گردد و جمیع آفاق را احاطه نماید .
ای عزیز در این میانه نمیشود بنده و شما مستثنی باشیم این مخالف
سنن کبریاست و لن تجد لسنة الله تبديلاً. آیا تلاوت قرآن نمودی و
در آیات امتحان دقت نفرمودی أ وَلَا يَرُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً
أَوْ مَرَّتَيْنِ نَشْنِدُ لِكَيْلِئِنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ
الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ نَخَواندى و الم أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا
أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ نَخَواندى و أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَ

ص ۲۲

لَمَّا يَأْتِكُمْ مِثْلُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِكُمْ أَصَابَتْهُمْ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزَلُوا
حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَمَنْ مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ نَخَواندى با وجود این چرا
ناله و فغان کنی و فریاد و الامان بر آری؟

در قصیده ورقائیه میفرماید:

" أَحِنُّ بِكُلِّ اللَّيْلِ مِنْ شَمْتِ عَاذِلِي

أَلْحُ بِكُلِّ الْيَوْمِ مِنْ فَقْدِ نُصْرَتِي "

" حَلَّ دَعْوَى الْحُبِّ أَوْ فَارَضَ بِمَا جَرَى

كَذَاكَ جَرَى الْأَمْرِ فِي فَرَضِي وَسُنَّتِي "

مختصر اینست که احوال آن جناب با حال عبدالبهاء مرتبط است اگر استراحت

تستریح اگر بخواهی از میان این حزب مستثنی شوی باقصی بلاد فرار

فرما چاره ای جز این نیست علی قول الشاعر:

" يا مكن با فيلبانان دوستی

يا بنا كن خانه ای در خورد فیل "

یا چو مردان اندر آ و گوی در میدان فکن سینه را سپر هر بلائی کن و دل را
هدف هر جفا آن وقت کار درست میشود و بجان عزیزت چنانکه خواهی گردد.

۳۴ _ اگر سعادت و علو منزلت انسان در این جهان خاکی بود خسران

مبین بود و حسرتی عظیم ، جنین را گمان چنین که عالم وجود محصور

ص ۲۳

در رحم است و مانده خون اما نه چنانست حکیم مطلق را جهانی وسیع
و روشن و حضرت لاهوت را فضای نامتناهی جانفزای ملکوت ، سعادت

ابدی انسان در آن جهان .

۳۵_ ای بنده صادق جمال ابهی ، آنچه در عالم ملک مشاهده مینمائی ظلّ زائل عالم ملکوتست و انعکاسات صوریه عالم بالا . لهذا ملاحظه میفرمائی که این سایه و صور در تجدد مستمرّ است بقائی ندارد ولی تتابع امثال و تشابه احوال چنین نمودار مینماید که بقائی دارد . اما عاقبت واضح شود سراپست نه آب اوهامست نه حقائق آثار . پس بیقین بدان که فرح و سرور و طرب و حبور و فوز بلقا و مقصد اقصی و حدیقه غلبا و فردوس اعلی از حقائق ملکوتست نه از عناصر عالم ناسوت . پس بفضل و موهبت جمال بی مثال امیدوار باش هر چند در این جهان فانی فوز بلقای رحمانی میسر نگردد در جهان باقی نشئه روحانی فوز و فلاح مقرر .

۳۶_ در خصوص آمرزش و مغفرت اموات سؤال نموده بودید . هر نفسی که از این عالم فانی بعالم باقی رجوع نماید بحسب استحقاق و استعداد اگر عدل الهی شامل گردد یا حسره علینا ولی در مقام فضل نظر باستعداد و استحقاق و قابلیت نیست یغفر لمن یشاء و یعفو لمن یشاء

ص ۲۴

انه هو الغفور الرحیم . بعد از صعود ترقی و عفو موکول بفضل و لکن تنزل مستحیل و محال یدلّ الله السیئات بالحسنات بفضلله و عفوّه و غفره . لهذا استغفار احباء و طلب عفو و آمرزش از درگاه احدیّت در حقّ اموات مشروع و مقبول و محمود و سبب عفو و ترقی موفور .

۳۷_ و اما سئلت عن الذین توفّوا من اهل الصّلاح قبل ان یسمعوا نداء هذا الظّهور . اعلمی انّ الذین صعّدوا الی الله قبل ان یسمعوا هذا النداء و لکنّ اتّبعوا سنن المسیح و سلکوا فی المنهج المستقیم انّهم فازوا بعد صعودهم الی ملکوت الله بالتّور المبین .

۳۸_ ای ثابت بر پیمان ، همواره مشمول لحظات عین عنایت حقّ بوده و منظور نظر الطاف خواهی بود مطمئن باش تأیید ربّ فرید شامل است و فضل و الطافش کامل شبنمی از این الطاف حکم یمی دارد و ذره ای از این عطا حکم آفتابی هر چند در این جهان پدیدار نه ولی در جهان الهی آشکار گردد و در عالم ملکوت نا متناهی پدیدار شود . زیرا این جهان وسعت ظهور چنین موهبت ندارد چه که عالم رحم را گنجایش

ظهور مواهب الهی از سمع و بصر و شمّ و ذائقه و ادراک نبود و همچنین این جهان تنگ و تاریک را وسعت و فسحت ظهور کمالات نا متناهیة نه . انشاء الله همواره مؤید و موقّق خواهی بود .

ص ۲۵

۳۹_ حمد کن خدا را که در این کور اعظم برشاطی بحر احدیّت وارد و در گلشن قدس محبت الله داخل گشتید . عنایات الهیه در حقّ احبّایش چون قلزم بی کران در موج و هیجان لکن سواحل و شواطی امکان وسعت وصول این موج عظیم ندارد لهذا این امواج بخلیج ملکوت میرسد و در آن عالم مشهود .

۴۰_ ای قاصد کوی دوست ، بجان و تن شتافتی و آرام نیافتی تا بجوار بقعه مبارکه رسیدی ولی افسوس که آشنایان بیگانه آتش فساد و عناد افروختند و مانع و حائل از ورود گردیدند . عبدالبهاء مشتاق روی تو و طالب گفتگوی تو لهذا محزون و مغموم شد ولی دلگیر مباش و اسیر زنجیر حسرت مگرد این فراق عین وصال بود و این هجران سبب تأثر وجدان همین حسرت و تأثر موهبت است و تأثیرش حصول فضل و عنایت . اگر در این جهان وصلت دیدار میسر نشد در جهان دیگر ملاقات نمائیم و در آشیان دیگر الفت خواهیم . دیدار این جهان موقت است امتداد نیابد ولی لقا در جهان ابدی سرمدیست انقطاعی ندارد . پس مطمئن باش که هر چند بظاهر واصل نشدی ولی بحقیقت حاضر محضری و همدم و همقدم .

۴۱_ سؤال از عالم روح نموده بودید که بعد از صعود از این جهان بجهان

ص ۲۶

پنهان چگونه و چسانست آشنائی در میان یاران باقی یا نیست ؟ ای ثابت بر پیمان ، عالم جسمانی با وجود بیگانگی اجسام ، یاران با یکدیگر آشنا و همدم و همرازند پس جهان باقی که عالم وحدت الهی و یگانگی رحمانیست بالطبع آشنائی و الفت روحانی از لوازم ذاتیه آن جهان پاک است .

۴۲_ یاران چون از این جهان بجهان دیگر روند مانند طفلیست که از رحم مادر ، مسکن تنگ ، باین جهان پرآب و رنگ آید . تا مرغ در قفس است از فضای گلستان و طراوت چمنستان و لطافت بوستان و حلاوت دوستان خبر ندارد و چون پرواز نماید از هر طرف نغمه و آواز شنود و با

مرغان چمن دمساز گردد آواز رود و عود شنود و در ظلّ مقام محمود در آید با طیور شکور همدم و همراز گردد و یا لیت قومی یعلمون بر زبان راند . لهذا باید از احزان بیزار شد و از تأسّف و حسرت آزاد گشت بشکرانه الطاف ربّ و دود پرداخت که فیض ایمان و ایقان مبذول داشت اکلیل هدایت کبری بر سر نهاد و ردای موهبت عظمی در بر کرد پر و بال صعود عطا نمود و بشاخسار ملأ اعلی پرواز داد . و بجهت ازدیاد روح و ریحان آن پدر مهربان در حدیقه رضوان باید انفاق در مواقع برّیه نمود فقیران را بخشش نمود و یتیمان را نوازش کرد عاجزان را دستگیری نمود بیچارگان را

ص ۲۷

اعانت و رعایت کرد .

۴۳_ اما الذین حرّموا علی نفسهم المائدة الرّوحانیة و نفحات روح الله اولئک اموات غیر احیاء فلیس لهم البقاء لا فی دار الدّنیة و لا فی ملکوت الله . و اما المخلصون المؤمنون انهم فی ریاض فضل ربهم یحبرون یا تلفون و یؤانسون و یشکرون ربهم علی هذا العطاء الموفور . یا امة الله انّ الحیات الدّنیة اضغاث احلام لیس لها و لسعادتها شأن و مقام و لكن السّعادة الکبری فهی بعد الصّعود الی الرّفیق الاعلی و الدّخول فی فردوس البقاء الجنّة العلیا حضرة المشاهدة و اللّقاء .

۴۴_ از جهان الهی عالم نورانی ملکوت الهی سؤال نموده بودید که در آن آیا مشاغل و شواغلی هست یا نه ؟ آن جهان مقدّس از شئون و طواری و لزوم ذاتی این امکان است .

۴۵_ در خصوص عالم بعد از موت سؤال نموده بودید ، آن عالم بتصوّر و عبارات این عالم مشهود و معلوم نگردد . مختصر مذکور میشود که این عالم بالنسبه بآن عالم بمنزله رحم است همچنانکه در عالم رحم بیان این عالم خارج باین عظمت ممتنع و محال بود بهمچنین بیان آن عالم الهی بالفاظ و عبارات این عالم مستحیل و غیر ممکن است . بیان عالم

ص ۲۸

پاک چگونه در جهان خاک ممکن حقائق کمالات الهیه چگونه در عالم ظلمات ترابیه کشف و مشهود گردد ؟ نهایت اشاره ای توان نمود علی الخصوص که در این عالم هر حقیقت معقوله ای را چون بیان

خواهی در قوالب محسوسه ریزی و بیان نمائی . مثلاً علم از حقایق معقوله است وقتی که بیان آن خواهی گوئی که دریاست حال آن حقیقت معقوله که عبارت از علم است در صورت محسوسه که دریاست بیان شده . این بیان اشاره است کنایه است تشبیه است استعاره است مستمع باین وسائل انتقال بمعنای آن حقیقت معقوله مینماید و الا در عالم محسوسه حقیقت معقوله ابداً ظهور و بروز ندارد تا بآن عبارات شرح و تفصیل دهی . باری بیان مفصل میخواهد تا قدری احساسات حاصل گردد ولی عبدالبهاء را ابداً فرصت اسهاب و اطناب نه لهذا مختصر مرقوم میگردد . اگر فطرت طیبه و فطانت روحانیّه موجود گردد همین بیان بس است و الا بیان مطول نیز فائده نبخشد مستمع اگر پاک نفس است یک حرف بس است .

۴۶ _ ای کنیز عزیز الهی ، نامهات رسید مرقوم نموده بودی که از شدت غم اسیرم و در زندان شدید الحمد لله آزاد گشتی و از زندان بایوان راه یافتی . مطمئن باش تأیید روح القدس میرسد و نسائم جنت ابهی میوزد بهائی آزاد است و در اوج ملکوت الله در پرواز حزن و کدورت بخود

ص ۲۹

راه مده بلکه بفرح و سرور ایام بگذران تا در عالم محبت الله تولد یابی و از خوف و خطر بکلی آزاد گردی . حیات ابدیه از برای تو مقدر از چه میترسی ابواب ملکوت بر رخت مفتوح از چه محزون شوی ؟ حیات روحانی انسانی بعد از صعود از عالم جسمانیست چنانکه حیات جسمانی انسانی بعد از تولد از عالم رحم بود هر چند در بطن مادر حیاتی داشته ولی آن حیات بی فرح و ثمر بود چون از رحم مادر تولد یافت و باین جهان قدم نهاد حیات جسمانی مکمل شد . و همچنین در این جهان هر چند انسان حیات روحانی دارد ولی حیاتش مثل حیات جنین است وقتیکه از این عالم بعالم ملکوت شتابد و بجهان الهی رود آن وقت حیات روحانی تامّ یابد . از خدا خواهم که موفق بر ثبوت و استقامت در این امر ملکوتی گردی آن وقت جمیع آرزو و آمالت میسر گردد .

۴۷ _ مرقوم نموده بودی که از احباً شنیدی که انسان اگر ترقی ننماید محو و نابود گردد مقصد عدم صرف نیست مراد اینست که وجود غافل بالتسبیه بوجود شخص کامل حکم عدم دارد مثل جماد که بالتسبیه بانسان معدوم است ولی در عالم جمادی وجود دارد . مختصر

اینست که جمیع نفوس موجودند و لکن وجود غافل جاهل بالنسبه بوجود عالم کامل کانه معدوم است و این مسئله مفصل در جواب

ص ۳۰

مسس بارنی داده شده است و البتّه سواد آنرا خواهید دید . حاصل کلام اینست که جاهل موجود و دانا موجود اما وجود جاهل مانند جماد است و وجود کامل مانند وجود انسان و جماد بالنسبه بانسان معدوم . ۴۸_ سؤال نموده بودی که سبب امراض و بلایا چه چیز است ؟ اسباب متنوع ، از برای بعضی نفوس امراض و بلایا جزای اعمال است و از برای نفوس دیگر سبب انتباه است که چندان باین دنیای فانیه دل نبندند و در این موقع صدمات و بلایا موهبت است . زیرا در ممالک شرقیه مادر مهربان چون طفل شیرخوار را از شیر قطع خواهد تا مائده های لذیده تناول نماید پستان را به صبر تلخ آلوده نماید تا تلخی سبب نفرت طفل گردد و ترک شیرخواری نماید . حال خداوند مهربان در این دار فانیه امراض و صدمات و بلایائی خلق نموده تا نفوس چندان مبتلا و گرفتار این جهان فانی نباشند . و از این گذشته هر ترکیبی را تحلیلی است ممکن نیست که ترکیب عنصری تحلیل نیابد این امراض و علل اسباب تحلیل است و الا ترکیب عنصری بشر دائماً باقی و برقرار میبود . اما راحت و آسایش روحانی و جسمانی هر دو مطلوب و مقبول زیرا ممدّ حیاتست پس باید حیات روحانی کامل و راحت و ترقی جسمانی نیز حاصل باشد هر دو مطلوب است . اما اصل حیات

ص ۳۱

روحانیست با وجود آن اگر در حیات جسمانی فتوری حاصل نقصی وارد نگردد ولی اگر حیات روحانی ناقص زندگانی جسمانی هر قدر کامل باشد ثمری ندارد بلکه عاقبت خسران مبین است و سبب غم و اندوه در یوم اخیر . ۴۹_ سؤال از روح بعد از صعود نموده بودید که آیا روح بعوالم جسمانی و آنچه بر او وارد شده منتبه است یا نه ؟ بدان که روح بعد از صعود مانند بیداری از خوابست منتبه بجمیع احوال گذشته میگردد و حدیث مشهور است النَّاسُ نِيَامُ إِذَا مَاثُوا انْتَبَهُوا وَ هَمَّجِنِينَ دَرِ قُرْآنٍ مِيفْرَمَايد: لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ عَنْ ذَلِكَ وَ كَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ وَ بَصُرَكَ الْيَوْمَ حَدِيدًا . ۵۰_ ای دو نفس مطمئنّه ، در این کور امتحان از آتش افتتان چون ذهب

ابریز رخ بتابید و چون نجم بازغ و کوکب شارق از افق محبت الله
بدرخشید وقت اشراق است و هنگام اشتعال بمحبت نیر آفاق . ایام در
گذر است و حیات همیشه در خطر پس وقت را غنیمت شمیرید و شب
و روز در تأسیس بنیان حقیقت شتابید جهان غافل شما منتبه گردید
همه در خواب شما بیدار باشید کلّ مدهوش شما هوشیار شوید کلّ
در حجاب شما هتک استار کنید .

ص ۳۲

۵۱_ ای منجذب بنفحات الله ، اگر در تحریر تقصیر می‌رود لکن یاد آن
شمع منیر مضمیر ضمیر است دیده آمل بازو در انتظار است که آن
سراج محفل محبت الله در انجمن عالم بپرتوی جهانتاب و شعاعی چون
آفتاب بر افروزد هر شغلی و شئونی را فراموش نمایند و جمیع اوراد و
اذکار را بذکر واحد محصور ، این عالم امکانست که مشاهده می‌فرمائی
شرابش سراپست و سحابش عباب سرورش دمیست و دریای
پرخروشش شبمنی کامرانیش بدنامیست و زندگانش مشقت جاودانی .
اللهم یا معین المشتاقین اید عبدک هذا علی جمع شمله و کم شعثه و
صیر همومه همماً واحداً و اذکاره ورداً واحداً و هو اعلاء کلمتک و
سطوع انوار احدیتک و نشر نفحات قدسک و خفق ریایات امرک انک
انت المقتدر المتعالی العلیّ العظیم .

۵۲_ یا امة الله ، سنتهی الايام المعدودات و تزول الحیات و الكلّ يرجعون
الی التراب لا تسمعون منهم صوتاً و لا همساً خفیف . و اما من یطلب
الحیات الابدیة یحمل صلیبه علی ظهره و یتبع کلمة الله و یضیع حیاته
لربّه الرحمن الرحیم . یا امة الله ، ان کنوز الارض یفسدها السوس و
الصّداً كما قال المسیح و یقتطفها السارقون و عاقبة تزول هباءً منبثاً و
لا تنفع الاغنیاء الا من بذلها فی سبیل الله علی الفقراء و الضّعفاء حباً
بریه الکریم . و اما کنوز السماء محفوظة مصونة عند الله لا یفسدها شیء

ص ۳۳

و لا یسرقه السارقون هنیئاً لمن اکتسب من ذلك الكنز العظیم . اذاً یا
امة الله ابذلی جهدک حتی تحوزی ذلك الكنز الملكوتی الّتی لا تفنی لانّ
هذا کنز حازها المسیح و الحواریون و مریم العذراء و مریم امّ یعقوب و
مریم المجدلیّة فاصبحوا ملوکاً فی الملكوت بجیوش من الملائکة و

کنوزاً من اسرار الله و ذلك هو الفوز العظيم . يا امة الله انقطعى عما سوى
الله و نادى باسم الله و لاتخشى جنود الارض كلها و ملوكها و لو همجت من
كلّ الجهات فليس لهم سلطة الا على اجسام تبلى ، و دماء تنجمد فى العروق و
الاعصاب اعتبرى بالاسلاف و قد مضوا فاصبحوا اساطير و حكايات . يا امة الله
انّ نور الحق ساطع فى الاوج الاعلى و يشرق اشراقاً على البصائر و القلوب
الطيبة كالمرايا الصافية من الصدأ و اما القلوب التى كالحجارة
السوداء لا نصيب لها منه فى حسرة عليها و يا اسفاً عليها و يا وبالاً
عليها من هذا الخسران المبين . و انك انت يا امة الله المنجذبة استبشرى و
غنى و رتّى و قولى قد اشرفت الارض بنور الربّ طوبى للنّاظرين قد تعطّرت
الآفاق بنفحات الرحمن طوبى للشّاميين قد غنت حمامة القدس على شجرة
الحيات طوبى للسّامعين قد ظهر جمال الله بحسن مقدّس عن البيان طوبى
للعاشقين قد تموج بحر العرفان بامواج الحكّم و البيان طوبى للخائضين
قد حلّ روح القدس فى القلوب و الارواح طوبى للفائزين قد نزلت مائدة
السّماء من فيض ربك الاعلى طوبى للاكلين قد دارت اقداح الفلاح

ص ٣٤

بصهبا المحبّة و الوفاء طوبى للشّارين قد ارتفع انغام طيور جنة
الفردوس بالحان تهتزّ منه النفوس طوبى للمطربين .

٥٣ _ ياران مهربانم ، از قرار معلوم آن مرز و بوم از رايحه جنت الهى معطر
گشته نفحات قدس را انتشارى و قلوب ابرار را فرح و استبشارى . اين
را بدانيد كه سرمايه هر سرورى و اساس هر حبورى ياد خداست و
ذكر حقّ سبب نشاط و انبساط و شادمانى و كامرانى و مشروط
بحاسنّات روحانى و مادون آن اضغاث احلام است و امواج سراب . پس
تا توانيد محفل الفت بيارائيد و بذكر حقّ مشغول شويد ولى در نهايت
حكمت و مراعات اوقات چون چنين نمائيد انوار فيوضات ميدمد و
ساحت قلوب را روشن و نورانى نمايد.

٥٤ _ اى خادم آستان مئان ، هر ظلى جز ظلّ حقّ يحموم است و هر حصنى
اوهن از بيت عنكبوت ، قرينى بجو كه تورا بنفحات الهى در هر آنى تر
و تازه و دل زنده نمايد نه قرينى كه مخمود و مهمل و معطل و مرده
كند . در نفوسى كه از پيش گذشتند ملاحظه نما كه با وجود آنكه
ملوك و وزراء و امناء و اغنياء و وجهاء و مشاهير آفاق بودند كلّ هالك
شدند و بهيچوجه اثرى و ثمرى از آنها باقى نه و در جميع عوالم الهى

خائب و خاسر گشتند و از دفتر عالم نیز ذکرشان محو و نابود شد .

ص ۳۵

و لکن نفوس ضعیفه که بظاهر نه ذکری و نه نشانی داشتند چون در ظلّ کلمه الهیه داخل شدند آثار و انوار آن نفوس در جمیع عوالم الهیه ظاهر و مشهود حتی در نقطه تراب نیز موجود است .

۵۵ _ ای متشبهت بذیل اطهر ، فرع سدره مبارکه ، در جهان و جهانیان بدیده بینا نظر نما که تماشاگاه عظیم است . افواج نفوس بینی که در میدان سود و زیان دوانند و امواج بحر جنون بینی که از کلّ جهات ظاهر و عیان نعره ها بلند و ضوضاء و شورش و غوغاء واصل بسمع هر هوشمند نزاع و جدال بین هر توانگر و مستمند و جنگ بسیف و سنان و تیر و کمان بین هر حقیر و ارجمند افواج جنود از هر جهت صف حرب آراسته و آلات آتش فشان از هر سمت سمت ترتیب یافته سیوف بغضاء از مسافه بعیده شعشعه لامعه اش پدیدار و سهام شحناء حدّت و برق ساطعش در شب یلدا خیره بخش چشمها . مقصد اینست که اسباب نزاع و جدال و جنگ و کفاح باتمّ وجوه مهیا و حاضر . و از جهتی ملاحظه مینمائی که از هر کران آواز ساز و نواز است و نغمه چنگ و چغانه و ارغنون و ترانه و طرب و سرور و فرح و حبور است . و از سمتی نظر کنی که نمایش آرایش و آرایش و زر و زیور اهل آفرینش و زینت و روتق زخارف و حطام و لطافت شئون فانیه خاک و رغام است . و از طرفی مینگری فریاد آه و انین و ناله و حنین است فرع و جزع و

ص ۳۶

شدّت فغانست که واصل باسمانست و نحیب بکا و ضجیح مبتلا و صریخ بی نوا و عویل غریق بحر بلاست . و از سمتی احتراق فراق و اشتعال نار اشتیاق و زبانه آتش اشواق است . و از جهتی بنگری که جوش و خروش ملوک و وزرای بیهوش و دمدمه و معرکه افکار و اذکار سروران مدهوش و شوق و شور و تدبیر و تغییر و تدمیر و تعمیر و تشهیر و تشویر رؤسای ممالک و دیار است . خلاصه چون بحقیقت و عاقبت و نتیجه و ثمر جمیع معرکه ها پی بری بعین یقین مشاهده کنی سراب بقیع است و شهدش سمّ نقیع . ایامی نگذرد مگر آنکه جمیع این شئون کأنّ لم یکن گردد و فانی و غیر موجود . و لکن

چون چشم از این جهان تاریک بپوشی و نظر ببالا و عالم اعلیٰ فکنی همه انوار بینی ، باقی و برقرار بینی ، جاوید و پایدار بینی ، حقیقت اسرار بینی . پس خوشا جان پاکی که باین آلودگی و آسودگی جهان فانی دل نبسته بلکه بپاکی و آزادگی و بزرگواری جهان باقی تعلق گرفته .

۵۶ _ ایها الرجل الرشید ، این خاکدان مرکز انقلاب است و این جهان بی بنیان میدان محن و آلام . دمی نگذرد مگر آنکه جام تلخی بدور آید و روزی نیاید مگر آنکه آتش حسرتی برافروزد . لهذا این نیستی هستی نما در نزد اهل بهاء حکم سراب دارد نه آب و ساغر رنگینش خالی و تهی از باده و شراب . پس دل بجهان دیگر بندند و از عالم دیگر

ص ۳۷

بهره و نصیب خواهند . این مصیبت کبری که بر اهل وفا روی داده چنان تأثیر نموده که دیده ها مانند جوی اشکبار است و البته بر آن حضرت تأثیر شدید نموده . ولی چون عاقبت این قفسها تماماً درهم شکند و طیور باشیان ملکوت اسرار پرواز نمایند و در شجره طوبی لانه و آشیانه نمایند ، پس این فراق را چنان وصالی در پی و این حرمان را چنان روح و ریحانی در عقب . لهذا محزون مباشید زیرا هجران نماند و دوری و مهجوری از میان بر خیزد و امیدواریم که کلّ در مرکز جمال ، ملکوت جلال ، محفل وصال جمع گردیم .

۵۷ _ ای سلاله آن روح مجسم ، پی پدر مهربان گیر و بر قدم آن بنده یزدان مشی نما منقطع از این جهان شو و دل بحضرت جانان ببند رضای الهی جو و از قضا در عالم فانی مهراس . آنچه بینی فانی گردد و هر چه مشاهده میکنی زائل گردد آنچه باقیست معرفت پروردگار است و عبودیت حضرت آمرزگار نور ابدیست و سرور سرمدی و حبور معنوی هذا هو الباقي و ما عدا هو الفانی .

۵۸ _ ای ناظر الی الله ، در این جهان فانی و خاکدان ترابی و عرصه ظلمانی یک حقیقت نورانی جلوه نموده و چهره گشوده که افق وجود بآن روشن و حیّز شهود گلشن گشته . و آن فریده نورا و یتیمه عصماء

ص ۳۸

محبّت جمال ابهی و انجذاب بافق اعلاست . این حقیقت موهبت عظیمه و عنایت قدیمه است که حقائق مقدسه کلّ شیء حول او طائف و

قوای اعظم عالم از سطوتش مضمحل و واقف . ملاحظه در قرون اولی
 فرمائید که چقدر کوشیدند و جوشیدند و خروشیدند و خونها ریختند
 عاقبت ریشه خویش بریدند و در حفرة خذلان و سوراخ حرمان خزیدند .
 ۵۹ _ ای یاران الهی عبدالبهاء ، حمد کنید خدا را که موفق بهدایت کبری
 گشتید و باستان مقدس رب الارباب راه جستید توجّه بحق نمودید و
 قصد طواف مطاف ملاً اعلی کردید بعثه مقدسه مشرف شدید و
 بترت مبارکه مشام را معطر نمودید یثرب و بطحا زیارت کردید و
 مواقع مقدسه ای که مهبط وحی رب العزه بود مشاهده نمودید . این از
 اعظم مواهب الهیه بود که بآن مؤید و موفق گشتید قدر این فضل را
 بدانید و بذیل کبریا تشبث نموده شب و روز فکر و ذکر را محصور
 در خدمت رب غفور نمائید . زیرا آنچه می بینید و می شنوید عاقبتش
 مانند سراب بیابانست آنچه که باقی و برقرار آن محبت پروردگار و
 خدمت ابرار و حسن سلوک و مهربانی با جمیع بندگان الهی خواه آشنا
 و خواه بیگانه خواه غافل و خواه آگاه زیرا در دور اسم اعظم رحمت
 عامست و فضل و موهبت شامل خواص و عوام . یاران الهی را از قبل

ص ۳۹

عبدالبهاء تحیت مشتاقانه برسانید و بذکر بدیع و تعالیم الهیه و وصایای
 ربانیه و نصایح رحمانیه متذکر بدارید تا کلّ در این جنت ابهی مانند
 درختان بارور هر دم ثمری بار آرند و سبب نصارت و لطافت این گلشن گردند .
 ۶۰ _ آنچه الیوم در تماشاگاه امکان مشاهده نمائی عنقریب مشهود و واضح
 گردد که اوهام باطله و خیالات خالیه است چون موج سراب مفقود
 و نابود گردد و چون نقش بر آب معدوم و مطموس . شهش سم
 قاتل گردد و مهدش سنگلاخ مشکل ، روشنیش تیره شود و دیده اش
 کور و خیره گردد عزت بی پایانش ذلت پایدار شود و نشئه
 بی منتهایش شدت صداع و خمار . آنچه باقی و برقرار است محبت
 پروردگار است و پرتو عنایت حضرت کردگار نفعات ملکوت ابهی
 است و جذبات جبروت اعلی . پس حمد و شکر کن حضرت قیوم را
 که در این کور اعظم در ظلّ وجه داخل شدی و بشرف لقا فائز
 گشتی و بموهبت کبری مؤید شدی .

۶۱ _ ای بنده حقّ ، آنچه در این جهان فانی نظر نمائید چیزی جز سراب
 نیابی و بغیر از اوهام مشاهده نکنی . پس تا توانی تعلق باین عالم مجوو

تشبّث بشئون فانی مکن و باین عالم بی بنیان سست بنیاد دل مبند و

ص ۴۰

خود را مسکین میسند. الحمد لله در ظلّ فضل و عنایت جمال قدمی و مشمول الطاف اسم اعظم تشبّث و توسّل ما بخداوند بی مانند است و البتّه و انّ جندنا لهم الغالبون مسلّم .

۶۲_ ای عبد جمال باقی ، آنچه بتصوّر و اوهام آید و آنچه در حیّز اعیان خارجه جلوه نماید از حقائق کونیّه و دقائق وجودیّه کلّ فانی محض و مفقود صرف است مگر آنچه منتسب بجمال قیوم و راجع بحضرت ربّ حنون است . چون آن جناب بنده باقی هستند و عبد هستی جاودانی پس تا توانی از پی سراب بادیه چون باد مییما و در این جهان بی وفا از عقب سایه بی پا اسب مران ، این ظلّ ناپایدار است و لکن ذی ظلّ در جهان بقا برقرار.

۶۳_ ای مبلّغ امر الله ، آنچه درعالم وجود موجود مشاهده نمائی سراب است نه آب ضباب است نه شراب متلاشی است و معدوم و نمایش است و موهوم . آنچه تحقّق و تدوّن دارد امواج بحر قدیم است و افواج جدید ملکوت بدیع ، آن بر سواحل ممکنات در نهایت شدت متلاطم و درّ و گوهر افشانند و این بر صفوف ملل و امم در غایت قوّت متهاجم و تفریق جموع و تشنیت صفوف مینماید و آیت باهره و انّ جندنا لهم الغالبون را ثابت میفرماید . پس ای صاحب همّت بکوش تا از سروران

ص ۴۱

این لشکر گردی و سپهدار این عسکر شوی و لیس ذلک علی الله بعزیز .

۶۴_ ای مشتعل بنار عشق ، هر راحتی مبدّل بزحمت گردد و هر عزّتی منتهی بذلت ، تاج گوهر تابناک باکلیلی از خاک مبدّل گردد و بالین پرند و پرنیان باغوش تراب ظلمانی تبدیل شود مگر عزّت رحمانی و راحت روحانی که ابد و سرمد است پس تو آنرا بخواه .

۶۵_ ای یاران این آواره ، حضرت یزدان شاهد و گواهست که در دل و جان آنی فراغت از یاد یاران ندارم همواره بملکوت رحمانیت عجز و نیاز نمایم و طلب عون و صون و عنایت کنم تا دوستان در جمیع احوال به رضایت حضرت رحمان موفق و مؤید گردند . ای دوستان این جسمانیان عالم روحانی را بکلی فراموش نمودند و اسیر زنجیر تعلق بعالم فانی گشتند بتراب دل بستند و از ربّ الارباب غافل شدند

مقیم خاک گشتند و از عالم پاک بی بهره ماندند . سبحان الله این چه
ذلت است و این چه خواری و این چه خسران است و این چه
خاکساری ؟ حضرت یزدان فیض بی پایان مبدول داشته و عالم انسان را
مهبط فیض آسمان نموده با وجود این موهبت ، چگونه دل باین عالم فانی
بندند و از جهان نورانی چشم پوشند ؟ نهایت سعادت بشر در این

ص ۴۲

کشور راحت بهائم و بقر است زیرا پرنده و چرنده در نهایت سعادت
و راحت و نعمتند اگر نصیب انسان نیز این باشد حیوان برتر است و
زندگانش بهتر در این صورت ، چه امتیاز از برای بشر ؟ اما خداوند
مهربان فیض بی پایان بروحانیان بخشد و بکمالات و صفات از سائر
مخلوقات ممتاز فرماید تا روح مجسم شوند و نور مصور گردند سبب
حیات در سبیل نجات شوند و اقتباس انوار فیوضات از ربّ الایات
الباہرات نمایند و مظهر تجلیات ربّ الاشراق شوند این منقبت عالم
انسانی است و این عظمت جهان روحانی .

۶۶_ ای بندگان الهی ، عصر است و در کنار حدیقه انیقه بنگارش این
وثیقه پرداختم و بذکر آن یاران فرح و تسلی خاطر یافتم و در کمال
خضوع و خشوع بارگاه عزّت الهیه عجز و زاری نمایم و تضرّع و
بیقراری کنم و استدعای عون و عنایت نمایم و حفظ و صیانت خواهم .
در شبهای تاریک و تاریکستان پروردگار مناجات کنم که
ای پروردگار ، یاران بی سرو سامانند و دوستان پریشان آن زلف
مشکبار دلها بمحبت بسته و جانها از ما سواست رسته و سینه ها به تیر
محبت خسته ناله و فغان عاشقان است که متواصل بکھکشان است و
صریح و ضجیح مشتاقان است که متصاعد بعنان آسمان است . هر یک
با قلبی سوزان و سرشکی روان و ناله و فغان راز عشق تو گوید و

ص ۴۳

اسرار محبت تو جوید . ای دلبر مهربان دلدادگانرا مرحمتی کن
آشفتهگانرا موهبتی ده توئی کریم و رحیم و رحمان و توئی عزیز و قدیر و منان .
باری ای یاران ایام حیات منظوی گردد و کوکب زندگانی در مغرب
نیستی متواری شود سریر هر پادشاهی عاقبت مبدل بحصیر شود و
عزت هر بزرگواری منتهی به ذلت کبری گردد سرهای سروران زیر

اقدام رود و قصور عالی بزرگان وقتی مبدل به قبور شود در اینصورت
 آزادگان را نشاید و بندگان الهی را نباید که بدنیای فانی ادنی
 تعلقی یابند و اسیر زنجیر آلائش این خاکدان ترابی گردند بلکه
 باید این قمیص رثیت بر اندازند و رداء تقدیس پوشند و این سلاسل و
 اغلال بگسلند و در میدان جانفشانی جولان کنند جهان نیستی را
 هستی بخشند و در عالم فانی حیات باقی یابند در ظلمات امکانی
 شمع توحید افروزند و مانند عندلیب بر شاخسار تجرید نکته اسرار
 تفرید گویند و بتمجید ربّ مجید زبان بگشایند تا عاقبت محمود
 گردد و الطاف ربّ و دود احاطه کند و در حیز شهود موهبت کبری مشهود گردد .
 ۶۷_ ای منجذبۀ ملکوت الله ، از آینده اندیشه منما هر که بملکوت الله
 پیوست در صون حمایت حضرت بهاء الله است حوادث عالم مادی چه

ص ۴۴

خوب چه بد مثل امواج دریاست در مرور است بقائی ندارد و سزاوار
 اهمّیت نه . ملاحظه نما که اندک زمانی چه انقلابات عظیمه حاصل
 سریرهای سلطنت درهم شکست و تاجهای شهریاری بباد رفت شهد
 فائق سمّ قاتل شد و جام صهباء زهر هلاهل گشت بنیانهای عظیم
 ویران شد و ملوک قوی سرگردان گردید خانواده سلطنت بی سرو
 سامان گشت و توانگران محتاج به نان شدند اینست شأن دنیا . لهذا
 چه اهمّیتی دارد عاقبت هر بهار مبدل بنخزان شود و هر زمستان منقلب
 به تابستان گردد بیابان سبز و خرّم از طوفان برف و بوران خاک سیاه
 شود و درختان پر لطافت و طراوت لخت و عریان گردد و این ناموس
 لم يتغير و لم يتبدل عالم مادی است . آیا دیگر جائز است انسان
 براحت دنیا مسرور گردد یا از عدم رفاهیت محزون شود ؟ این حال
 سزاوار اطفال است ولی اهل ملکوت سرورشان از فیوضات الهیه است
 و امیدشان بفضل نامتناهی الهی بفیض ملکوت خوشنودند و بالطف
 ربّ الجنود مشعوف و مسرور در آتش بلا و مصائب تر و تازه اند و در
 طوفان مشقت و حوادث راحت و در نهایت آسایش زیرا تکیه بکوهی
 عظیم دارند و آرامگاه در کشتی از زیر حدید . خلاصه اینست که باید
 همیشه در نشئه و سرور باشی و مستبشر بشارات الهیه .

۶۸_ ای خادم احبّای الهی ، فخر بر ملوک ارض کن زیرا سلطنت آنانرا

استقراری نه اما بزرگواری چاکری احبای الهی در جهان ربانی باقی و برقرار زینت آن تاج ، جواهر جمادی ، زینت این تاج گوهر گرانبهای جهان الهی آن سلطنت باعث زحمت و مشقت است و این سلطنت جمیع سرور و حبور و بشارت .

۶۹_ امروز اعظم مقامات ثبوت و استقامت در ایمان و ایقان است و این ثبوت و استقامت سبب تأیید و توفیق الهی . حضرت بهاءالله بجهت احبای خویش سلطنت ابدی خواسته است که بمروور دهور خلل و فتوری در آن نیاید و الا هر سلطنتی بنیادش بر باد است لهذا باید در آنچه باقی و برقرار است بکوشید . سلطنت دنیوی مثل سراب است و سلطنت ملکوتی مانند دریای آب این حقیقت است و آن مجاز و این راحت است و آن تعب این علویت ملکوتی است و آن علویت ناسوتی . پس بجان و دل بکوش که نور هدایت منتشر نمائی تا خیر آن جهان و این جهان هر دو میسر گردد و عزت آسمانی و زمینی هر دو جلوه نماید

۷۰_ ای بنده الهی ، اسکندر یونانی نامجوئی در عالم ناسوت نمود و بخونخواری در عالم فانی مشهور آفاق گردید ملوک را اسیر زنجیر و دستگیر کرد عاقبت در خاک سیاه مقر یافت و سریر موروث قبر

مطمور شد . پس تو در اقلیم الهی اسکندر شو و باختر و خاور را بنفحات قدس تسخیر نما تا تراب اغبر مبدل بافق انور گردد و قبور مطموره تبدیل بقصور معموره شود .

۷۱_ ای دوست عزیز ، این را بدان که سلطنت جهان بعبودیت آستان مقدس مقابلی ننماید زیرا آن فانی و این باقی ، آن ناپایدار و این بی پایان . زندان با بندگی حق ایوان عزت ابدیه است و سریر سلطنت بدون عبودیت حضرت احدیت عاقبت حضيض مذلت است ینزلون من القصور الى القبور و یسقطون من السّرر الموضوعه الى الاجداث الموعودة . پس بر قدم نجوم ساطعه و اقمار لامعه و شمس بازغه سیر و حرکت نما هذا وصیتی لك فاختر لنفسك ما شئت ان ربك يؤيد من يشاء على ما يشاء و انه لعلی کل شیء قدير .

۷۲_ الحمد لله در این ایام بخدمت کلمه الله و نشر نفحات الله و ترویج آیات بینات و تبلیغ نفوس طالبان پرداخته اید اگر چنین است این

نمونه طلایع جیش علیین است البتّه فتوحات قلوب میسر گردد و ابواب هدایت کبری بر وجه جمعی غفیر مفتوح شود . انسان نهایت آنست که چندی بهوی و هوس در این خاکدان ایّامی بگذراند و عاقبت زیان و خسران روی بنماید و ابدأً ثمری و نتیجه ای بدست

ص ۴۷

نیاید . ملاحظه ملوک ایران نمائید که در زمان شما بودند چون ساغر وجود آنان از باده حیات خالی شد چه نشئه ای باقی ماند اینست که در قرآن میفرماید و جعلناهم احادیث یعنی از آنان قصه ای و افسانه ای باقی ماند نه دانه و نه لانه و نه آشیانه و نه موهبت خداوند یگانه نه باده و نه ساغر و نه پیمانماند سراب فانی زائل گردید . حال شما باید بنیانی بنهید که بنیادش در ارض وجود و پایانش در اوج عزّت ابدیه باشد و آهنگی در بزم حیات بلند کنید که نشئه و اهتزاز در ملکوت آیات اندازد . اینست نتیجه وجود اینست سر مشهود اینست حقیقت مقصود .

۷۳_ اگر خانه ناسوتی ویران گشت محزون مباش قصر ملکوتی معمور باد .
ای مرغ حقیقت اگر آشیان خاکی خراب گردید غم مخور ترا آشیان آسمانی موجود . حضرت مسیح و مظاهر مقدّسه و حواریون را در این خاکدان فانی اصلاً آشیانی نبود ولی در جهان الهی قصری مشید ، امید چنانست که ترا نیز در مقام رفیع جهان ابدی قصری نورانی بعنایت الهی مهیا گردد . ملاحظه کن که قصور ملوک سلف از یوم آدم تا بحال بتدریج جمیع ویران شده و میشود و لکن قصر عالی احبّای الهی الی الابد معمور و آباد . دقت نما جمیع بنیانها ویران شد ولی بنیان حواری مسیح روز بروز محکمتر و بلندتر گشت امیدم چنانست که تو نیز چنین قصر

ص ۴۸

عالی بنیان کنی این قصر اساسش ندای بملکوت الله و غرقاتش تعالیم بهاء الله و زینتش فضائل عالم انسانی و سراجهای روشنش انوار ملکوت الهی . پس تا توانی بکوش تا نفوس مرده را زنده کنی و گمراهانرا هدایت نمائی و تشنگان را سیراب فرمائی و گرسنگان را مانده آسمانی دهی .

۷۴_ ای یاران و کنیزان عزیزرحمان ، جمیع نفوس عالم چه نفیس و چه خسیس در این خاکدان مانند هوام و همج ایّامی زندگانی نمایند و عاقبت نومیدی و ناکامی و حسرت و پشیمانی ، زیرا از زندگی طرفی

ن بستند و در حیات سبیل نجات نپمودند در بازار امکان هر چند
سوداگران بودند ولی سودی نبردند و در این تجارت ربی نیافتند و
عاقبت زیان و خسران است مگر نفوسی که از نفس رحمان زنده
شدند و جانهای که بجانان رسیدند و دلهایی که واله و حیران
شدند آزادگانی که از ظهور اسم اعظم روح و ریحان یافتند این رجال
به آمال رسیدند و این نساء فیض عظمی یافتند در این جهان ظلمانی
مشعلی افروختند و در این خاکدان فانی بنیانی نهادند که بنیادش
جاودانی است و علوش عنان آسمانی . باری اگر بدانید که به چه
موهبتی مخصّص گشته اید و به چه الطافی مشمول گردیده اید البتّه از
شدّت سرور مانند ابر بهمن بگریید و از شدّت فرح بمثابه چمن

ص ۴۹

بخندید . این الطاف الآن مانند تخم پاک است که در خاک طیب طاهر
بیشانی چون انبات گردد و سبز و خرم شود و برگ و خوشه نماید
و خرمن تشکیل کند معلوم گردد که چه فیض و برکتی است و چه
موهبتی و عنایتی فنعّم ما قال :

دانه چون اندر زمین پنهان شود

سرّ آن سر سبزی بستان شود

كَزْرِعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَاسْتَغْلَظَ وَ اسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ . در قرون

اولی ملاحظه نمائید نفوسی که بی نام و نشان بودند چون بظّل

حضرت رحمان شتافتند هر یک کوکی درخشنده و تابان شدند اعلام

ملوک قاهره عاقبت سرنگون شد ولی رایات آن نفوس مؤمنه در اوج

عزّت ابدیه موج زد بنیاد سلاطین جهان بر افتاد ولی بنیان ضعیف آنان

ایوان شد و از کیوان گذشت . حال ملاحظه کنید که الطاف جمال

مبارک چه موهبتی مبدول داشت و چه عزّتی شایان فرمود و چه علویّتی

رایگان بخشید فاشکروا الله علی هذا الفضل العظیم فی هذا القرن المجید .

۷۵ _ این جهان فانی را دقیقه ای اعتماد نه و این زندگانی خاکدان ظلمانی

را آنی اطمینان نیست در هر نفسی احتمال زوال است و در ساعتی

خطر عظیم در میان . پس نفوس عاقله همواره دل بجهان الهی بندند و

ص ۵۰

بنفحات ریاض رحمانی زنده گردند . تا توانید در فکر آن باشید که

در این عالم نیستی عَلم هستی برافزاید و در این جهان بی بنیاد بنیان باقی تأسیس نمائید . ملوک شرق و غرب عاقبت مملوک شدند و قصور معموره به قبور مطموره تبدیل شد و وسعت و فسحت صروح به تنگنای گور منتهی شد . ولی بندگان درگاه کبریا از این خاکدان به جهان بی پایان شتافتند و از این گلخن احزان به گلشن روح و ریحان پرواز نمودند بر سریر سلطنت ابدیه استقرار یافتند و تاج و هاجی از موهبت الهیه بر سر نهادند و سراج نورانی در شبستان زندگانی جاودانی بر افروختند .

۷۶ _ در این قرن چه قدر از خاندانهای ملوک و امرا که در نهایت عزت و غنا بودند پریشان و بی سرو سامان و فانی گشتند . اَمَّا الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا احْبَبَ الْهَيَّ رُوزِ بَرُوزِ بِنْيَانِشَانِ رَفِيعٍ وَ بِنْيَادِشَانِ مَتِينٍ كَرْدِيدٍ دَر دُو جِهَانِ كَامِرَانِدِ وَ عَزَّتِ اَبْدِيَّةٍ مَخْصُوصِ اَنَانِ حَتَّى دَر مَرَكْزِ خَاكِدَانِ . وَ چُونِ سِيرِ دَر جَمِيعِ اِقَالِيمِ نَمَائِيدِ مَلَا حِظَه كَنِيدِ كِه جَمِيعِ مَلُوكِ سَلْفِ وَ خَلْفِ دَر صَفِ اَضْمَحْلالِ وَ اِنْعِدَامِ اِفْتَادِه قِصُورِ مَحْرُوسِه قُبُورِ مَندرِسِه كَرْدِيدِه نِه اَثَرِي نِه نِشَانِي نِه نَتِيجَه اِي از زَنْدِگَانِي بَلَكِه كَلِّ مَبْتَلَا بِه حِسْرَانِ وَ زِيَانِ مَگَرِ اَثَارِي مَانِنْدِ سِپَاهِ مَغْلُوبِ پَرَا كِنْدِه وَ پَرِيشَانِ ، جُنْدٌ هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِّنَ الْاِحْزَابِ از مَدَائِنِ حِجْرِ وَ اِحْقَابِ وَ قُبُورِ فِرَاعِنِه وَ

ص ۵۱

قِصُورِ اَكاسِرِه وَ قِيَا صِرِه وَ اَضْحِ وَ اَشْكَارِ . لَكِن يَكِ بِنْدَه فَقِيرِ حَقِّ وَ لُو اسير شد و در زیر زنجیر افتاد و به تهدید شمشیر گرفتار گشت حال حَتَّى دَر نَقْطَه تَرَابِ عَلمِش بَلِنْدِ اسْتِ وَ مَقَامِش اِرْجَمِنْدِ اَثَارِش باقی و انوارش متألئی و ذکرش شایع و برهانش ساطع .

۷۷ _ ای منجذب نفعات الله ، هر انسان دهقان است یکی کشتش صناعت است و دیگری کشتش تجارت است و دیگری کشتش سیاست است و امثال ذلک ولی هر چه این کشتها برکت یابد ولی ریع ابدی ندارد و توده توده خرمن سرمدی تشکیل نماید . ولی اولیای الهی چون در کشتزار حقیقت تخم افشانند فیض و برکت ابدی یابند و در اعصار و دهور خرمنهای موفور تشکیل نمایند الحمد لله تو در خطه حقیقت تخم افشانی و دهقان حضرت یزدانی .

۷۸ _ هر تخمی که در کشتزار جهان هستی افشاند گردد عاقبت پژمرده شود و افسرده گردد و عاقبت چون زؤان تلخ و بیفایده بار آورد . این قضیه عمومی را از ملک الملوک بگیر تا مملوک و صعلوک و مفلوک . مثلاً

ناصرالدین شاه پنجاه سال زرع و کشت نمود وقت خرمن حاصلاتش این بود که هبأً منبثاً گردید کان لم یکن شیئاً مذکوراً . اینست که مساعی و مکاسب و اعمال غافلین را خدا در قرآن به سراب تشبیه

ص ۵۲

فرموده میفرماید وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا مَّكَرَ أَحْبَابِي الْهَىٰ كِتْمَانُ تَحْمِيْنُ طَيْبٌ طَاهِرٌ أَفْشَانِدُ عَاقِبَتِ سَبْزٍ وَ خَرْمٍ كَرْدَدٍ وَ بَرْگٍ وَ خَوْشَهٗ نَمَائِدُ وَ خَرْمَنَهَائِ بِرَبْرَكْتِ تَشْكِيْلِ نَمَائِدُ . اینست که باز در قرآن میفرماید كَزْرَعٍ أُخْرِجَ شَطَّاهُ فَاسْتَعْلَظَ وَ اسْتَوَىٰ عَلٰی سُوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ وَ اَنْ تَحْمِيْنُ پاك تبليغ امر الله و نشر نفحات الله است.

۷۹ _ ای نفوس مبارکه ، الحمد لله ببرکت هدایت ، مظاهر الطاف حضرت احدیت و مطالع انوار کوکب رحمانیت گردیدید از جهان و جهانیان بیزار شدید و دل مفتون دلبر آفاق نمودید و بعبودیت آستان مقدس پرداختید و بخدمت امر الله قیام کردید . قدر این موهبت بدانید و بشکرانه این فضل جانفشانی در سبیل رحمانی فرمائید شب و روز بیاد حق مشغول گردید و بذکر آن معشوق آسمانی همدم شوید تضرع به ملکوت جلال کنید و توجه به مرکز جمال نمائید و حمد و ستایش نمائید خداوندی را که حجاب از دیده برداشت و عنایت بی پایان مبذول داشت مشاهده آیات کبری شد و استماع ندای ملکوت ابهی گشت . پس شب و روز راحت و آسایش نجوئید و بهدایت دیگران پردازید تا محرومان محرم راز گردند و بی نصیبان از این فضل بی پایان بهره و نصیب یابند . جناب آقا محسن در سبیل حق بچنگ

ص ۵۳

گرگان افتاد و بصدمة شدید گرفتار شد آن اذیت و جفا سبب شد که نور وفا درخشید و ثبات و استقامت بر امر جمال ابهی واضح گشت . چون بحقیقت نگری آن اذیت سبب ظهور موهبت شد و آن ظلم و ستم باعث استقامت بر محبت اسم اعظم گشت . ای یاران با وفا در این جهان نه جور ماند نه جفا و نه کدر ماند و نه صفا و نه راحت و نه رخاء و نه سراء و نه ضراء کلّ بگذرد ولی یاران که تحمل بلا در سبیل بهاء نمایند فوز عظیم یابند و دیگران عاقبت بخسران مبین مبتلا گردند.

۸۰ _ ای بنده صادق جمال ابھی ، شکر کن خدا را که در ره آن یکتا دلبر
مهربان صدمات نمایان دیدی و اذیت بی پایان کشیدی ، زهر هلاهل
چشیدی و جام تلخ نوشیدی این موهبت است و عنایت و رحمت است
و ملاحظت . جانی که در ره جانان فدا نگردد از تن پست تر و سری
که در سبیل محبوب عالمیان قربان نشود از پا کمتر . ایام بگذرد
عمر بسر آید و هیچ حالتی نباید . اما فرق است میان نفسی که ایام
خویش را به هوی و هوس نفسانی منتهی نمود و نفسی که مدت حیات
را وقف اشد صدمات در سبیل ربّ الآیات فرمود . این ربیع عظیم یافت
و آن به خسران مبین افتاد این از شجره حیات ثمره نجات چید و آن
از باغ آمال میوه زقوم یافت این مزرعه برکت آسمانی دید و از آن

ص ۵۴

ارض جزره گیاه ناکامی روئید ، هل یستوی الرّاحون و الخاسرون ام
یتعادل الفائزون و المحرومون ؟ لا و الله المخلصون هم الممتازون .
۸۱ _ ای یاران ، الحمد لله سرگشته بادیه عشقید و گمگشته صحرای محبت
الله معتکف کوی یارید و پریشان آن زلف مشکبار در سبیل الهی بی
سر و سامان شدید و بعشق جمال مبارک رسوا و پریشان
سرگشته اید و سودائی و گمگشته اید و شیدائی این موهبت را قدر
بدانید و این فضل و کرم را مغتنم شمردید . عنقریب ملوک و مملوک و
وزیر و امیر و توانگر و درویش کلّ در تحت طبقات تراب مطمور و بی
نام و نشان در زوایای قبور و شما هر یک مانند نجم بازغ از افق
حقیقت بر عالم وجود ساطع ، بمرور اعصار و قرون لامع ، عزّت ابدیه
شما روز بروز افزون گردد و در انجمن بالا با رخی روشن چنان جلوه
نمائید که پرتو نورانی بر قرون و اعصار بتابد . لهذا باید دمبدم
بکوشید تا سبب نورانیت عالم شوید و شب و روز خدمت نمائید تا
باعث هدایت من فی الوجود گردید طبیبان حقیقی شوید علیلان را
شفا بخشید و زخمها را مرهم نهید نادانان را علم و عرفان بیاموزید و
گمگشتگان را بسبیل نجات دلالت نمائید جامی دیگر بدور آرید و
صهبائی دیگر بنوشانید و نشئه ای دیگر بخشید .

ص ۵۵

۸۲ _ حصول ملال از کثرت اشغال این جهان فانی دلیل توجّه به ملکوت

الهی است این اول نفعه رحمانی است که مشام را معطر نماید و اول
جذبه ربّانی است که قلوب را منور فرماید . معلوم است که شئون اعظم
این عالم عاقبتش جنون است و نفع عظیمش بپایان خسران مبین .
انسان آنچه بکوشد و بجوشد چون دونده از پی سراب بشراب و
عذب فرات نرسد و آنچه بدود و سعی بلیغ نماید جز یأس شدید و
قطع امید نیابد . و انسان کامل فیض شامل جوید و راه ربّ عادل پوید
بصبح صادق دل بندد و گرد شمع لامع گردد از غیر جمال باقی
بیزار شود و از هر آلاشی درکنار گردد بر خدمت امر قیام نماید و
در سبیل الهی جان و دل فدا کند این نیت نورانیت قلب و روح است و روشنائی جان .

۸۳ _ ای بنده الهی ، آنچه بینی و یابی در این جهان فانی اوهام و مجاز خالی
است نه حقیقت آسمانی . ایام گذشته را بخاطر آنچه بود و چه شد و
چه نتیجه حاصل گشت آینده مثل سابق است و ماضی آینه مستقبل .
هر چه در او بینی در این خواهی دید هر چه در آن یافتی در این
خواهی یافت بیک نسق و یک وتیره است ولی جمیع خلق از ماضی
شاکی و به مستقبل امیدوار گمان کنند که زمان کلال و ملال
بگذرد و ایامی در نهایت خوشی و حلاوت رخ نماید . هیهات هیهات

ص ۵۶

این جهان عالم خاک است و این نفس منهمک و ناپاک ، چگونه مسرت و
فرح و شادمانی و کامرانی حاصل آید ؟ هیهات هیهات مگر آنکه انسان
غیر خدا را نسیان کند نظر از این جهان پستی بردارد و آنچه در
جهان بالاست مشاهده نماید توجه بملأ اعلی کند و استفاضه از
ملکوت ابهی . آن وقت سرور دو جهان گردد و درخشنده جاودان شود
پس روح و ریحان است و فرح و سرور بی پایان گل و گلشن است و
نسیم صبحدم و نغمه مرغ چمن لطافت هواست و عذوبت ماء و حلاوت
رؤیاست و طراوت صحرا .

۸۴ _ از فقر منال و به توانگری مبال و از عسرت در معیشت محزون مباش و
از تنگی دست دلخون مگرد ، ایامی است در گذر است و حیاتی است
بی اثر و ثمر . مگر نفوسی که بنفَس رحمان زنده گردند و قلبی که
بذکر حق مشغول شوند و حیات ابدیه یابند و موهبت سرمدیّه جویند
الطاف ربّانی بینند عواطف سبحانی مشاهده نمایند آیات هدی ترتیل
نمایند تأیید ملأ اعلی ملاحظه فرمایند . این نفوس بزرگوارند و بموهبت

پروردگار باقی و برقرار خواه غنی باشند و خواه فقیر خواه اسیر باشند و خواه امیر .
۸۵ _ فقر و غنا هیچیک فی الحقیقه نه ممدوح و نه مذموم تا نتایج هر یک در

ص ۵۷

هر شخص چه باشد . بسا که فقر سبب غنای حقیقی گردد و بالعکس
و بسا غنا سبب حصول رضای الهی شود و بالعکس . پس آنچه او
خواهد و مقدر فرماید باید راحت جان باشد و سلامت وجدان . تا
توانی جمیع شئون را فدای حضرت مقصود کن و چشم از خوشی و
رفاهیت و ناخوشی موجود بیوش زیرا سراب است نه آب استدراج
است نه معراج عاقبتش تلخ است نه شهد منقطع از این عالم باش و محو خداوند مهربان .
۸۶ _ هر ثروتی و سرمایه ای که از این جهان است عاقبت زیان و خسران
است نهایت این است که بعضی ثروت ها بزودی متفرق و متلاشی
شود و بعضی سالهای چندی دوام کند ولی عاقبت متلاشی شود . از
برای هر جمعی تفریقی است و از برای هر خرمی تفریقی . الحمد لله تو
پی به کنز ملکوت برده ای و آن کنز لاتفنی است ثروت ابدیه است
نهایتی ندارد خسران و زیانی ندارد روز بروز در ازدیاد است . و امید
چنان است که خداوند مهربان زیان این جهان را نیز تلافی فرماید و
عوض از آن را بتو عنایت نماید محزون مباش مأیوس مگرد بالطاف الهی امیدوار باش .
۸۷ _ در این جهان فانی عاقبت هر غنائی فقر است و نهایت هر جمعی تفرقه

ص ۵۸

و پریشانی و غایت هر صحت و عزتی علت و ذلت و بی سرو سامانی .
لکن نفوسی که بملکوت اسرار پی بردند و از مطلع انوار استفاضه
فرمودند هر چند در بدایت بینوا باشند در نهایت بکنز لایفنی رسند
اگر در این جهان زحمت جان و رنج روان بینند در جهان ملکوت از
رحمت عظمی و گنج روان نصیب گیرند . پس از اعلی مرتبه وجود تا
ادنی رتبه امکان که نقطه تراب است ملاحظه نمائید و در مراتب
هستی سیر و تماشا کنید جمیع کائنات حتی جمیع طوائف و ملل و
نفوس و نحل رو بزوال است و در نهایت اضمحلال مگر عزیزانی که
به مصر عنایت شتافتند و فقیرانی که به درگاه غنای مطلق پناه جستند
و علیلانی که به دار الشفای الهی در آمدند . این نفوس در جمیع مراتب
وجود کوکب درخشنده اند و از افق ابدی چون مه تابان روشن و

نمایان حتی در نقطهٔ تراب. پس ملاحظه نمائید که جمال ابهی روحی
عبادهٔ الفداء چه موهبتی در حق شما نموده و چه عزتی از برای شما
خواسته و چه حیات طیبهٔ ابدیهٔ مبذول داشته. پس شکر نمائید که
باین مقام بلند اعلیٰ فائز شدید و این فیض موهبت کبری حاصل نمودید.
۸۸ _ امر مهم ایمان و ایقان است و خدمت به امر الله و نشر نفعات الله و
ایقاد نار محبت الله در فکر این باشید و الا امور حیات دنیا در هر

ص ۵۹

صورت چه فقر و چه غنا مانند سراب میگذرد آنچه که سبب حیات
ابدیهٔ انسان است و باقی و برقرار معرفت الله است محبت الله است
ایمان است ایقان است ثبوت و استقامت است در این فکر باشید و
جمیع ناس را نصیحت کنید چون این حاصل همه چیز حاصل و اگر
این نباشد همه چیز باطل.

۸۹ _ ای امة الله، دولت این جهان را قیمتی نه و عزت این خاکدان را بقائی
نیست دولت باید گنج روان باشد و کنز بی پایان آن دولت محبت الله
است که معدنش در جهان جاودان و کانش ملکوت حضرت رحمن.

۹۰ _ ای زائر مشکین نفس، حمد کن خدا را که ترک وطن نمودی و تحمّل
مشقت و محن کردی طیّ مراحل کرده در غربت تحصیل فنّ طبابت
نمودی و بقدر امکان سعی و غیرت مبذول داشتی نهایت به بقعه
مبارکه توجه کردی و مطاف ملاً اعلیٰ را زیارت نمودی و نصائح
عبدالبهاء را شنیدی. ای طیب حیب باش زیرا شفای طیب موقت
است ولیکن درمان حیب الی الابد آن طبّ جسمانی است نهایت
مغلوب امراض گردد و بپایان مقهور علل و اسقام شود اما علاج
حیب فائق بر امراض و غالب بر علل، در دو جهان چون مه تابان
بدرخشد و هر دردی را درمان گردد. در جمیع مراتب مقصد و

ص ۶۰

مراد خدمت عالم انسان باشد و اعظم آملت پیروی حضرت رحمان.
ملاحظه فرما که هر مور ضعیفی هستی خویش را اهمّیت دهد و بسعی و
حرکت راحت و معیشت نماید. حال انسان چون نظر به مور ضعیف
کند چقدر تعجب و استغراب نماید که این زندگی چند روز قابل و

لایق این اهتمام نه ، چرا این مور مهجور در طلب راحت موفور است و در آرزوی آسایش خویش و اکتساب معیشت مقهور ؟ بهمچنین این حجر و مدر و جبل و شجر نیز چون نظر بحال انسان کنند تعجب نمایند که این چه اوهام است و این چه سعی و اهتمام چرا انسان اهتمام باین عالم فانی نماید زیرا حیاتش دمی است و بحرش شبنمی ؟ یک حجر صد هزار سال باقی ماند انسان نهایتش صد سال در این جهان زندگی و آسودگی تواند فرق بسیار و بی شمار است . پس باید انسان زندگی چند روز را اهمیّت ندهد و ابداً در نزدش توفیر ننماید بلکه نتایج و آثار این حیات را بطلبد و نورانیّت این مشکوّه را جوید آن باقی و برقرار است و مقدّس از ادراک اهل افکار .

۹۱ _ ای بنده صابر حق ، از قرار مذکور مورد بأساء و ضرائی و مبتلای پریشانی احوال ، ولی از جمعیت خاطر در این عالم چه ثمری ظاهر تا از پریشانی احوال ضرری حاصل گردد ؟ هر یک حالتی است از حالات بی بقا و بی ثبات . از حق میطلبم که جمعیتی بخاطرت عنایت فرماید

ص ۶۱

که تفرقه ای از عقب ندارد و به پریشانی منجر نگردد . هر چه هست از نیست و هست میگذرد آنچه باقی و برقرار است آن مهمّ است و بعون و عنایت الهیه میسر بوده و خواهد بود و امور ظاهر نیز امیدم چنانست که قدری انتظام یابد .

۹۲ _ هر نفس هوشیار براح و نعمت و سرور موقت دل نبندد در جمیع امور حقیقت ابدی جوید . ملاحظه کن چقدر نفوس عظیمه که در نهایت اقتدار سیاسی و قوای عقلی بودند ولی عزّشان جلوه ای بود آمد و گذشت بکلی فراموش شدند و نتیجه مساعیشان در عالم سیاسی مدّت قلیلی موجود ، زمان بامتداد مدّت موجی زد جمیع فانی و نسیان گردید . اما نفوس مبارکی که در مسلک ملکوت سلوک مینمودند مانند تلامذه حضرت مسیح و بشارت به ظهور موعود تورات میدادند نتایج همّت آنان الی الابد باقی زیرا در فضای نامتناهی پرواز کردند که آخر ندارد و در دریائی غوطه خوردند که پایان ندارد اما دیگران سیر در عالم محدود نمودند لهذا مفقود الاثر گشتند .

۹۳ _ ای یار وفادار ، مردم را گمان چنین است که بهترین سعادت در این جهان نامداری است و بزرگواری و حال آنکه این وهمی است آشکار و تصوّری است ناپایدار . بعد از آنکه انسان از این جهان بجهان دیگر

شتافت نام و نشان چه ثمر بخشد و از این نام کجا معلوم و محسوس گردد زیرا مغز از میان رفته و باقی نیست مگر پوست . ملاحظه نما که چقدر مردم در دریای اوهام مستغرقند بلی نام و نشان مبارک است اما درجهان الهی و صیت و صوت مقبول است اما در ملکوت یزدانی زیرا در آن عالم اسم عین مسماست و صفت حقیقت موصوف .

۹۴ _ انسان باید در جهان بالا در آئینه ابدی صفحه ملکوت پرتو شمایل اندازد زیرا عبدالبهاء در این جهان نام و نشان نخواهد در این جهان بی نام و نشانی بهتر و خوشتر است . نام و نشان این جهان اوهام است اوهام ولی اگر خلق و خوی ربّانی و شمائل روحانی انسانی چنانکه باید و شاید در صفحات قلوب انطباع یابد آن نشانه ابدی است . لهذا آن دوست مهربان باید قلوب صافیه بیابد تا مانند آئینه شمائل حقیقی انسان بردارد . ای طالب حقیقت آئینه قلب را از زنگ و غبار این جهان فانی پاک و مجلاکن و مقابل بعالم آسمانی ملاً اعلی نما تا بقوه جاذبه محبت الله صور عالیه ملکوت ابهی و پرتو انوار حضرت کبریا در آن انطباع یابد . این شمائل و انطباع ابدی خواهد بود زیرا باین انطباع کمالات ملاً اعلی که شمائل جمال ابهی است در قلوب انطباع ابدی یابد .

ای بنده حق ، سرمست ساغر رحمانی باش و طالب عون و عنایت حضرت ربّانی . اگر لذائذ وجود را در موجودی جمع نمائی ثمر و نتیجه ای نبخشد آن شهد عاقبت تلخ گردد و آن لذت و حلاوت به تعب و کسالت مبدل شود مگر شهد محبت الله که حلاوتش ابدی است و لذتش سرمدی و سبب حیات جاودانی .

۹۶ _ ای مظهر عرفان ، امکان جهانی است پرزبان و خسران و حرمان ، پایانش حسرت بی پایان مگر شخص مبارکی که تارک ملاعب صبیان گردد و بحقائق حکمت رحمان پردازد عالم بشر را شمع منور گردد و ریاض توحید را نفعه معنیر .

۹۷ _ ای متوجه بنور جمال بیمثال ، عالم همه فانی و وجه پروردگار باقی کلّ شیء هالک و آنچه منسوب بحق جاوید و فارغ از مهالک . تو که بنده

بقائی و طالب روی خدا و فراری از فنا در پس نجم آفل مرو و طالب
شیء زائل مشو آنچه باقی و دائمی و سرمدی است بخواه و هر چه
جاوید و بی پایان و بی مثل و ندید ، تا فی الحقیقه عبدالباقی باشی و
بنده حضرت جاوید . جوهر الجواهر بقا و صفا و ابدی و سرمدی عهد
و میثاق نیر آفاق است که از یوم الست است تا شام ابد بدایتی
نداشته و نهایتی نخواهد داشت و هر کس در ظل آن ، باقی و برقرار و

ص ۶۴

هر کس خارج ، فانی و نا پایدار .

۹۸ _ از خصائص حقیقت مظاهر مقدسه اینست که شجره مبارکه روز بروز
نشو و نما نماید و ریشه بهیچ تیشه منقطع نگردد . اگر جمیع آفاق
هجوم نمایند کاری نتوانند بلکه درخت بهشتی روز بروز ریشه محکم
نماید و فروع برویاند و شکوفه بنماید و ثمرات طیبه بار آرد مثل
کَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ وَتُؤْتِي أُكْلَهَا
فِي كُلِّ حِينٍ . ملاحظه کن که این سدره طوبی چگونه معرض کلنگ و
تیشه اعدا گشت البته بیش از بیست هزار شاخه و برگش به تیغ ظلم و
ستم مقطوع گردید با وجود این هزاران بلکه کروورها اوراق و فروع
جدید انبات نمود تا آنکه در این ایام سایه بر جمیع آفاق افکنده
شاخ خرمش بکاخ امریک سایه انداخت و بوی معطرش به آسیا و
افریک رسیده و عنقریب سایه اش بر استرالیا و اروپا افکنده گردد . این
قوة الهیه را چه قوتی مقاومت تواند و این اشعه شمس حقیقت را چه ابری پنهان کند ؟
۹۹ _ ای پروانه شمع آسمانی ، چون کور وجود و دور شهود در جمیع مراتب
و شتون عروج و صعود نمود تا آنکه حقائق کمالیه و دقائق ملکوتیه و
لطائف و بدائع اسرار جمالیه که در کمون و سرائر کونیه چون دانه

ص ۶۵

و حبوب در تحت تراب پنهان و نهان بود زمان ظهور و بروزش رسید
و اوان طلوع و شهودش آمد شمس حقیقت نیر اعظم آفتاب انور صبح
هدایت از مطلع آمال ملوک اقلیم عرفان طالع و لائح گردید . از سورت
اشعه ساطعه اش جهان باطن و ظاهر و عالم اجسام و ارواح و کشور
حقیقت و مجاز بجوش و خروش آمد آثار عجیب در این عصر جدید
ظاهر شد و قوت غریب از عقول و افکار هویدا گشت صد هزار

حکمت در صدری مخزون شد و صد هزار کواکب اسرار در مطلعی
رونمون گردید بحر حقائق بموج آمد و به هر موجی صد هزار لئالی
حکمت بالغه بر سواحل عرفان نثار فرمود ابر عنایت مرتفع شد و فیض
بی پایان مبذول داشت خطّه و دیار بگل و ریاحین گلشن و گلزار شد
و بتدریج مشهود انظار گردد و قوّت ابصار شود ولی هنوز نفوس بیخبرند و در خواب غفلتند .
۱۰۰ _ ای موقن آیات الله و منجذب بنفحات الله ، در این قرن اعظم و دور

اکرم که حقائق لطیفه صافیه از اشعه ساطعه از شمس حقیقت
مستفیض گشته و هیاکل توحید از این فضل کامل و فیض شامل در
عرصه وجود محشور شده اند باید نفوس مستعده این لطف جلیل و فیض
عظیم را غنیمت شمزند و در این کور اعظم بانوار تجلی شمس قدم
منور شده از مشرق عالم بر سائر امم بذل و کرم فرمایند . پس ای

ص ۶۶

عاکف کوی الهی و آشفته روی محبوب حقیقی همتی کن که نور مبین
گردی و مطلع الطاف ربّ العالمین شوی شجر بارور پر ثمری گردی و
گوهر رخشنده پر هنری شوی همت را بلند و مقصد را ارجمند کن روز
امید است و تجلی تجلی فعال لما یرید . حقائق نحاسیه بتماس این
اکسیر اعظم ذهب ابریز گردد و صدور طالبین که اوعیه استفاضه
هستند از این فیضان چون جام لبریز شود وقت را از دست مده و
عنایت را از کف منه سعی بلیغ کن و جهد عظیم نما تا باین مقصد جلیل رسی .

۱۰۱ _ ای یاران من ، شکر حضرت رحمان را که نور برهان ساطع است و

شمع عرفان لامع نسیم عبیر محبت الله در جمیع آفاق در مرور و راحه
طیبه معرفت الله در شرق و غرب در نشر و نشور . الطاف بی پایان
حضرت یزدان چنان احاطه نموده که قطره موج دریا زده و ذره در
شعاع آفتاب جلوه نموده عالم خاک محلّ فیض جهان پاک گردیده و
حیز امکان مرکز سnoch الطاف رحمان گشته این چه موهبت است و
این چه فضل و منقبت . ستایش و نیایش پاک یزدان را که این بخشش
در جهان آفرینش پدیدار نمود و احبای خویش را در آغوش عنایت
پرورش داد . پس ای یاران من دمی نیاسائید و نفسی بر نیاورید مگر
آنکه بذکر روی و خوی او جان را زنده کنید و دل را تر و تازه

ص ۶۷

نمائید .

۱۰۲ _ حمد کن خدا را که مؤید و موفق به نشر میثاق شدی و بعد از صعود

نیر آفاق وفا باستان مقدس نمودی از راحت و آسایش گذشتی و از

آلایش این جهان فانی دیده بستی و تحمّل هر مشقتی در سبیل الهی

نمودی . الحقّ در خدمت قصور نمودی و در عبودیت درگاه احدیت

فتور نکردی جانفشانی نمودی و متاعب و مشقّات را در سبیل الهی

کامرانی دانستی این موهبت ربّ احدیت است قدر آن را بدان و بشکرانه زبان بگشا :

ای پروردگار ، ستایش ترا که این بنده ضعیف را مورد چنین فضل

عظیم نمودی و این ذره فانیه را بخدمت عتبه مقدسه موفق فرمودی . ای

پروردگار ، قوت و توانائی بخش و قدرت و دانائی عطا فرما تا چنانکه

باید و شاید هیكل وجود را بخلعت خدمت بیاریم .

ای آواره آن یار مهربان ، قلب را متوجه ملکوت ابهی کن و گوش را

بجهان الهی و عوالم غیب ربّانی متوجه نما . ملاحظه کن که بشارات و

اشارات و آهنگ جهان پنهان بگوش جان میرسد این آواز در نهایت

روحانیت و انشراح بجان و وجدان میرسد در حالت توجه بملکوت

ابهی و فراغت قلب واضح و مشهود شود . الآن آن نغمه در نهایت

لطافت بسمع عبدالبهاء متواصل نمیدانم چگونه وصف نمایم که در چه

ص ۶۸

حالتی و چه هیجانی هستم بقسمی که تکلم نتوانم ولی از شدت حبّ

بان جناب من دون اختیار بانشاء این نامه پرداختم . باری مدد از آن

مبدأ مقدس بطلبید و شب و روز توجه و تبتّل و تضرّع فرمائید تا

اشراق انوار از تجلی آن حالت بر آفاق تابد . ای ثابت بر پیمان مطمئن

باش بعون و صون جمال قدم اگر جمیع من علی الارض جمع گردند

و احزاب از جمیع جهات هجوم آورند عاقبت مذموم و مدحور و مایوس

و مقهور در چاه ذلّ و خذلان افتند تا چه رسد باین هزله رذله خذله

چه که جز همز و غمز ندانند و غیر از طعن و لعن هنری ندارند .

۱۰۳ _ الیوم قوای رؤسای ادیان باجمعهم متوجه تشتیت انجمن رحمان و تفریق

و تخریب بنیان حضرت یزدان است و جنود مادی و ادبی و سیاسی

جهان از هر جهت مهاجم چه که امر عظیم است عظیم و عظمت امر در

انظار واضح و لائح . لهذا باید بفضل و عون الهی چنان استقامت و

ثبوتی از مستظّلین در ظلّ جناح عنایت حضرت احدیت ظاهر و لائح

گردد که جمیع انظار و عقول حیران شود . بعد از حضرت روح
معدودی بودند که بشریعة روح الله وارد شدند باوجود اینکه در
بدایت عروج آن حضرت از کمال وحشت و دهشتی که حاصل شده
بود تزلزل و اضطراب مستولی شد لکن بعد از چند روز زنی مسمی به
مریم مجدلیه باستقامت و ثبوتی ظاهر شد که آن رجال را بر امر ثابت

ص ۶۹

و مستقیم نمود و بر اعلاء کلمة الله قیام نمودند . با وجود آنکه بظاهر
صیاد ماهی و صباغ بودند بیمن و مبارکی امر الهی بنفحات الله مشام
اهل آفاق را معطر و قلوب اهل وفاق را زنده نمودند فاعتبروا یا احباء
الله و امنائه من ظهور هذه القدرة العظيمة و السلطنة التي كانت كالروح
نافذة فی شریان جسم العالم و نابضة فيه و ارتعدت و تزعزعت منها اركان الشّرك .
۱۰۴ _ اما قضیة اینکه در صحف از پیش نیز شمه ای از این تعالیم الهی موجود
آن تعالیم در زمان خود ترویج گشت و تأثیر نمود حال در دست ملل
مانند آیت منسوخ میماند بهیچوجه حکمی ندارد . ملاحظه در ملت مسیح
کنید که حال نفسی بوصایای آن حضرت الیوم عمل ننماید و همچنین
نظر به اسلام کنید که بکلی از وصایا و نصایح الهی در قرآن
بی خبرند لفظی خوانند اما از معنی بوئی نبرند . و همچنین حال هر چند
طوائف و ملل سائر از فلاسفه بعضی از الفاظ بر زبان برانند که دلیل
بر صلح و سلام باشد یا دلالت بر حسن رفتار کند ابداً حکمی ندارد
گفتگوی محض است و لکن وصایا و تعالیم اسم اعظم نافذ در
قلوب ، ثابت در نفوس است آثارش ظاهر انوارش ساطع آیاتش باهر و
اشاراتش لامع است . مثلاً ملک مقتدر امری بر زبان راند فوراً مجری و
معمول گردد و آثار عجیبه در آفاق ظاهر شود آن کلمه امر را بعینه

ص ۷۰

اگر شخص مجهولی بگوید و بکمال قوت بر زبان راند ابداً تأثیری
ندهد و ثمری حاصل نگردد نفوذ کلمه ملیک مقتدر دلیل بر سلطنت
و اقتدار اوست ولی لفظ شخص مجهول دلیل بر عجز و ناتوانی او بین
تفاوت ره از کجاست تا بکجا هل یستوی الذین یعلمون و الذین
لا یعلمون . باری شما نظر باین بیان نمائید حتی اجعل اورادی و
اذکاری کلها ورداً واحداً و حالی فی خدمتک سرمداً . و نزد هر عاقلی

واضح و مبرهن است که الیوم جسم عالم مریض است و مرض مزمن و شدید لابد باید که طیبی حاذق علاج نماید . هر چند طبیبان از پیش آمدند و این بیمار را علاج و ترتیبی دادند ولی هر زمانی را حکمی و هر مرضی را دوائی در ایام سلف مرض نوعی دیگر بود و حال نوعی دیگر باید بنظر حقیقت ملاحظه نمود که امراض هائله هیکل امکان را به چه معالجه توان نمود البتّه باید متابعت طیب حاذق کرد که آثار مهارت و حذاقت او واضح و مشهود است . و بتجربه رسیده است و شبهه نیست که امروز جمیع امراض مزمنه انسانی را داروی اعظم و دریاق فاروق اتحاد و اتفاق عموم طوائف و ملل و مذاهب بشر است و تعالیم بهاء الله از جهت وحدت عالم انسانی در نهایت نفوذ چنانکه ملاحظه مینمائید که الآن بسیار واقع که ملل و مذاهب مختلفه و اجناس متنوعه و قبائل متنافره جمعاً محفل واحد بیاریند و در نهایت محبت و الفت و یگانگی معاشرت و مصاحبت کنند و حکم یک جسم و

ص ۷۱

یک جان دارند دیگر چه امریست در عالم که باین قوت علم وحدت عالم انسانی را در قطب امکان بلند نموده یا نماید باندک تفکر معلوم گردد .
 ۱۰۵ _ ای یاران الهی ، از شرق شمس حقیقت پرتوی بر غرب زد باختر خاور شد اقلیم بعید قریب گشت دوران نزدیک شدند و محرومان محرم علیین گشتند بی نصیبان از فیض یزدان بهره و نصیب یافتند و سرگشتگان برکن شدید آمدند آهنگ ملکوت ابهی است که در شرق و غرب بلند است و نغمه یابهاء الابهی است ترانه هر دانا و هوشمند عالم کون در ترقی است و نیر آفاق پر تجلی . شمس حقیقت هر چند در سحاب جلال متواری ولی اشراق و انوارش متتابع و متمادی ، بسیط زمین بفیوضات الهی عنقریب بهشت برین گردد و خطه غربا آئینه ذروه علیا شود صور ملکوت در مرآت ناسوت جلوه نماید و فیض لاهوت مصور و مجسم گردد . پس تا توانید در این میدان جولان نمائید و از این فیض بی پایان بهره و نصیب گیرید الحمد لله بندگان صادق جمال ابهائید و چاکران موافق عتبه علیا و علیکم البهاء الابهی یا احباء الله .
 ۱۰۶ _ از حوادث ایام مرقوم نمودی این امواج است پیاپی میرسد و میگردد ولی بحر امر الله باقی و برقرار کس له نغاد ، البلد الطیب یرج نباته

بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَتْ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا . حضرت احدیت منهجی قویم
و صراطی مستقیم ما را نمودند باید بر آن خط حرکت نمائیم ، توجه
بتأیید و توفیق او داشته و داریم و یقین است که کلمه الله نور مبین
آفاق گردد و جهان و جهانیان را روشن نماید این نزاع و جدال از
کلّ اقالیم مرتفع شود و دلبر وحدت عالم انسانی در قطب امکان جلوه
نماید اینست تمنا و آرزوی این مظلومان.

۱۰۷ _ ای قوم ، انوار حقّ ساطع شده آیات حقّ ظاهر شده دریای فضل بموج
آمده و آفتاب حقیقت پرتو عنایت بخشیده افق وجود روشن گشته وجه
غبرا صفحه نورا شده بهار الهی با عظمتی بی منتهی خیمه و خرگاه زده
ابر رحمت در فیضانست و نیر عنایت در اشراق نسیم حیات ابدیه در
مرور است و ابواب ملکوت الهی مفتوح تا کی پژمرده اید و افسرده
بیدار شو بیدار شو هشیار شو هشیار شو .

۱۰۸ _ ای عبدالقادر ، حضرت قادر توانا چون نظری بر عبد ناتوان اندازد
معدن قدرت گردد و منبع قوّت ، چنگش روئین گردد و جنگش آفت
شیر عرین ، در ضعف اگر پشه بود در قوّت باز اشهب گردد ، در
ناتوانی اگر مور نحیف بود در توانائی پیل عظیم شود ، قوای ملک
هستی را مقاومت نماید و انقلابات امکانی را مصادمت نماید . پس تو

چون در ظلّ قادر حقیقی وارد توانا باش و مطمئن و دانا که روز بروز
بر قوّت ایمانت افزایش و البهاء علیک .

۱۰۹ _ ای یاران مهربان عبدالبهاء، این چه موهبت است و این چه عنایت و
این چه فضل است و این چه رعایت و حمایت که حضرت احدیت
بصفت رحمانیت بر اکوان تجلی فرمود آثار قهر مفقود انوار فضل
مشهود آثار تأیید موجود ابواب ملکوت مفتوح صلاهی جمال ابهی از
جهان غیب مسموع . پس وقت استقامت است و هنگام بشارت یوم
جانفشانی است و روز شادمانی و جانفشانی عین کامرانی خاور منور
است باختر معطر است جنوب بنسیم عنایت پرهبوب و شمال شمائل
ربّ الجمال را جلوه گاه شهود ، آفاق پر لوله است و اکوان پر زلزله نداء
بلند است و مواهب حقّ نصیب هر هوشمند ، چون ابر بگریید و مانند
چمن بخریدید و از خدا بخواهید که فدای آستان دلبر ابهی گردید و

قربان راه آن محبوب یکتا . قدر این فیض اعظم را بدانید تا آنچه منتهی
آمال مقربان درگاه کبریاست موفق گردید و علیکم التَّحِيَّةُ وَالتَّنَاءُ.
۱۱۰ _ ای یاران روحانی من ، دوبنده درگاه الهی آرزوی آن نموده اند که این
مسجون همدم سرّ مکنون شما گردد یعنی بجان و دل محرم راز
درون شود و از رمز مصون بیان نماید . آن رمز کلمه الله است و مصون

ص ۷۴

از هر تعرضی ، نافذ است و غالب محیط است و جاذب . پس باید در
ظلّ آن کلمه محشورگشت و در معانی آن رَقّ منشور شد آن معانی
تبتّل است و تضرّع و انقطاع است و انجذاب وجد است و طرب صدق
است و انصاف امانت است و دیانت شور است و وله شوق است و
طرب علویّت آسمانی است و عزّت ابدی و حیات سرمدی و خصائل و
فضائل انسانی بنفس رحمانی . هنیئاً لمن اتّصف بهذه الاوصاف و حشر
مع اولی الانصاف و خشى الحرمان و هو عین الاعتساف و علیکم البهاء الابهی .
۱۱۱ _ از حقیقت سؤال نموده بودید . حقیقت کلمه الله است که محیی عالم
انسانی است کوران را بینا کند و کران را شنوا نماید و گنگان را
گویا کند و مردگان را زنده فرماید عالم دل و جان روشن کند و
ظلمات غفلت و ضلالت را زائل فرماید . جمال و کمال و نورانیّت و
روحانیّت عالم وجود بکلمه الله است و اینست مرجع کلّ و مقصود کلّ
و محیی کلّ و منور کلّ و مربّی کلّ . و طریق وصول به این حقیقت
محبت الله است چون نور محبت الله در زجاجة قلب بر افروزد آن
روشنائی راه بنماید و بملکوت کلمه الله برساند و اما سبب ظهور
محبت الله بدان توجّه الی الله است.
و اما ترقّی در عالم بعد از موت ، بدان که بعد از موت عالم الهیست و

ص ۷۵

ترقّی در آن ممکن ولی بموهبت الهی نه بسعی و کوشش انسانی . یعنی
بصرف فضل ترقّی ممکن است زیرا ترقّی در مراتب موکول بفضل و
موهبت صرفه است و اما ترقّی در کمالات بمساعی بشریّه جائز . مثلاً
ترقّی حقیقت جمادی از رتبه جماد به عالم نبات بصرف موهبت است و
همچنین انتقال حقیقت نباتی به عالم حیوانی آن نیز بصرف موهبت
است و همچنین انتقال حقیقت حیوانی به عالم انسانی این نیز بصرف

فضل و موهبت است و همچنین انتقال حقیقت انسانی به عالم ملکوتی نیز بصرف موهبت است . مقصد این است که انتقالات در مراتب بصرف فضل است و لکن اکتسابات کمالات به سعی و کوشش انسان نیز ممکن است . مثلاً انسان را خدا انسان خلق فرموده و از رتبه جمادی باین رتبه رسانده حال انسان بسعی و کوشش تواند که اکتساب کمالات انسانی نماید و ازدیاد فضائل و خصائل جوید . پس معلوم شد که در هر عالمی قطع مراتب بصرف موهبت بوده و اکتساب فضائل بسعی و همت نیز ممکن لهذا بعد از انتقال از این عالم جسمانی به جهان الهی طیّ مراتب ممکن ولی بصرف فضل و موهبت الهیه . و اما قضیه امر بهاء الله ، بدان که هر امر خیری عمومی البتّه الهی است و هر امر الهی البتّه خیر عمومی اگر حقّاست از برای کلّ است و اگر نیست از برای هیچیک نیست . پس امر خیر عمومی الهی را نه حصر

ص ۷۶

در شرق توان نمود و نه حصر در غرب زیرا شمس حقیقت شعاعش ساطع بر شرق و غرب و حرارتش نافذ در جنوب و شمال اختصاص به قطری دون قطری ندارد . در آیام ظهور مسیح رومیان و یونانیان را گمان چنان که امر مسیح مختصّ به اسرائیلیان است و رومیان و یونانیان مستغنی از آن زیرا ملاحظه مینمودند که بظاهر رومیان و یونانیان مدنیّت کامله دارند احتیاج به تعالیم حضرت مسیح ندارند این وهم سبب شد که بسیاری از فیض حضرت مسیح محروم ماندند . و همچنین بدان که اساس دین مسیح و آئین بهاء الله اساس واحد است و طریق طریق واحد ولی روز بروز در ترقّی است این مسلک ملکوتی در وقتی بمنزله نطفه بوده بعد بمقام جنین رسید بعد طفل مولود گشته بعد طفل رضیع شده بعد صبّی عاقل گشته حال بمقام بلوغ رسیده این شمایل همان شمایل است و این هیکل همان هیکل ولی حال در نهایت طراوت و لطافت جلوه نموده این بیان شافی و کافی است .
خوشا بحال نفسی که باسراری برد و از عالم انوار نصیب گیرد
وآلا اگر صد هزار سال آفتاب بدرخشد و حرارت شمس بتابد سنگ و کلوخ گوهر درخشان نشود و یاقوت و مرجان نگردهد . پس تو حمد کن خدا را که طالب حقیقتی و با هوش و ادراک و فطانت و ذکاء و البتّه به اسرار پی خواهی برد و علیک البهائ الابهی .

۱۱۲ _ اگر بموجب وصایای بهاء الله عمل نمائی یقین بدان که نفحات روحانی مشام معطر نماید و پرتو شمس حقیقت بر دل و جان زند و موقر بخدمت عالم انسانی گردی زیرا مهربانی به خلق عبادت حضرت کبریاست . ایام گذشته را نظر منما حال باید خادم ملکوت گردی و خلق و خوی را رحمانی نمائی و بصفات نفوس مقدسه ربّانی مبعوث شوی آیت هدی گردی و شمع نورانی آسمانی شوی اگر بوصایا و نصایح جمال ابهی قیام نمائی .

ای طالب حقیقت ، نفوس بشر منهمک در هوی و هوسند و اسیر عالم طبیعت تا قوه الهی نباشد از ظلمات عالم طبیعت نجات ممکن نه نفثات روح القدس باید تا مرده زنده گردد طیب حاذق باید تا معالجه مرض مزمن شود رشحات سحاب لازم تا دشت و کوهسار سبز و خرم شود لهذا ممکن نیست فلاح و نجاح مگر بقوه کلمه الله .

۱۱۳ _ ای طالب حقیقت ، در جهان فرقه ها بسیار هر فرقه مبدئی دارد و لکن مبادی شان محدود است و لکن کلمه الله جامع جمیع مبادی حقیقی است و از این گذشته قوه تنفیذیه اش نفثات روح القدس لهذا غالب بر جمیع و محیط بر جمیع است . حال تو حمد کن خدا را که باین جهت جامعه پی بردی و باین قوه الهیه ارتباط یافته و از اوهمات خلیقه که مانند استخوان پوسیده است رهائی یافتی از مجاز گذشته و به حقیقت

پی بردی در هر دم هزار شکرانه نما که باین موهبت رسیدی .

۱۱۴ _ ای منجذب ملکوت الله ، وصایا و نصایح حضرت بهاء الله فیض کلمه الله است این قوه کلیه مانند روح در عروق و شریان نافذ پس چون روح و جان تعلق بان یابد از هوای نفسانی و شهوات این جهان فانی و شبهات ظلمانی و تعلق بشئون جسمانی البته رهائی یابد . این قوه روحانیه سبب احیاء نفوس شود و کوران را چشم بگشاید و کران را مستمع نماید و گنگان را گویا کند . پس بموجب تعالیم جمال مبارک روحی لاحبائه الفداء روش و حرکت کن تا آن قوه الهیه ترا در جمیع مراتب تأیید کند و نهایت آرزو حاصل گردد .

۱۱۵ _ ملکوت الهی بقوه کلمه الله و تأیید روح القدس در عالم وجود تأسیس

شد و انوار صلح و سلام از شمس حقیقت طلوع نمود و عنقریب انوارش شرق و غرب روشن نماید . بقوای بشریّه چنین ملکوتی تأسیس نمودن ممکن نه و بنغمه و آهنگ و الحان موسیقی تأسیس این سلطنت آسمانی نتوان نمود . زیرا تأسیس سلطنت بجوش قاهره و سیوف شاهره و آلات قاطعه و ادوات حرب شدید توان نمود و الا جمعیت وحدتی از هر ملت خواه بوذی خواه مسیحی خواه موسوی تأسیس چنین ملکوت نتواند نمود ، قوه کلمه الله باید که اساس وحدت انسانی را در عالم

ص ۷۹

امکان بگذاورد و عمومیت بشر و اخوت بنی آدم را در عالم وجود ترویج نماید . حال تو توجّه به ملکوت کن و بقوه کلمه الله و ثبوت بر میثاق ندا به صلح و سلام نما تا جنگ و جدال از میان برخیزد و الفت و محبت در جمیع اقطار عالم علم برافرازد آن وقت البتّه علل و امراض را بدون اجر و مزد معالجه نمائی و نطق بلیغ بگشائی و بیان فصیح بنمائی و اقامه حجّت و برهان کنی و سبب زینت عالم انسانی گردی جهد کن تا باین مقام رسی .

۱۱۶ _ ای دوست حقیقی ، نفوذ کلمه الله مانند روح در عروق و شریان آفاق رو به سریان است و قلب عالم در نهایت هیجان . عنقریب ملاحظه نمائید که هیکل عالم ایجاد چنان بقوه روح بحرکت آید که از شدت وجد و طرب آهنگ رقص کند و پاکوبان و کف زنان نغمه ای ساز نمایند که عالم بالا باهتزاز آید .

۱۱۷ _ ای دوست حقیقی ، شرق منور شده غرب معطر شده جوش در امریک زد شهره افریک گشت شعله بافاق زد لمعه اشراق زد نعره مشتاق زد آتش شلیک گشت صیت ملکوت الله ولوله در آفاق انداخت و آوازه کلمه الله زلزله در ارکان عالم افکند آهنگ ملاً اعلی بلند است و گلبانگ مرغان گلشن ابهی مسرت بخش هر هوشمند . عنقریب ملاحظه

ص ۸۰

نمائی که جهان عنبر افشان گردد و خاور و باختر روشن از پرتو یزدان . حال آن یار وفادار باید به جان و دل بکوشد تا در آن صفحات نار محبت الله شعله ای زند و شمس هدایت بتابد و آن یل مظهر هدایت ربّ جلیل گردد و روز بروز در کمالات عالم انسانی

ترقی نماید چشمها گشوده شود و گوشها باز گردد و هوشها محرم
سروش ملکوت ابھی شود . اگر باین خدمت قیام کنی عون و عنایت
حضرت احدیت را همدم یابی و در آستان مقدس بعبودیت موقت
گردی . موهبت این خدمت در جهان روحانی عزت ابدیه است و در
مملکت آسمانی موهبت سرمدیه ، عزت و رفعت و ریاست این خاکدان
فانی عاقبت یأس و حسرت است ولی موهبت جهان آسمانی باقی و جاودانی .
۱۱۸ _ ستایش پاک یزدان را که چهره یاران را مانند آتش برافروخت تا پرده
نادانی بسوخت و هر پاک جانی آئین آسمانی آموخت و دیده از جهان
و جهانیان بدوخت و گنج جاودانی اندوخت . خوشا بحال شما که
فرخنده طالع بودید و بلند اختر و مهر پرور و پاک گهر و از اهل خاور . زیرا
مهر انور از آن کشور درخشید و صبح جدید از آن اقلیم پدید شد هر
هوشیار بیدار شد و هر پاک دل از بند آب و گل رهائی یافت و مانند
مرغان آسمانی در این اوج یزدانی پرواز نمود و در گلشن راز بر

ص ۸۱

شاخسار عجز و نیاز با بلبل جانباز همدم و دمساز شد . این چه
بخششی است و این چه دهش که جهان آفرینش را آرایش نموده ؟
هر چند کنون نمایش ندارد ولی در آینده چنان تابش نماید که خاور و
باختر را پرتو بخشایش بخشد . آفرین بر این آئین که هر گوهر پنهان
در کان ایران را آشکار و عیان نمود ، تخم پاکی که حضرت زردشت
افشاند بریزش ابر بخشش انبات کرد و کشتزار سبز و خرم شد
وقت خرمن رسید و برکت آسمانی گردید گنجی که آن سرور
اندوخت در این روز فیروز آشکار شد و گوهر آبدارش بر جهان نثار
گشت آن تخم پاک حال نهال های بیهمال شد و گلشن توحید را
تزیین نمود . از حق خواهم که هر نهالی درخت تنومند گردد و در باغ
و بهشت جنت ابھی پیوند شود و میوه های خوش دلپسند دهد جانتان خوش باد .
۱۱۹ _ ای دوبنده صادق درگاه احدیت ، شمس حقیقت چون از صبح احدیت
اشراق بر آفاق نمود بینایان بوجد و طرب آمدند و در ظل علم منشور
محشور گردیدند و نعره و اطربا و فریاد یابشری بر آوردند . الحمد لله
شب فراق منتهی شد و صبح وصال دمید یار پنهان آشکار گشت و
دلبر آفاق عرض دیدار نمود یوسف رحمانی شهره بازار شد و جمال
رحمان شاهد انجمن آفاق گردید . اما نابینایان ممنوع شدند محروم

گردیدند مقهور شدند محجوب گردیدند و فریاد این الشمس الطالعة برآوردند .
 " حقّ عیان چون مهر رخشان آمده حیف کاندر شهر کوران آمده "
 باری زلزله در ایران افتاد و این ایام ولوله در آفاق بلند شد لهذا در
 بسیط زمین غلغله ظهور نور مبین است و عالم آفرینش در حرکت و
 جنبش . با وجود این غافلان ایران تا بحال بیدار نشدند و سراز بالین
 نادانی برندا شدند . پس همتی نمائید تا از بیهوشی بهوش آیند و از
 ملکوت ابهی آهنگ سروش بشنوند و از خاموشی برهند و به تهلیل و
 تکبیر و تقدیس و تسبیح حضرت بیچون پردازند . شما شکر کنید خدا
 را که چنین گوهر آبداری یافتید و روی از غیر حقّ تافتید و جمال
 موعود را شناختید و علیکما البهاء الابهی .

۱۲۰ _ ای بنده حقّ ، نور مطلق آفاق را چنان روشن نمود که خاور و باختر
 زجاج سراج الهی گشت محبت و وفا و الطاف بی منتها و فضل و کرم
 جمال ابهی جهان را جهان دیگر کرد . با وجود این بی وفایان را آرزو
 چنانست که این روشنائی را ظلمانی کنند و این گلشن را گلخن
 نمایند و این جنّت ابهی را توده غبرا کنند و این دور مقدّس را آلوده
 ترین ادوار عالم نمایند . هیهات هیهات نور حقیقت را ظلمات غفلت تار
 و تاریک نمایند علی الخصوص بعد از آنکه افریک و امریک را مشتعل

نماید . چشمه را فرو بستن ممکن و آسان لکن دریا را چه توان نمود
 آب نهر را بریدن میسر لکن سیل عظیم را چگونه سدّ توان کرد ؟
 عنقریب خویش را در خسران مبین دیده و خواهند دید ذرهم فی
 خوضهم یلعبون و البهاء علیک .

۱۲۱ _ ای عاشق حقیقت ، نامه رسید و مضمون مفهوم گردید . بدان رایت
 سلام بلند است و کوکب صلح اکبر درخشنده و روشن ، شمع محبت
 افروخته است و خیمه وحدت عالم انسانی افراخته ، موعود جمیع ملل
 حضرت بهاء ظاهر و آشکار شده و بتعالیم جدیده جهان را زنده کرده
 جمیع ملل را در تحت کلمه الله گرفته و روز بروز از جمیع ادیان در
 ظلّ این خیمه وارد و متحد و متفق . سرور من در اینست که تو نیز
 باغبانی در این باغ الهی گردی و چون شمع بر افروزی و هموطنان را

روشنائی دهی و علیک البهاء الابهی .

۱۲۲_ ای ابناء و دختران ملکوت ، شکر کنید خدا را که پدر آسمانی در نهایت مهربانی است ابواب آسمان را بروی شما گشوده و ملکوت خویش را برای شما فرستاده و سراج منیر در قلب شما افروخته و نفثات روح القدس در شما دمیده و بماء حیات و نار محبت الله و روح معرفت الله تعمید داده و در ملکوت خویش در آورده و حیات ابدیه

ص ۸۴

بخشیده . مژده باد که انوار شمس حقیقت از افق شرق تاییده مژده باد که قوای آسمانی بحرکت آمده مژده باد که قوای ارض بلرزش آمده مژده باد که آفتاب تقلید کسوف یافته مژده باد که ماه اوهام خسوف گردیده مژده باد که ستاره های عزت دنیوی سقوط یافته مژده باد که روح الله با جنود ملکوت هجوم نموده مژده باد که ملائکه آسمان در جمیع اقطار انتشار یافته مژده باد که نفحات روح القدس وزیده مژده باد که صبح بشارت دمیده مژده باد که شمس حقیقت درخشیده .

۱۲۳_ ای کنیز الهی ، آنچه نگاشتی ملاحظه گردید . اگر خواهی که پی باسرار ملکوت الهی بری از عالم تقلید بگذری و ببصر خویش نظر نما و بگوش خود بشنو و بدقت ملاحظه کن امر مسیح را و همچنین امر جمال مبارک ابهی را . حضرت مسیح وقتی که صعود میفرمود معدودی قلیل مؤمن و موقن گشتند و اعظم حواریین پطرس جلیل بود با وجود این سه مرتبه حضرت مسیح را انکار نمود . لکن امر جمال مبارک را ملاحظه نما که در وقت صعود هزاران نفوس در ظل علم مبین محشور بودند و در کمال ثبوت و رسوخ بودند و برهان بر این آنکه صد صد با نهایت فرح و مسرت به مشهد فدا شتافتند و جان و مال نثار کردند . از جمله واقعه یزد است البتّه شنیدی که رجال و نساء

ص ۸۵

چگونه جانفشانی نمودند و در نهایت استقامت بتیغ جفا پاره پاره گشتند ملاحظه نما که چقدر امر عظیم است . و همچنین صیت حضرت مسیح در زمان حضرت مسیح در فلسطین منتشر شد اما صیت جمال مبارک در ایام الله جهانگیر گردید و حضرت مسیح در مقابل شردمه ای از قوم یهود مقاومت نمود و اکثر اوقات در صحرا و بیابان

مخفی بود و جمال مبارک واضحاً مشهوداً در مقابل جمیع ملل و دول
قیام نمودند . حضرت مسیح به هیروُدس و پیلاتس که دو والی ارض
مقدّس بودند کتابی تحریر فرمود اما جمال مبارک به جمیع ملوک
عالم خطابه‌های کافی وافی ارسال فرمود . پس بدان که این امر چقدر
عظیم است هر چند سائرین غافلند تو بیدار شو و بتقلید آباء و اجداد
رفتار منما . عنقریب ملاحظه خواهی فرمود که علم الهی در جمیع اقطار
ارض بلند گردد و پرچم حقیقت موج زند . از خدا خواهیم که دیده
حقیقت باز نمائی و بحقیقت پی بری و سبب نورانیت این عالم ظلمانی
شوی و علیک التّحیّة و الثّناء .

۱۲۴_ از ربّ کریم امید چنین است که روز بروز رخ برافروزی و بر عرفان و
ایمان و ایقان بیفزائی سرور جنود روحانی گردی و امیر جیوش
آسمانی شوی شهر بند دلها را بگشائی و قلاع قلوب را فتح نمائی . این
قوّه جندیّه را سپاه آفاق مقاومت نتواند زیرا سلاحش عرفان و ایقان

ص ۸۶

است و شمشیرش نور جهانگیر ، قوای جسمانی مقاومت جنود ارضی
نماید نه مبارزه با لشکر آسمانی چنانچه هزاران بار تجربه گردیده . قوم
ثمود عنود عدوّ صائل بودند ولی قوّه حضرت صالح را حائل نگشتند و
قوم عاد هر چند بیداد نمودند با وجود این سیف روحانی حضرت هود
مغمود نشد و نار الله الموقده مخموم نگشت و نمرود ذلیل هر چند
صلیل سلاح را به مسامع آفاق رساند ولی خلیل جلیل را مقاومت نمود
و قبطیان گمراه هر چند صف سپاه آراستند ولی با حضرت موسی حرب
و جدال نتوانستند و یهود جحود هر چند عریده نمودند و جمال
موعود را نار مخموم انگاشتند و فریاد و صیحه برافراشتند و بانواع
اذیت و جفا برخاستند ولی عاقبت مقاومت نتوانستند و صنایع حجاز
سید بطحاء را انواع اذیت و جفا کردند و بقدر مقدور صدمه زدند و
بابتلاء انداختند بلکه سید ابرار از شدت هجوم هجرت فرمود و در
یثرب اعلاء کلمه الله فرمود بعد اقوام مختلفه و ملل متعدده متفق
شدند و حرب احزاب حاصل گشت و آن مرکز انوار محاصره شد باز
مقابله نمودند . این مختصر از تجربه های سابق است ولی صد افسوس
که قوم لاحق چون ملتفت باین امر فارق نیستند باز در نهایت غفلت
مقاومت جمال موعود خواهند و بصد هزار تیر جفا و تیغ خطا در

هجومند . عنقریب ملاحظه خواهند نمود که خطائی عظیم نموده‌اند بحر محیط را تضییق جویند و ابرریع را از فیض بدیع منع سریع خواهند

ص ۸۷

هیئات نسیم صبا از ملکوت ابهی منقطع نگردد و رائحهٔ مشک وفا از گلشن ابهی منسوخ نشود . در ایام حضرت مسیح امر مبارک از حوالی بیت مقدس تجاوز ننمود آنچه واقع بعد حاصل و در ایام سید بطحاء روح المقرّین له الفداء صیت جلیل محصور در حجاز بود ولی آوازهٔ این امر عظیم در ایام مبارک به شرق و غرب رسید والواح مبارک صادر . این قوم پرلوم شنیدند و فهمیدند که سید ابرار را قوم جفا کار مقاومت نتوانستند ، باز غافلند که این امر مبارک عظیم زلزله در آفاق انداخته و این طوائف ضعیفه مقاومت نتوانند فسوف یرون انفسهم فی خسران مبین .

۱۲۵_ ای یاران عبدالبهاء ، این را بدانید که عبدالبهاء مانند گلشن بشبنم یاد یاران نهایت طراوت و لطافت یابد و مذاقش بذکرشان حلاوت جوید و از حضرت احدیت توفیق طلبد که قلوب دوستان الهی چون گلستان رحمانی برشحات سحاب عنایت نهایت نضارت و طراوت یابد . ای یاران قدر این زمان را بدانید و موهبت این عصر رحمانی را غنیمت شمردید قرن اول است و عصر ظهور جمال قدم . عنقریب مشاهده خواهید نمود که آفاق عالم منشور اسم اعظم گردد و اخلاق امم مجذوب آن نور مکرم آهنگ تقدیس در محافل توحید بفلک اثیر رسد و ترتیل آیات ربّ مجید نغمه اش اهل ملاً اعلی را بطرب آرد جهان جهان

ص ۸۸

دیگر شود و کیهان مطلع آن روح جانپرور گردد صیت ربّ جلیل جهانگیر شود و سبحان ربّی الابهی از جمیع آفاق بلند شود . پس خوشا بحال آن نفوسی که عنوان این دفترند و طغرای این منشور اسم اعظم و علیکم التّحیة و التّناء .

۱۲۶_ ایتها المقبلة الى ملکوت الله ، اعلمی انّ الکلمة عبارة عن المعانی الکلیّة الالهیة و هذه المعانی کانت معلومات الله ثمّ ظهرت و تحققت هذه المعانی و الاسرار فی الحقیقة العیسویة و هذا معنی تجسّد تلك الکلمة ای ظهورها فی الحقیقة الساطعة فی ذلك الجسد . ولا شکّ انّ تلك

المعانی الکلیّۃ الّتی هی معلومات اللّٰه کانت فی عالم الاحدیّۃ عین الحقّ
لأنّ فی عالم الحقّ وحدانیّة صرفة ولا شکّ أنّ تلك المعانی الکلیّۃ
الفائضة من الرّبّ علی الحقیقة المسیحیّة کانت هی سبب ایجاد
الکائنات و ظهور الموجودات . و ائی اختصرت فی البیان ولكن اظهرت
لك حقیقة التّبیان فتفکّر فی حتّى یفتح اللّٰه علی قلبک ابواب المعانی و
تعرفی تمام معانی هذا البیان .

۱۲۷ _ ای ثابت بر پیمان ، انجمن ادیان در پایتخت ژاپون امسال تأسیس
گردید جمعی از اطراف بآن دیار شتافتند تا در اصول شرایع خویش
مذاکره نمایند و هر یک را آرزو چنان که آن انجمن را به دین خویش

ص ۸۹

دعوت نماید و اثبات حقیقت مذهب خود بنماید ، این انجمن مذاکره
در سیاسیات ادیان نماید . مقصد اینست که امر سیاسی است نه
انجذابی و اعتقادی و توجّه الی اللّٰه و اشتعال بنار محبت اللّٰه . این
انجمن تأثیر حقیقی ندارد زیرا سیاسی دینی است ولی آنچه تأثیر
دارد و سبب نفوذ کلمه اللّٰه است و قلوب را منجذب مینماید آن
نفحات قدس است و بشارات الهی است که اعضای آن مجلس ابداً
در فکر آن نیستند . بناء علیه اگر احبای الهی بآن دیار روند و بقوّه
کلمه اللّٰه و نفحات روح القدس و ترتیل آیات توحید با اهالی آن دیار
ملاقات نمایند البتّه نتایج عظیمه حاصل گردد و رائحه طیّبه گلشن
اسرار مشام اهل آن دیار را معطر نماید بسیار مفید است اگر بعضی
از یاران الهی همّت نمایند و از امریک بآن صفحات شتابند ... ای بنده
الهی البتّه از ظهور قوّه نامتناهی در این عصر مجید آثار عجیبه در عالم
آشکار گردد و تغییرات عظیمه در حال و استقبال مشاهده شود زیرا
کلمه اللّٰه مانند روح است و عالم امکان مانند جنین در رحم مادر از
قوّه روح این جنین حالات متنوّعه پیدا کند و از هیئتی به هیئتی انتقال
نماید علی الخصوص در ایران که از قوّه کلمه اللّٰه آثار عظیمه ظاهر خواهد گردید .
۱۲۸ _ ای کنیز خدا، نامه ات رسید دلیل بر آن بود که توجّه بکلمه اللّٰه

ص ۹۰

کردی و توسّل بحضرت کبریا نمودی مؤمنی و موقن منتبھی و بیدار
دانائی و هوشیار . بدان که حقیقت کلمه اللّٰه را جز نفس کلمه ادراک

نمایند زیرا حقیقت کلمه مقدّس از ادراک ما دون است و سائر نفوس در ظلّ کلمه هستند هر مادونی ادراک ما فوق نکند مثل حجر و شجر هر چه ترقّی نماید ادراک حقیقت حیوان نماید و حیوان هر چه ترقّی نماید حقیقت انسان ادراک نکند پس انسان هر چه ترقّی کند بحقیقت کلمه الله پی نبرد نهایت درجه آنست ادراک فیوضات و تجلیات کلمه الله کند .

۱۲۹ _ ای یاران روحانی من ، مدینه خوی از بدایت طلوع صبح هدی جمال اعلیٰ معرض مرور نفعات الله بود و مورد عنایت جمال ابھی لهذا امید و طید است که نور احدیّت را انتشاری عجیب در آن خواهد شد . الحمد لله که حال نفوسی مبعوث شده اند ثابت بر دین الله و راسخ بر میثاق الله البتّه تأیید شدید جلوه نماید و نار موقده الهیّه شعله مزید زند و تجلی طور لمعه نثار کند و تعالیم الهی ترویج گردد و احکام ربّانی ترتیل شود و آداب و روش و سلوک روحانیان چنان تأثیر نماید که بهشت برین گردد . بکمال عجز و نیاز از حضرت پروردگار التماس و استدعا نمائیم که آن یاران الهی را در هر دم حیاتی جدید احسان کند و لطف بدیع مبذول دارد و اهتزاز و انجذابی عنایت

ص ۹۱

فرماید که آن اطراف جلوه گاه الطاف گردد و آن اقلیم جنّه التّعمیم شود و بهشت برین گردد . هر چند تعرّض اعدا شدید است و قلوب قاسیه مانند حجر و حدید با وجود این کلمه الله را چنان نفوذی عجیب که در صخره صمّاء تأثیر کند و جسم حدید را بقوّه جاذبه بریاید . ملاحظه کنید که کلمه الهیّه را چه تصرّف و نفوذی است اهالی امریک جمع اهل آسیا را همج رعاع معتقد بودند و ابداً اعتنائی بهیچوجه نداشتند بلکه چون امم متوحّشه را تمثیل و تشخیص میکردند مانند طوائف آسیا میگفتند . حال ملاحظه فرمائید که نفوذ کلمه الهیّه چه کرده که چنین نفوس را چنان خاضع و خاشع فرموده که پرستش نیر اعظم نمایند و ایران را بیت الشّرف شمس حقیقت دانند . همین از برای هر منصفی کفایت است که این قوّت و قدرت الهیّه است و این نفوذ نفوذ کلمه ربّانیّه با وجود این اهل ایران در اشدّ حرمان فوا حسرة علیهم آنان که دور بودند نزدیک شدند و نزدیکان غافل گشتند اینست که حضرت مسیح میفرماید از جمیع ممالک عالم داخل ملکوت میشوند و ابناء ملکوت خارج میشوند . سبحان الله این چه

حکمت است بلکه ظهور قدرت کلیه الهیه است تا جمیع بدانند که مقدر حقیقی و معطی و هادی و واهب و مؤید حضرت کبریاست یختص برحمته من یشاء ، قل اللهم مالک المملک توتی المملک من تشاء و تنزع المملک عن تشاء و تعز من تشاء و تدل من تشاء بیدک الخیر انک لعلی

ص ۹۲

کُلُّ شَیْءٍ قَدِيرٌ .

یا احبباء الله ، ان الله اختار الاصفیاء و انتخب الاتقیاء للدخول فی ملکوته الاعلی و الخلود فی جنه الابهی و وفقهم علی اعلاء کلمه الله و ترتیل آیات الله و ابراء الاکمه و الاصم و الابکم و احياء الموتی و جعلهم ملائکه السماء و مفاتیح باب الهدی و مهابط الهامه و مشارق انواره و مواقع نجومه و شهب رجومه و مصابیح افلاکه و مناشیر برهانه و دلائل حجته و بشائر رحمته طوبی لهم من هذا الفضل العظیم و بشری لهم من هذا الفوز المبین و علیکم التحیه و الثناء .

۱۳۰ - ای منجذب ملکوت الله ، وصایا و نصایح حضرت بهاء الله فیض کلمه الله است این قوه کلیه مانند روح در عروق و شریان نافذ پس چون روح و جان تعلق بان یابد از هوای نفسانی و شهوات این جهان فانی و شبهات ظلمانی و تعلق بشئون جسمانی البته رهائی یابد . این قوه روحانیه سبب احياء نفوس شود و کوران را چشم بگشاید و کران را مستمع نماید و گنگان را گویا کند . پس بموجب تعالیم جمال مبارک روحی لأحبائه الفداء روش و حرکت کن تا آن قوه الهیه ترا در جمیع مراتب تأیید کند و نهایت آرزو حاصل گردد و علیک البهاء الابهی .

۱۳۱ - شکر کنید خدا را که شما را از میان جمیع خلق انتخاب نمود و به

ص ۹۳

چنین موهبت عظمی موفق کرد تا هر یک در ملکوت الهی داخل و مانند ستاره درخشنده و تابان گردید . این موهبت هدایت کبری حال چندان نمایشی ندارد ولی در قرون آتیه شرق و غرب را روشن نماید . ملاحظه کنید که در ایام حضرت مسیح له المجد کسی اهمیت بهدایت حواریون نمیداد می گفتند نفوسی صیاد ماهی در دور شخصی جمع شده اند و حرفی میزنند بلکه استهزاء می نمودند چنانکه بر نفس مبارک مسیح میخندیدند و بر آن وجه نورانی صبح مایح آب دهن می انداختند .

لکن بعد ملاحظه کنید که آن هدایت صیّادان ماهی صیّتش به جمیع آفاق منتشر شد و الی الآن تمجید و تبجیل میگردد .

۱۳۲ _ ای ثابت بر پیمان ، گویند اسفندیار روئین تن بود ولی پایان از تیر پیران چشم جهان بین تاریک شد و زخم را مرهم نیافت . اما یاران الهی چنان جسم روئین دارند که از تیر، چشم بینا گردد و از تیغ ، جان زندگی جاودان یابد . روئین تن این است که اگر جمیع آفاق جمع شوند آسیبی نتوانند زیرا محبت الله حصن حصین است و قلعه متین اسلحه آهنین را تأثیری نه بلکه جمیع توپهای دول عظیم را بقدر ذره ای نفوذ و تدمیری نیست . حال الحمد لله تو تنی روئین داری و جانی در نهایت سکون و تمکین ، خوش باش .

ص ۹۴

۱۳۳ _ ای یاران الهی ، الحمد لله در سایه امید آرمیده اید و بسر منزل مقصود رسیده و پرده و حجاب دریده و مشاهده آیات کبری نموده متشبث بذیل کبریائید و سرگشته کوی جمال ابهی . این بساط موهبت اندر موهبت است و این باب رجا گشوده بر روی اهل عالم ولی بعضی محرم رازند و بعضی محروم از این ناز و نیاز . شما شکر نمائید که موفق باین الطاف گشته اید .

۱۳۴ _ ای موقنین ای موقنات ، فیض قدیم خداوند رحمن رحیم را مشاهده نمائید که چقدر عمیم است و عظیم آن تشنگان را بچشمه حیات دلالت فرمود و آن گمگشتگان را بطریق نجات هدایت کرد طالبان را بکوی خویش راه داد و عاشقان را بمشاهده روی خود موفق نمود . روی او جلوه رحمانی بود که آفاق را احاطه نمود فی الحقیقه در یک مقام جمیع دوستان بلقay روحانی فائز و بمنقبت عظمی حائز . شکر کنید در ظلّ چنین پروردگاری در آمدید و بدرگاه چنین بزرگوارى منتسب گشتید و بفیض حضرت رحمن موفق شدید و بموهبت حضرت یزدان مؤید گشتید .

۱۳۵ _ گویند که ما شاء الله کان ، یعنی هر چه خدا خواهد واقع خواهد شد در آیه قرآن میفرماید یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه

ص ۹۵

مرضیه ، اطمینان ما فوق ایمان است چنانچه در آیه مبارکه میفرماید اَو لَمْ تُؤْمِنْ قَالِ بَلٰی و لٰكِنْ لِّیَطْمَئِنَّ قَلْبِی ، استعداد لازم است هر چه

استعداد بیشتر یابی اطمینان بیشتر حاصل گردد آئینه هر چه بیشتر صفا یابد انوار آفتاب بیشتر بتابد . اما اگر بر حالت واحده ماند و طلب ازدیاد ضیاء کند قَدْ جَفَّ الْقَلَمُ وَ طُوِيَتِ الصُّحُفُ .

۱۳۶ _ ای مقبل الی الله، دریای بخشایش پر جوش گشت و بخروش آمد موجی بر سواحل وجود زد حقائق موجودات را غرق فیوضات نمود بعضی مانند خاک پاک از این فیض گل و ریحان انبات نمودند و بعضی مانند صخره صماء از این عطا بی بهره ماندند تأثیری نکرد و نفوذی ننمود . زیرا ظهور فیض و بخشایش منوط به استعداد است اگر استعداد عنایت شود فیض قلیل سبب خیر کثیر گردد و الا فیض بی پایان مورث حسرت و خسران شود چنانکه ملاحظه مینمائی که ریزش باران در ارض جزره خار مگیلان برویاند و علیک التَّحِيَّةُ وَ التَّنَاءُ .

۱۳۷ _ فیوضات ملکوت ابهی مشروط به استعداد و قابلیت نیست نفس فیض عین قابلیت گردد چنانکه نفس فعل چون از فاعل به منفعل رسد انفعال گردد . مثلاً کسر چون از فاعل انتقال به منکسر نماید انکسار شود در اینمقام قابل و مقبول ، استعداد و فیض ، شیء واحد است . پس

ص ۹۶

فیوضات ملکوت ابهی بهیچ قیدی مقید نیست قطره را حکم دریا دهد و ذره را آفتاب کند چنانکه ملاحظه مینمائی نفوسی را مبعوث نموده که از قطره کمتر بودند لکن امواج بحر اعظم بر آوردند و طوفان محیط اکبر ظاهر کردند در اینمقام استعداد و قابلیت را حکمی نه بلکه حکم بر نفس فیض است .

۱۳۸ _ در خصوص آیه انجیل مرقوم نموده بودی که از قرائن واضح میشود که در یوم ظهور مسیح جمیع نفوس استماع ندا نمایند و اطاعت کنند . بدان که ایمان بر دو قسم است قسم اول ایمانی بلسان و اطاعت بارکان و باختریار انسان و نوع ثانی ایمان ، ایمان وجودی است و اطاعت طبیعی هیچ شبهه مدار که جمیع کائنات در یوم ظهور مسیح چه در اول و چه در ثانی ایمان وجودی داشتند به حضرت مسیح و اطاعت طبیعی زیرا کائنات فرعند و مسیح اصل ، فرع تابع اصل است و مطیع و مؤمن بآن ، کائنات بنیان است و مسیح اساس ، بنیان به اساس قائم ، کائنات بمنزله شاخ و برگ و شکوفه و ثمر و مسیح ریشه درخت ، یقین است که شاخ و برگ و شکوفه و ثمر تابع

شجر، این ایمان وجودی است. و اما عرفانی که آن عبارت از معرفت الله است و ادراک آیات الله این در هر عصر المدعوون کثیرون و المختارون قلیلون هذا هو الحق.

ص ۹۷

ای بنده الهی، در امتحان مانند جبل راسخ باش و مانند شمع برافروز و بهدایت و تربیت نفوس مشغول شو با جمیع اقوام عالم مهربان باش و بکلّ ملل خیر خواه، خدمت و محبت بعالم انسانی نما و سبب سعادت بشری باش خلق را بخدا بخوان و کوران را بینا کن و کران را شنوا نما. ۱۳۹_ ای ثابت بر پیمان، انسان منصف چون نظر بخویش نماید بنهایت عجز و ابتهال متّصف شود، ملاحظه نماید که از ذره کمتر است و از خاک پست تر چون نظر بالطاف و فیوضات نامتناهی در قرن ظهور کند ذره وار در شعاع شمس حقیقت نمودار گردد. الطاف جمال مبارک است که پشه را غضنفر بیشه قدرت کند و عصفور را عنقاء مشرق نور نماید ستاره سها را آفتاب انور کند و ذباب را عقاب شکار افکن نماید. این از موهبت جلیل اکبر است نه استحقاق و استعداد شخص بشر لهذا بدرگاه خداوند یگانه شکرانه نما که ملتفت عجز و فقر خویشی و سرمست جام فنا در نزد بیگانه و خویش.

۱۴۰_ شکر کن خدا را که در این عصر جدید و قرن بدیع موجود و مولود شدی تا ندای حضرت موعود شنیدی و به جمال معبود توجه نمودی و بمقام محمود رسیدی. هر چند در این جهان پر چون و چند علو این

ص ۹۸

مقام معلوم و مشهود نه ولی این موهبت مانند شمع آسمان در جمع روحانیان در ملاً اعلی ظاهر و عیان گردد. ۱۴۱_ محرک لسان محبت الله است و وله و انجذاب، محبت الله زبان لال را گویا کند و گوش کر را شنوا نماید نطق فصیح الهام کند و معانی بدیع تلقین فرماید. پس از خدا بخواه که نار محبت الله در تو چنان فوران نماید که مانند بلبل گویا گردی. امیدم چنان است که شعله آتش شوی و شب و روز آرام نگیری و متصل در گفتگوی امر الله باشی. ۱۴۲_ انسان در ظلمت ضلالت جز غم و کدورت نیابد همیشه مأیوس و محزون و دلخون است ولی چون نور ایمان در ساحت قلب بتابد سرور

ابدی جلوه نماید و ظلمات غم و کدورت نماند مایوس امیدوار شود و محزون غرق دریای فرح گردد سرور ابدی که از پی حزنی ندارد .
لهذا شکر کنید خدا را که از این کأس سرور بهره و نصیب گرفتید و از نورانیت بشارات الهی ظلمت کدورت بکلی زائل شد و از الطاف الهی امیدوارم که روز بروز این شادمانی ازدیاد یابد .
۱۴۳ - ای مشتاق ملکوت الله ، ملکوت الهی مانند آسمان است طیور تقدیس

ص ۹۹

در این فضای نامتناهی پرواز نماید اما حشرات ارض محروم از این پرواز . تو شکر کن خدا را که الحمد لله از فرط محبت الله بال و پرفاقتی و باین اوج اعلی پرواز نمودی و بنور هدایت روشن گشتی و استفاضه از عالم ملکوت نمودی به جان و دل بکوش که بنت ملکوت شوی و از جهان الهی خبرگیری .

۱۴۴ - ای دوست عزیز ، هر چند شخص نیکوکار در درگاه پروردگار مقبول است ولی اول دانستن است و بعد عمل نمودن . شخص کور هر چند صنعتی لطیف و بدیع ظاهر مینماید ولی خود از دیدارش محروم حیوانات چقدر زحمت انسان را میکشند و بار بر میدارند و راحت می بخشند ولی چون نادانند از این تعب و زحمت مکافات نمیبرند . ابر میبارد و گل و ریاحین می پرورد و دشت و صحرا و باغ و اشجار سبز و خرّم میکند ولی چون از نتایج و ثمر آن بی خبر است لهذا تمجید نگردد . و توصیف نشود و هیچ نفسی ممنون و خوشنود از او نگردد . این چراغ روشن است ولی از اینکه بی خبر است کسی از او ممنون نگردد . و از این گذشته نفس نیکوکار و خوش رفتار البته از هرافقی مشاهده انوار نماید اقبال کند فرق اینجاست ایمان دانستن است و عمل خیر مجری داشتن .
از تناسخ سؤال نموده بودی تناسخی که مفهوم خلق است باطل

ص ۱۰۰

است ولی در انجیل اشاره به رجوع است و آن رجوع صفات است نه ذات تفصیل در رساله ایقان مشروح و ترجمه گردیده و مطبوع شده آنرا مطالعه نمائید . اما فرق میانه مسیح و سائرین این است که مسیح جان بود و سائرین جسمند مسیح آفتاب بود و سائرین آئینه ، مسیح

حقّ بود و حیات ابدیّه می بخشید و سائرین مرده اند و کسالت و غفلت بخشند .
و سؤال از ارواح بشر نموده بودی ابدأ فانی نگردد باقی هستند ولی
ارواح نفوس ربّانی حیات ابدی یابند یعنی باعظم درجات کمال رسند
اما ارواح نفوس غافله هر چند باقیند ولی در عالم نقص و احتجاب و
جهالت این مختصر جواب است تحقیق و تعمّق نما تا بحقیقت اسرار
مفصّلاً اطلاع یابی . مثلاً جماد هر چند وجود و حیات دارد بالتّسبه
بانسان معدوم صرف و محروم از حیاتست زیرا انسان چون از حیات
به ممات انتقال ، وجود جمادی حاصل کند در اینصورت حیات
جمادی ممات انسانی است .

۱۴۵ _ ای دو ورقه مطمئنّه ، موهبت الهی تخصیص به ذکور و اناث ندارد و
فیض ابدی شامل جمیع است هر نفس که بنفّس رحمان زنده گردد
ربّانی است چه ذکور و چه اناث و هر جان که در سبیل جانان انفاق
گردد حیات ابدیّه یابد خواه رجال و خواه نساء . پس تا توانید

ص ۱۰۱

بکوشید تا عصمت کبری و عفت جهان بالا و عرفان حضرت کبریا و
هدایت کبری و موهبت عظمی و علویّت کنیزی جمال ابهی جلوه نماید
تا مانند شمع بفضائل عالم انسانی روشن گردید .

۱۴۶ _ ای دوستان ای راستان ، الطاف جلیله حضرت یزدان را ملاحظه نمائید
که چگونه مانند مه تابان آشکار و عیان است . بسا نفوس که سالها به
عبادت برخاستند و تحصیل علوم نمودند و بفنون اطلاع یافتند و
بمراقبه وقت گذراندند و فیض مکاشفه آرزو نمودند با وجود این چون
نیّت پاک نبود محروم گشتند و در میدان عرفان مهزوم شدند . و خدا
چون نظر به دلهای شما فرمود صفحه پاک یافت تابناک کرد و رشک
افلاک فرمود این تاج هدایت را بر سر شما نهاد و این ردای عنایت
را در بر شما کرد عارفان پراوهم را محروم نمود و شما را محرم
راز فرمود . پس بشکرانه این الطاف الهیه بروش و سلوکی قیام نمائید
که نفحات طیّبه قدسیّه اش جهان را معطر نماید و مانند مشک جان
شرق و غرب را معنبر فرماید.

۱۴۷ _ ای بندگان الهی ، شکر خدا را که بنور هدی مهتدی شدید و منجذب
بنفحات قدس از ملاء اعلی ، پرده اوهام دریدید و بساط جهل و عمی
پیچیدید و بنفحه مشکبار از گلشن اسرار مشام معطر نمودید از

اهریمنان بریدید و به یزدان پیوستید و حضرت رحمان پرستیدید بعد از محرومی هزاران سال محرم راز گشتید و بعد از گمراهی مدتی مدیده به شاهراه هدایت راه یافتید این بدرقه عنایت بود و صرف موهبت ذلک من فضل الله یؤتیہ من یشاء و یختص برحمته من یشاء و یهدی من یشاء الی صراط مستقیم . هر بخششی و موهبتی شاید بسعی و کوشش انسان حاصل گردد ولی موهبت هدایت صرف فضل است لهذا باید شب و روز بدرگاه احدیت شکر و حمد نمائید که الحمد لله بجنت نعیم پی بردید و از عین تسنیم نوشیدید از فضل موفور بهره و نصیب بردید و از ان الأبرار یشرّبون من کاس کان مزاجها کافوراً بهره یافتید . حال بشکرانه خداوند یگانه بر اعمال مبروره قیام نمائید و با عالمیان دوست مهربان شوید بخدمت نوع بشر پردازید و بمحبت عالم انسانی مبعوث گردید بیگانه را خویش بینید و اغیار را یار شمیرید بدخواه را خیر خواه دانید و پرگناه را بی گناه شمیرید عدو عنود را محب و دود دانید و ظلم جهول را باوج قبول در آرید . یعنی دشمنان را مانند دوستان بنوازید و بانتقام مپردازید کسی را میازارید و خاطری مرنجانید بلکه هر دردی را درمان گردید و هر زخمی را مرهمی شایان و رایگان شوید مظاهر رحمت پروردگار باشید و مطالع نور موهبت کردگار .

۱۴۸ _ ای طالبان حق ، مجاهده و طلب حق حمل ثقیل است و امانت ربّ جلیل ، آسمان و زمین تمکین ننماید لهذا عالمان و فاضلان بی طلب محروم گشتند و شما چون طالب حق بودید و مجاهده کردید محرم راز شدید و با دلبر اسرار همدم و همراز گشتید . این هدایت موهبت است و از الطاف خفیه حضرت احدیت لهذا نصیب هر خسیسی نه و بهره هر غافل سفیه نیست هر غزالی را نافه مشکین نه و هر گیاهی را رائحه عنبرین نه و هر شجری را فاکه شیرین نه و هر نابتی را اصل ثابت با تمکین نه . پس شکرانیت این موهبت بجا آرید که هدایت یافتید و بعرفان حضرت یزدان فائز گشتید و شکرانه این عطا قیام بگفتار و رفتار و کردار بموجب تعالیم جمال ابهی است .

۱۴۹ _ ای ثابت بر پیمان، خوش باش که از نسیم جانپور عنایت بیدار شدی

و هوشیار گشتی و هدایت یافتی و مظهر یخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ
گردیدی . این هدایت کبری مانند سراج است و دهن این سراج
محبّت الله و شعاع ساطعش اخلاق رحمانی و روش و سلوک یزدانی .
این میزان است هر نفسی را نظر باعمال و رفتار او نمائید تا ثمره
وجود مشهود گردد و رایت هدی بنفحات قدس موج زند .
۱۵۰ _ اِيهَا الْمَتْرَمُ فِي رِيَاضِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ ، تَاللّٰهُ الْحَقُّ قَدْ فَتَحَ ابْوَابَ

ص ۱۰۴

الملکوت و ارتفع النداء من ملکوت السماء ادخلوا بسلام آمین . قد
دخل فيه کلّ نفس ذاق حلاوة محبة الله و انتظر ملکوت الله و
توجّه الى الافق الاعلی . هنيئاً لکلّ من له نصيب من هذه الموهبة التي
كانوا يتمنونها المقدّسون في القرون الاولى و لك البشارة من هذه الموهبة
و لك النصيب من هذا النور المبين . فالشكر لله على ما هدى و ادار کأس
العطاء و انزل مائدة السماء التي من اكل منها لن يموت ابداً و عليك التحيّة و الثناء .

۱۵۱ _ ای جانفشان یاری بی نشان ، هزار عارفان در جستجوی او ولی محروم و

مهجور از روی او . اما تو یافتی تو شناختی تو نرد خدمت باختی و کار
خود ساختی و علم فوز و فلاح افراختی . طرفه حکایتی و غریب بشارتی
آنانکه جستند نیافتند آنانکه نشستند یافتند استغفر الله جستجویشان
جستجوی سیراب بود نه تشنگان و طلبشان طلب عاقلان بود نه عاشقان
" عاقلان خوشه چین از سرّ لیلی غافلند

کاین کرامت نیست جز مجنون خرمن سوز را "

عاشق نشسته به از عاقل متحرک و البهاء علیک .

۱۵۲ _ خداوندی را ستائیم و پرستش نمائیم که جهان هستی را بپرتو

ص ۱۰۵

بخشایش زینت و آرایش بخشید و حقیقت وجود را بصور نامتناهی
منحلّ و پادشاهی عطا فرمود . چون بدیده بینا نگری کائنات هر یک
مانند دلبر در کمال صباحت و ملاحظت جلوه نموده و هر یک مرکز
حکمتی و مصدر موهبتی و مظهر عنایتی مشاهده میشود . جمیع کائنات
بر نظم طبیعی بدون اراده در جنبش و حرکت است لهذا بمنتهی
موهبت در عالم خویش مفتخر . در میان کائنات ذی روح را اراده و
اختیاری است حرکت و اکتسابی ، حیوان در اسفل درجات ذی روح

است ولی چون مؤید به عقل و هوش نه اگر حرکتی مخالف نظم طبیعی نماید در این غرور معذور زیرا بمقتضای طبیعت متحرک و اسیر غیر متمسک . اما انسان که اشرف کائنات ذی روح است و متحرک به اراده و مؤید به عقل و هوش لهذا باید در جمیع کمالات فائق بر کائنات باشد و اگر از این موهبت محروم بغایت مقذوح و مذموم و بدترین نوع حیوان ، اولئک کالأنعام بل هم أضل سبیلا زیرا موهبت پروردگار را بهدر داده و مانند شجره زقوم ثمر تلخ بار آورده . هیچ کائنی از کائنات مواهب الهیه را از دست ندهد جز انسان که جواهر بواهر الطاف بی پایان را از دست دهد و از نادانی به دام و شست افتد اینست که در آیه مبارکه میفرماید لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ . و اگر از این دام رهائی یابد و از این درد صفائی گیرد مظهر الّا الذین آمنوا و عملوا الصّالحات گردد و

ص ۱۰۶

مطلع فیوضات شود و مشرق انوار خلق الله آدم علی صورته و مثاله گردد یعنی صورت رحمانیه شود و مظهر فیوضات ربّانیّه . ای یاران، کمالات انسانیه منحصر بشئون روحانیّه نه بلکه کمالات جسمانی نیز لازم تا عالم انسانی به جمال معنوی و کمال صوری در انجمن وجود جلوه نماید . لهذا باید احبّای الهی در تحصیل کمالات صوری نیز از هر جهت جهد و کوشش نمایند اخلاق رحمانیه بمنزله ارواحست و کمالات جسمانیّه بمنزله اجسام ارواح را بواسطه اجسام جلوه و ظهوری و اجسام را بواسطه ارواح روح و فتوحی هر دو چون در نهایت اتقان در محشر امکان جلوه و ظهور نماید فیض موفور حاصل گردد و پرتو نور علی نور جلوه نماید . ای یاران الهی ، تصوّر ننمائید که چون این جهان فانی است لهذا نقص و کمال و فوز و وبال و صعود و نزول و ترقّی و فتور مساوی است حاشا حضرت رحمان در نصّ فرقان میفرماید رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً . پس واضح و مشهود شد که ترقّی و کمال معنوی و صوری هر دو مطلوب و محبوب علی الخصوص که ترقّیات کلّیه و لو جسمانیّه دالّ بر مواهب رحمانیه است .

۱۵۳ _ بدان شیرینی و تلخی در سائر کائنات عَرَضِيّ از اعراض است آنچه بترکیب عنصری مطابق مذاق آید شیرین تصوّر گردد و آنچه مخالف

تلخ مینماید هر دو عرضی از اعراض است نه اختلاف در جوهر. ولی در انسان دو مقام موجود نورانی و ظلمانی، الهی و طبیعی، رحمانی و شیطانی زیرا خط فاصل بین نور و ظلمت است و در دائره وجود در حضيض ادنی واقع که نهایت نزول است ولی بدایت صعود است لهذا حائز الجهتين است نور و ظلمت و ضلالت و هدايت تا کدام غلبه نماید. اگر عقل غلبه کند نورانی است و از اعلی علیین و اگر نفس غلبه کند و طبیعت مسلط گردد ظلمانی است و از اسفل سجین زیرا قوه ملکوتی و قوه طبیعی حیوانی در انسان در جنگند تا کدام مظفر گردد.

۱۵۴ _ ای یاران الهی و دوستان حقیقی، پروردگار عالمیان جمیع کائنات را بنیض رحمانیت از کتم عدم بحیث وجود آورد و از کنز غیب بعرضه شهود، هر حقیقتی از کائنات را بفضائل و کمالاتی که بمقتضی رتبه و صقع آن شیء است تخصیص داد که آن خصائص و فضائل و کمالات سعادت ابدیه و جنّت حقیقیّه آن شیء گردد و چون از خصائل و فضائل محروم شود در اسفل جحیم و سعیر مظمور گردد. پس معلوم و واضح شد که صحن منزل و طرف کهسار چون گل و ریاحین برویاند گلشن بهشت برین گردد و چون از این فیض عظیم محروم شود و از این نعیم مقیم ممنوع گلخن جحیم و سعیر گردد و قس علی ذلک سائر

الکائنات و الموجودات. از جمله ممکنات حضرت مقدّس انسان است که این حضرت ملکوتی را حضرت لاهوت بفضائل و خصائص و خصائلی مشرف و ممتاز فرموده است که عین اعین موجودات است و روح حقائق ممکنات. از جمله خصائص ملکوتی این حقیقت مقدّسه عقل و هوش است و عدل و انصاف از فیض سروش و این قوای الهیه باو عنایت شده که در حیث فعل مجری دارد نه مهمل و معطل انگارد. مثلاً عقل عنایت شده است که در مبادی و عواقب امور بفکر ثاقب تعمق نماید و تأمل کند تا اعمال و افعال صحیح و سقیم را امتیاز دهد و مضرّ و نافع را ادراک کند و بعدل و انصاف حرکت نماید و مظهر لطف رحمن شود و مطلع انوار رحمت حضرت یزدان و این دو قوه قدسیّه عقل و عدل دو آیت کبرای ربّ مّنان است.

۱۵۵ _ امیدوارم که چنان که باید و شاید به خصائل و فضائلی متّصف باشی

که زینت حقیقت انسانیّه است و آیات الطاف حضرت رحمانیّه . یاران الهی باید تربیت شوند همچنانکه نبات از جماد و حیوان از نبات و انسان از حیوان در کمالات وجودیّه ممتاز است همینطور یاران الهی از سایر ملل و قبائل در فضائل و کمالات رحمانیّه مستثنی باشند تا چنین نگردد نور مبین از جبین نتابد و این موهبت باتّباع وصایا و نصائح الهی حاصل شود و اگر انسان باین مقام اعزّ اعلیٰ فائز نشود

ص ۱۰۹

البته از سنگ سیاه پست تراست . پس به جان و دل بکوشید که بموجب وصایا و نصایح الهی حرکت نمائید .

۱۵۶ _ در عالم انسانی نفوسی در عرصه شهود جلوه نمودند که مربّی عالم گشتند و مانند آفتاب بدرخشیدند و مسجود آفاق شدند مهابط وحی بودند و مشارق نور حقیقت لهذا در هیکل انسانی ملاحظه فرمائید که این چه علویست و این چه سموی . و همچنین در هیکل بشری نفوسی موجودند که عابد و ساجد سنگ و کلوخند یعنی جماد که انزل موجودات است . ملاحظه کنید که چقدر ذلیل و حقیرند که مسجودشان انزل موجودات حجر و مدر و جماد است پس چگونه قیاس بیکدیگر شود فو الله هذا بهتان عظیم ظاهر عنوان باطن است . صنوف موجودات هر یک ترقّی نماید بمقام ما فوق نرسد مثلاً جماد هر چه ترقّی کند در عالم جمادی قوه نامیه حاصل ننماید و همچنین نبات در عالم نباتی هر چه ترقّی کند و تربیت شود قوه حسّاسه نیابد و همچنین حیوان در عالم حیوانی هر چه تربیت شود و ترقّی کند قوه عاقله حاصل ننماید پس معلوم شد که موجودات را هر یک مقامی و در مقام خود ترقّی نماید . و همچنین نوع انسان را هر یک مقامی معنوی در رتبه و مقام خود ترقّی نماید شخص بلید هر قدر ریاضت شدید بکشد و سعی بلیغ نماید و خلق جدید گردد برتبه مشارق وحی و

ص ۱۱۰

مطالع الهام نرسد شجره زقوم نخل باسق نگردد و حنظل تلخ میوه شکرین بار نیارد .

۱۵۷ _ مسئله ترقّی انسان از عالم جماد به رتبه نبات و از رتبه نبات به رتبه حیوان و رتبه انسان این ترقّیات جسمانی انسان است و چون در آن

رتبه بدرجه کمال جسدی انسانی رسد رتبه ملکوتی جلوه یابد . مقصود اینست هر کائنی ترقی در رتبه خود دارد اما انتقالش از رتبه ای به رتبه ما فوق منوط بموهبت الهیه است . مثلاً نبات در رتبه نباتی ترقی دارد ولی انتقالش از رتبه نبات برتبه حیوان منوط بموهبت رحمان است . مراد از این بیان این نیست که جمیع کائنات ترقی در مراتب نمایند تا راجع بذات الهی شوند و در کتاب مس بارنی مرقوم که نطفه انسانی نطفه حیوانی نبوده و لو در رحم اشکال متنوعه یافته تا شکل و شمائل کامله پیدا نموده یعنی آن نطفه نیز انسان بود نهایت اینست که از شکلی بشکلی انتقال جسته تا در نهایت جمال مبعوث و آشکار گشته .

۱۵۸ _ ای دوست روحانی ، هرچه بگویم و آنچه بنگارم حقیقت انس و الفتی که در هویت قلب تحقق یافته بیان نتوانم و تشریح و عیان نکنم چه که عالم امکان یعنی عرصه حس و حیز خارج بالنسبه بمقامات دل و جان و جهان قلب و روان نظیر حیز رحم بالنسبه بجهان و کیهان است

ص ۱۱۱

شئون و حقائق و تعینات و تشخصات و احکام و آثار و جلوه و تجلی انوار این حقیقت خارجه را در عالم رحم تصور و تفکر و تقریر و تشریح نتوان نمود . پس خوشتر و دلکشر آنکه بیان شئون و کمالات و حقائق شاخصه هر عالمی را حواله بحقیقت کاشفه همان عالم نمائیم .

لهذا اگر مراتب حب الهی و روابط معنی و معنوی و الفت حقیقی را بیان خواهی رجوع به صفحه صافیة مجلیه دل و جان نما و البهاء علیک .

۱۵۹ _ ای دوستان حقیقی ، در آیه مبارکه میفرماید إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ ملاحظه فرمائید که نزول ملائکه را مشروط باستقامت فرموده . پس معلوم شد که هر ثابتی نابت است و هر مستقیم مظهر الطاف ربّ قدیم . نوهوسان ایامی چند شوق و شعف نمایند و جذب و وله بنمایند و ایام معدوده در نهایت شوق و ذوق مانند آتش بر افروزند ولی ببطش یسیر و مشقت قلیلی ساکت و صامت و خامد و خاموش گردند و از فضل و موهبت پروردگار محروم شوند .

شجر تا ثابت نگردد نابت نشود بنیان تا بنیاد متین نیابد ثابت و مستقیم نگردد . پس باید روز بروز روشن تر گشت و خوشتر و شیرین تر شد . هیکل انسانی در بدایت نطفه است بعد بمقام مُضَغَه ترقی نماید و از مضغه به مقام عظام رسد . بعد ثُمَّ كَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا حاصل گردد

بعد بمقام فَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ رسد . و همچنین در مراتب رضیعی

ص ۱۱۲

و طفولیت و صبّی و مراهقه تدرّج کند تا به بلوغ فائز گردد پس مقام رشد و بلوغ هیکل انسانی سبب ادراک حقائق و اطلاع بر سرائر کائنات شود . و همچنین حقیقت روحانیّه انسان را تدرّج در مراتب است باید مقامات و مراتب ترقّیات معنوی را طی کند تا بمقام لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم فائز شود و اگر در طی مراتب فتور و خللی حاصل شود و قصور و تراخی پذیرد سیر مختلّ شود و در مقام نقص باقی و برقرار ماند اینست که میفرماید لَا يُغَيِّرُ اللهُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ . پس ای یاران الهی دمی نیاسائید و نفسی بر نیارید مگر آنکه بجان و جان در ترقّی در مراتب بکوشید و اقتباس از نار موقده در شجره رحمانیه فرمائید و استفاضه از رشحات سحاب رحمت کنید تا در حدیقه وجود بفیوضات ربّ ودود مانند اشجار جنّت خلود در نهایت طراوت و لطافت مبعوث گردید اثمار جنّیه بخشید و اوراق و ازهار بدیعه برویانید . الحمد لله فیض ملکوت مستمرّ است و رحمت و عنایت لاهوت باقی و برقرار اگر نفسی فتور و قصور کند محروم ماند و بشئون فانیه از فیوضات باقیه بی نصیب شود .

۱۶۰_ شخص محترماً ، نامه شما رسید و از قرائتش امیدواری عظیم حاصل شد زیرا از مضمون معلوم گردید که بدخول در ملکوت الهی روز بروز در ترقّی هستی و چون این ترقّی مستمرّ گردد مرکز عظیمی در جهان

ص ۱۱۳

الهی یابی و تأییدات روح القدس مشهوداً مشاهده نمائی در چشمه حیات تعمیر یابی و از جمیع احکام عالم طبیعت آزاد شوی نورانی گردی رحمانی شوی آسمانی گردی شمع روشن عالم انسانی شوی . تا توانی بکوش که از حسیّات بشریه بکلی نجات یابی تا قوای ملکوتیه در دل و جان حکمران گردد هر چند در زمینی در آسمان باشی هر چند بظاهر از عناصر مادّیه مرکّب باشی ولی بروح از عناصر آسمانی گردی . اینست عزّت ابدیه انسان اینست علویّت سرمدیه در عالم امکان اینست حیات جاودانی اینست روح مجسم در قلب انسانی .
۱۶۱_ حکایت کنند که شخصی از اهل الله به نفسی از دراویش بکتاشی که

شب و روز بیهوش و مدهوش بود گفت که ، چرا نماز نخوانی ؟ در جواب بکتاشی گفت که سخت است و زحمت دارد . آن شخص عارف گفت ای بکتاشی چهل روز پیروی من کن و بنماز بپرداز عادت خواهی نمود و الفت خواهی کرد بعد ترک نتوانی نمود و مداومت خواهی کرد . شخص بکتاشی گفت چرا اینقدر طول میدهی یک شب تو متابعت من نما و قدحی بکام ریز اگر توانستی که ترک نمائی من تسلیم شوم . حالا چنین است خلق با منادی شهوات زود ارتباط کنند اطفال را به بازیچه و جستخیز بخوان رستخیز بنمایند فوراً بجزب و وله آیند و خوشی و شادمانی کنند و کامرانی دانند ولی دلالت به دبستان و

ص ۱۱۴

درس و سبق ادیب کنند نفرت کنند و نفرین نمایند . در طبیعت بشر میل به زندگانی و آزادی وحش و بقر است ولی تربیت الهی عاقبت فائق است اطفال چون بمقام رشد رسند خود ترک بازی کنند و از سفاهت بی نیازی نمایند .

۱۶۲_ انسان باید ممتاز از حیوان باشد و امتیاز انسان باین است که سبب راحت و آسایش دیگران گردد و آلا اگر راحت و استفاده شخصی باشد جمیع وحوش و طیور بآن فائز بلکه از برای بشر مانند بقر راحت و خوشی و نعمت جسمانی مستحیل و ممتنع . ملاحظه کن گاوی در صحرائی وسیع و در چمنی پر آب و علف قوتش بیش از انسان و خوراکش اضعاف مضاعف ده پهلوان لباس در بر و نشئه در سر ثروت و دولتش جمیع سبزه بیابان خانه اش پهن فضای چمن و دمن و درّه و کوهسار . پس از برای کدام بشر وسعت معیشت بقر حاصل لهذا واضح و مشهود که سعادت انسان به ثروت و معیشت و دولت و مکنت نه بلکه به آزادگی و بزرگواری و کمالات حقیقت انسانی است امیدوارم که بآن موفق شوی .

۱۶۳_ ای طالب حقیقت ، نامه شما رسید عوارض جسمانی هرچند سبب حیرانی انسانی است ولی چون عالم جسمانی مرکب از عناصر مختلفه

ص ۱۱۵

است و اختلاف عناصر مورث حصول امراض است پس این امر طبیعی است زیرا تغییر و تبدیل لزوم ذاتی هر حقیقت ممکنه است . ولی شما

مطمئن باشید که روحاً و جسماً شفای تامّ حاصل خواهید نمود و در این موارد امتحان ثابت و مستقیم باشید و در هر امری حکمتی است بعضی اوقات اعتلای مزاج سبب اعتدال اخلاق میگردد و مورث تنبّه انسان . اما نفس خبیثه از عالم حیوانی است و عقل از عالم الهی نفس قوّه عالم طبیعت است عقل نورانیّت عالم حقیقت اگر زمام نفس در دست عقل افتد نتایج مفیده حاصل گردد اما اگر عقل اسیر نفس گردد بکلی از فضائل عالم انسانی محروم نماید . امیدوارم که نور حقیقت چنان بر قلب تو بتابد که ظلمات شکّ و ریب بکلی زائل گردد و هر چند بهائی شدن و بموجب تعالیم بهاء الله عمل نمودن مشکل است ولی من امیدوارم که تو موفق گردی و چنان در این اوج نامتناهی پرواز نمائی که شهپر تقدیس آفاق را احاطه نماید .

۱۶۴_ حقیقت بشریّه هر چند در نهایت ضعف و ناتوانی است ولی موهبت ربّانیّه در غایت قوّت و توانائی لهذا نباید نظریه ضعف و ناتوانی نمود بلکه باید توجّه به عزّت ابدی و موهبت ربّانی کرد ذره را چه شأن و مقامی ولی چون در شعاع آفتاب افتد ظاهر و پدیدار گردد و جولانی نماید زیرا هستی ذره قابل دیدار نه ولی فیض آفتاب نمودار نماید . پس

ص ۱۱۶

ای یاران روحانی اعتماد بر قابلیت و استعداد ننمائید بلکه بر فضل و جود حضرت یزدان اعتماد فرمائید آن قوّت لاهوتیّه محیط بر حقائق ناسوتیّه است و نافذ در هویت اشیاء است چنانکه ملاحظه مینمائید که حرارت و ضیاء آفتاب در جمیع مسامّ خاک سیاه نفوذ نماید و حشر و نشور فرماید و چه گلها و ریاحین از ماء و طین ظاهر کنند این از قوّت فیض آفتاب است نه از استعداد و قابلیت خاک سیاه . ولی ظهور این آثار مشروط به توجّه و تذکّر و تفکّر و نورانیّت اخلاق و فضائل عالم انسانی است چون باین مقام فائز شویم جمیع ابواب را گشاده یابیم و جمیع فیوضات را آماده بینیم هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الا الضلال المبین .

۱۶۵_ ای کنیز خدا ، شرط کنیزی درگاه احدیّت ادراک و تمییز است یعنی باید ممیّز بین نور و ظلمت و هدایت و ضلالت و بلادت و درایت و نعمت و موهبت در جمیع مراتب گردد زیرا در جمیع مراتب وجود دو جهت موجود یک جهت ایوان موهبت یزدان است و جهت دیگر ایوان دیوان ، جنّت و جحیم در جمیع مقامات مشهود آنچه از شئون رحمان

است فردوس و جنان است و آنچه از نتایج نقصان است حقیقت نیران
است . پس در مراتب وجود نظر کن آنچه را از مواهب ربّ و دود
مشاهده نمائی بجان و دل بجو و در سبیل طلبش بیو تا مرکز

ص ۱۱۷

سنوحات رحمانیه گردی و قطب دائره هدایت ربّانی و البهاء علیک .
۱۶۶ _ انسان هر چند بدرجه ابرار رسد و نیکو کردار گردد صورت رحمانی
یابد و بصفات نورانیّه متّصف گردد باز آثار گناه که از خصائص
حقیقت امکان است از انسان انفکاک نیاید وجودک ذنب لایقاس به
ذنب ، حتّی حضرت مسیح را شخصی خطاب نمود و نیکوکار گفت
حضرت فرمود ، چرا مرا نیکوکار گفتی ؟ زیرا نیکوکاریکی است و آن
خدا است . پس هر چند نفسی در نهایت تقدیس باشد باز محتاج غفران
است باید از برای او عفو گناه خواست و آمرزش خطا .
۱۶۷ _ اگر الواح جمال مبارک مثل کلمات مکنونه و اشراقات و تجلیات و
بشارت و کلمات و طرازات تلاوت شود و بموجب یک نصیحت از
نصایح الهی عمل گردد انسان بدرجه کمال رسد مرکز سنوحات
رحمانیه شود و مصدر کمالات انسانیّه گردد انوار ملکوت از روی و خوی او بتابد .
ای احبّای الهی ، این نصایح و وصایای جمال مبارک بجهت آن از قلم
اعلی صادر شده که عمل گردد نه اینکه قرائت شود . بسیار از نفوس
قرائت این الواح می نمایند و تحسین می کنند ولی بموجب کلمه عمل
نمی نمایند . حال الحمد لله شما از نصایح عبدالبهاء متأثر شده اید و

ص ۱۱۸

منجذب گشته اید و عزم آن دارید که بموجب نصایح عمل نمائید . پس
بکوشید تا انوار نصایح جمال مبارک از زجاجة قلب شما ساطع شود
و پرتوی بر ارکان زند و آثار انقطاع و انجذاب محبّت الله از روی و
خوی شما ظاهر و آشکار گردد . من شب و روز دعا می کنم و از برای
شما تأییدات الهیه می طلبم و توفیقات صمدانیّه می جویم که جمیع
ملکوتی گردید و انوار ملکوت ابهی جان و دل حتّی ارکان شما را روشن نماید .
۱۶۸ _ خدمت به آستان مقدّس را شکر عظیمی لازم و مقرر زیرا تربیت و
تعلیم بنات مورث عبودیت درگاه ربّ الآیات است چون موفّق بآنی
حصول این توفیق موجب تشکر است . هر چند بجسم ضعیف و نحیفی ولی

بجان قوی و شدید قوت روح لازم زیرا این موهبت عالم انسان است
اما قوت جسم نعمت است ولی اهمیتی ندارد . زیرا گاو کوهی و شتر
عربی و فیل منگولوسی هندی را قوتی که در جسم انسانی ممتنع و
مستحیل است لکن قوت روحانی انسان را ملاحظه کن که یک طفل
صغیر عرب دو هزار شتر تازی و یک طفل نحیف هندی فیل منگولوسی
را زیر بار میآورد . پس واضح شد که امتیاز انسان بقوت روح است نه جسم .

ص ۱۱۹

۱۶۹ _ مثل انسان مثل شجر است و اشجار متنوع الاثمار ، شجره طیبه البته
باید ثمره جنبه بار آرد تا آنکه هویت و ماهیتش از حیز کمون پرده
براندازد و واضح و آشکار شود . زیرا در این عصر حشر و نشور است
حقیقت اشیاء ظاهر و عیان گردد هر درخت فرخی را بار شیرین و
شکرین لازم و این بر و ثمر محبت است و مهربانی و تعلق آسمانی و
فیض رحمانی و تعشق به جمال نورانی و روش و سلوک یزدانی و خلق
و خوی وجدانی و الفت با جمیع نوع انسانی و صداقت و امانت و
حسن نیت و خدمت به هر سائس و مسوس و هر رئیس و مرئوس . پس
بقوتی الهیه و همتی ربانیه و نیتی رحمانیه و شئونی روحانیه در هر دیار
با جمیع اشخاص الفت و محبت و سلوک فرمائید زیرا در این دور
جلیل فیض شامل است و فوز کامل جمیع روش و سلوک باید عمومی
باشد نه خصوصی استثنائی در میان نیست . انسان با جمیع اهل عالم
مأمور به عدل و انصاف و امانت و مروت و محبت و صداقت و الفت و
رعایت و حمایت و مهربانی است امیدوارم که موفق و مؤید گردید .
آندم بییقین ندیم یار قدیم شوی و همدم دلبر نازنین گردی و در
ملکوت رحمان همنشین یار دلنشین .

۱۷۰ _ هر نفسی چون بکمال خضوع و خشوع به ربّ قدیر توجه نماید و از
قصور خویش خجل و شرمسار گردد شبهه نیست که این نفس ملهم به

ص ۱۲۰

الهامات الهیه است زیرا هیچ کمالی اعظم از این نیست که انسان
نقایص خود را کشف و اذعان نماید . حمد کن خدا را که در سبیل
خدا سالکی و از نور ملکوت الله مستضیء و مقتبس .
۱۷۱ _ ایام انسان و حیات هوشمندان عبارت از کتاب مسطور ورق منشور و

لوح محفوظ است که در جمیع صفحات و لوائحش وقایع مکتوب و در کل صحائف و بدائعش حقایق وقوعات و سرائر مسطور هر ورقی باز کنی سَرّی مشهود بینی و هر صحیفه بگشائی معنائی مشهود ملاحظه فرمائی . اگر وقایع مندرجه مطابق رضای رحمان و سبب عزّت قدیمه عالم انسان باشد روح و ریحان رخ بگشاید و قلوب مسرور و شادمان گردد . و همچنین هر یومی از حیات انسان حکم ورقی از کتاب دارد و صحیفه ای از صحائف شمرده میشود و هر ماهی مجموعه ای و هر سالی کتاب مبینی و اعمال و اطوار و گفتار و کردار و احوال و اخلاق بمنزله نقوش و رسوم و سطور و خطوط . اگر مندرجات این سفر جلیل از اسرار یوم ظهور و شئون رحمانیه مجلی طور باشد جهان را روشن و نورانی گرداند و اگر معانیش از حقائق مقتضیه عالم بشریت باشد حزین و غمگین نماید . پس بجان بکوش که از کتب علیین باشی و از گروه مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِیَمِينِهِ و از فجّار بیزار گردی که صحائف سجّین و از اهل درک اسفل سافلینند .

ص ۱۲۱

۱۷۲ _ ای مشتاق جمال ذوالجلال ، در کشور هستی عنصری سلطان هوی شهریار و در اقلیم سقیم نفس شهوانی ملیک بدخوی استکبار تاجدار امّا در جهان جان حضرت یزدان حکمران . چون سطوت و قدرت این مالک الملوک سورت و شوکت آن اهریمن مملوک را بشکنند سلطنت در جمیع کشور و اقالیم برتّ عظیم تفویض گردد . پس جزع و زاری کن و فزع و بیقراری تا بفضل جمال قدم این موهبت کبری میسر گردد و این عنایت عظمی محصلّ و البهاء علیک و علی کلّ من ثبت علی العهد القدیم و الصّراط المستقیم .

۱۷۳ _ ای ثابت بر پیمان ، تحریرت تأثیری عجیب داشت زیرا آه و فغان از دست نفس بی امان از خصائص تضرّع و تبّتل اهل ایمان است و سبب تقرب بحضرت رحمن این بصیرت سبب تنبه است و انتباه سبب تذکّر و تفکّر اینست که میفرماید تفکّر ساعة خیر من عبادة سبعین سنة . معلوم است تسلّط نفس بر انسان مانند تحکّم سلطنت قاهره است و ما در پنجه آن اسیر و تحت سلاسل و اغلال و زنجیر ولی امید بصون حفظ و حمایت حضرت وحدانیت داریم . حضرت یوسف صدیق فرموده إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي و تا انسان منتبه باین قصور

است متنبّه و در سایه عنایت ربّ غفور و بمحض اینکه ادنی غفلت
یابد مرتبای غرور گردد و معدن شرور . پس شکر کن خدا را که متنبّه

ص ۱۲۲

بوساوس نفسی و دسائس بی منتها .

۱۷۴ _ ای مهدی من ، هادی شو و منادی گرد نام یزدان بخوان تا از زبان

سیل عرفان جاری و ساری گردد افسرده مباش پژمرده مگرد فتور

میار قصور مکن شب و روز باتش محبت حقّ برافروز و دم بذکر آن

دلبر مهربان بگشا از خلق و خویش بیان کن و از پرتو ساطع رویش

خبر ده از رایحه طیبّه مویش جهان را مشکین کن و از نفحات قدس

خلق و خویش کیهان را بهشت برین نما ، تا شور و ولهی در سر نیاید

و وجد و طربی در دل جلوه نماید انسان مانند سنگ و کلوخ است و

بمثابه درختی کهنه و پوسیده و محروم از شعله و فروغ . پس از خدا

بخواه که آتشی در سینه ات شعله ور فرماید که جمیع اعضاء و ارکان بطرب و حرکت آید .

۱۷۵ _ اللهم یا من فی قبضتک زمام الموجودات و فی یمینک ملاک القدرة و

الاقتدار ما من شیء الا و متحرک بقدرتک الغالبة علی الاشیاء و ما من

ذرة الا ظهرت عنها آیات توحیدک الباهرة علی الارحاء فالوجود لفی

الركوع و السجود تذللًا الی عزتک القاهرة و الكائنات من الغیب و

الشهود وفود علی باب رحمتک الواسعة . قد خلقت الخلق یا الهی فی

مراتب شتی و درجات لا تعدّ و لا تحصی و اخترت من بین الموجودات

ص ۱۲۳

حضرة الانسان الجامعة لاسرار الامکان المنبأة عن الحقیقة الرّحمانیة

فی عالم الکیان و میزته عن سائر الوجود بفیض الشّهود و السّر

المکنون و الرّمز المصون و جعلته مرآة صافیة مرتسمة فیها اسرار ما

کان و ما یكون . فلک الحمد یا الهی علی ما اخترت و انتخبیت و میزت و

اعلیت و ادنیت و القیت علیه الكلمة الجامعة و الحکمة البالغة و الحجّة

الدّامغة و الموهبة الواسعة و جعلته مصباح العلی ینتشر منه نور الهدی

علی آفاق الانشاء . و هذا الانسان یا ربّی الرّحمن من آمن بک و بآیاتک

و توجه الی ملکوتک و تذلل لجبروتک و استضاء من اشراقک و استنصر

من ملائکة قدسک و استفاض من بحر علمک و استنار من مشرق

قیومیّتک و قام علی خدمتک و ابتغی عبودیّتک و استمرّ فی عبادتک و

نطق بثنائک و خضع لاجبائک و خشع لاصفیانک و تمنی ان یکون تراباً
تحت نعال عبادک فکلّ من یمشی علی هذا الصّراط و اعتکف فی هذا
الرّباط و لزم الانحطاط لعلوّ عزّتک القاهرة للکائنات فهو هذا لانسان . و
لک الحمد یا الهی بما وقّقت اهل البهائم ذوی الوفاء علی هذا المقام
السّامی الاعلی عند اولی النّهی . فاجعل یا الهی هؤلاء من المملّ الا بهی و
الحزب الاعلی و العصبة الخاضعة الخاشعة لملکوتک الابهی النّاطقة
بالثناء علیک بین الوری انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک انت القویّ القدير.

ص ۱۲۴

۱۷۶ _ خجالت و شرمساری در هر صورت دلیل بر بزرگواری است . هر قدر

انسان در سبیل الهی جانفشانی نماید و بقریانگاہ عشق در نهایت
شور و فرح بشتابد و در عبودیت آستان مقدّس بنفثات روح القدس
زنده گردد و مظهر الطاف بی پایان شود باز شرمسار است . زیرا آنچه
بکوشیم و بجوشیم و بخروشیم از عهده شکرانه نعمتی از نعماء الهی
بر نیائیم لهذا مخجولیم و شرمنده و محزونیم و سرز خجالت فرو برده .
این شرمساری برهان کافی بر خلوص نیت و علویت فطرت و پاکی
طینت و ثبوت بر پیمان حضرت احدیت است .

۱۷۷ _ انسان باید همواره جستجوی قصور خویش نماید تا آنکه بدرگاه

احدیت توبه نماید و محفوظ و مصون ماند و الاّ عجب و خود پسندی
حاصل شود و این سبب محرومیت از درگاه احدیت گردد . چون
بقصور خویش ملتفتی مطمئن باش که بر عهد و میثاق ثابتی و در
محبت حقّ مستقیم و نابت .

۱۷۸ _ ای بنده جمال ابهی ، عبودیت عظیم است عظیم امانت الهی و رحمت

ربّانی است آسمان و زمین از حملش عاجز و جبال پرتمکین از
تحملش قاصر انسان است که حمل این امانت تواند . ملاحظه نما که
این چه عطائی و بخششی است که سبقت بر جمیع کائنات نموده و

ص ۱۲۵

قوای اعظم عالم مقاومت نتواند .

۱۷۹ _ دوستانا یارانا ، نفوس و اشخاص بر سه قسم منقسم گشته اند . قسمی

ظالم علی نفسه یعنی نفوسی که بکلی خود را از رحمت نیر آفاق چون

ناقضین میثاق محروم نمایند و قسمی متوسط الحال و مقتصد الاحوال یعنی نفوسی که معترف به وحدانیت الهیه و فردانیت ربانیه و رحمانیت جمال قدم جلّ اسمه و به عهد و پیمان مدعن ولی چنانکه مقتضای این اعتراف و اذعان است عامل و قائم نه و قسم ثالث سابق الی الخیرات است یعنی نفوس قدسیّه ای که منجذب نفحات ملکوت ابهی هستند و مشتعل بنار محبت الله و ثابت و راسخ بر عهد و پیمان و قائم بر خدمت امر جمال رحمن و ناطق بشنای یزدان و موفق بر عبودیت جمال ابهی چون عبدالبهاء اینست که میفرماید منهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق الی الخیرات . الحمد لله آن نفوس پاک نهاد از جمله اهل حسنات و سابقون الی الخیرات هستند در خدمت امر مبارک بالنفس کوشیدید و دامن همت کمر زدید و در اشکول و بناء مکتب خانه بنفس نفیس کار کردید . قسم به جمال قدم که من آرزوی این خدمت مینمایم و البته اگر حاضر بودم بالنفس در زمره شما خدمت مینمودم و کار میکردم و خاک کشی مینمودم و این را سبب نورانیت وجه در ملکوت ابهی میشمردم . باری خوشا بحال شما که باین موهبت

ص ۱۲۶

سرافراز گشتید خوشا بحال شما که بخدمت عموم احباء الله قیام نمودید خوشا بحال شما که چنین گوی از میدان بر بودید.

۱۸۰ _ مقصود از آمدن در عالم وجود تحصیل نتیجه محمود است و آن ایمان و ایقان و محبت حضرت یزدان ، چون آن واقع نتیجه کامل حاصل و لو زندگانی دمی و کامرانی یک نفسی ، ضرر ندارد . اما اگر هزار سال زندگانی کند و نتیجه ای جز خسران مبین نباشد از آن طول حیات چه ثمر بلکه ممت بهتر از آن .

۱۸۱ _ مسئله عجز و قصور ذاتی این از خصائص عبد است هر چه توانا گردد عاجزتر شود و هر چه بی نیازتر شود محتاج تر گردد این لزوم ذاتی است انفکاک ننماید ولی فضل و موهبت پروردگار و عون و عنایت رب مختار قوت و قدرتی به انسان بخشد که مقاومت من علی الارض نماید .

۱۸۲ _ نباید در کمالات روحانیه و سنوحات رحمانیه بدرجه ای قناعت نمود بلکه مستمراً ربّ زدن فی یک تحیراً باید گفت زیرا کمالات عالم انسانی فیضی از فیوضات الهی و غیر متناهی است . توقف جائز نه بلکه تقدّم باید مستمر باشد و الا بعد از توقف تدنی است . مرغان اوج

آسمانی تا رو به صعودند ترقی نمایند و چون بدرجه توقف رسند تنزل

ص ۱۲۷

کنند و اوج به پستی منتهی گردد . لهذا در کمالات انسانیّه و قریبت درگاه احدیّه بدرجه ای قناعت ننمائید .

۱۸۳ _ ای ثابتان ای راسخان ، خیرالقری انشاء الله امّ القری گردد یعنی مرکز انتشار انوار حقیقت شود و تعالیم الهی به اطراف و اکناف منتشر شود کلمه الله مرتفع گردد و دریای امر الهی باریاح موهبت صمدانی موج زند . اگر احبای الهی کمر همت بریندند و ابواب تبلیغ بگشایند و بروش و سلوک حقّ مشی نمایند یقین است که این موهبت حاصل گردد و این انوار بتابد و این نسیم بوزد نار موقده الهیه شعله زند و نفحات جانپور بمرور آید . ای احبای الهی مواهب جمال مبارک مثل آفتابست و نفوس بمنزله صفحات مستعدّه و زجاجات مستفیضه هر چه صفحات مرابا لطیف تر گردد و از زنگ غفلت و شهوات عالم انسانیّه و اخلاق شیطانیه ممتاز تر شود غماز تر گردد نور حقیقت بتابد و انوار رحمانیت اشراق کند و ظلمات ضلالت محو و نابود گردد . ای احبای الهی وقت را غنیمت شمیرید و فرصت را از دست مدهید این مواهب همیشه بدست نیاید و این جام سرشار فیض ابدی هر زمان سرشار نگردد تا جان باقی جوینان حقّ شوید و تا حیات موجود راه نجات بپیمائید . این ایام لایق و سزاوار چنین است که هر یک آیت نور مبین شوید و رایت رحمة للعالمین ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو

ص ۱۲۸

فضل عظیم و علیکم التّحیّة و الثّناء .

۱۸۴ _ امروز عالم انسانی محتاج تعالیم آسمانی است که روح این عصر و نور این قرن است زیرا مدنیّت مادیّ طبیعی ترقی فوق العاده نموده ولی مدنیّت الهیه بکلی فراموش شد و حال آنکه مدنیّت الهیه مانند سراج است و مدنیّت مادیّه مانند زجاج ، این زجاج بدون آن سراج تاریک است . پس باید کوشید تا سراج آسمانی برافروزد و عالم اخلاق روشن گردد و فضائل نامتناهی که زینت حقیقت انسانی است چون کوكب درخشنده جلوه نماید . عالم طبیعت جولانگاه حیوان است چون نظر بهر حیوانی نمائی ملاحظه میکنی که مواهب عالم طبیعت در آن حیوان در

نهایت کمال جلوه نموده که از برای انسان شاید میسر نیست . مثلاً
ملاحظه نما که مرغی خوش الحان در نهایت حسن و جمال در فراز
کوهی بر اعلی شاخه درختی آشیانه نموده این لانه فی الحقیقه بر قصور
ملوک شرف دارد هوا در نهایت لطافت ، منظر در غایت حلاوت ، آب در
نهایت عدویت ، کوهسار سبز و خرم و جمیع خرمن ها در دشت و
صحرا دولت و ثروت ، این مرغ از هر خرمنی بخواهد دانه چینه نه
زحمتی و نه مشقتی نه فکری نه تدبیری نه حزنی نه المی نه حسرت و
اسفی شب و روز در این لانه و آشیانه بنهایت سرور کامرانی مینماید.
پس ثابت شد که مواهب عالم طبیعت در عالم حیوانی جلوه اعظم دارد .

ص ۱۲۹

اما این انسان بیچاره گهی آواره گهی بیمار گهی ناتوان گهی گرفتار
گهی در فقر و فاقه گهی در حال خطرناک . شب و روز میکوشد تا
یک پاره نان بدست آرد پس قیاس نمائید چقدر فرق میان حیات
انسان و حیات حیوان است . لهذا واضح شد که مواهب عالم طبیعی
بهره تام و نصیب موفور ندارد لکن در عالم الهی مظهر الطاف بی پایان
است و مشکاة نور حقیقت است و آئینه روشن جمال الهی و مظهر
مواهب آسمانی و مطلع انوار الهی و دارنده قوه قدسیه ای است که محیط
بر جمیع کائنات است این است که حقائق اشیاء را کشف مینماید
حکم بر طبیعت می کند و اسرار طبیعت را از حیث کمون بحیث ظهور
می آورد شوکت طبیعت را می شکند قانون طبیعت را منهدم میکند نظام
طبیعت را بهم میزند گهی در زیر دریا سمند میراند جمیع اسرار مکنونه
مستوره طبیعت را از حیث غیب بحیث شهود می آورد اینست که ناسخ
قانون طبیعت و فاسخ نوامیس آنست . و این قوه قدسیه مخصوص انسان
است و باین قوه معنویه از سائر حیوانات ممتاز مادام چنین قوتی دارد
باید مظهر مدنیته الهیه شود و مطلع انوار ابدیه گردد و مؤسس
کمالات آسمانی شود و مروج تعالیم الهی گردد خدمت به عالم اخلاق
کند جانها را مستبشر به بشارات الله نماید از نومیدی رهائی یابد و

ص ۱۳۰

امید حیات ابدی جوید این است شرف و منقبت عالم انسانی این است سعادت ابدی.

۱۸۵_ ای دوستان ، هر چند بجسم از آستان یزدان دور و مهجورید ولی الحمد

لله بجان و دل و روح حاضر و زائید جان جویانست و دل در طواف
 آستان و روح از این شروح پر فتوح این چه نعمتی است و این چه
 موهبت که جمیع نقاط ارض حکم نقطه واحده یافته و جمیع بقاع سمت
 بقعه واحده جسته شرق دست در آغوش غرب نموده و جنوب و شمال
 معانقه و مصافحه کرده کل در ظل خیمه الهیه در آمده و سدره منتهی بر
 جمیع آفاق سایه افکنده . لهذا باید بشکرانه خداوند یگانه پردازیم و
 چنین موهبتی را هدر ندهیم و بی اثر و ثمر نگذاریم و اثر و ثمر
 اکتساب کمالاتی است که زینت بخش حقیقت انسانی است و آن
 یگانگی و ترک بیگانگی و آزادگی از منافع و افکار شخصیّه است .
 جمیع فکر را محوّل بترقی عموم نمائید و در انتظام حال کافه نفوس
 و تهذیب اخلاق بکوشید و بصفات رحمانیت متّصف گردید تا اخلاق
 تعدیل نگردد و خصائل و فضائل انسانی جلوه نماید دلبر عزّت ابدیه رخ نگشاید.
 ۱۸۶ _ ای ناطق بذکر الهی ، در هویت انسان ید موهبت الهیه ودیعه ای

ص ۱۳۱

گذاشته که بآن انسان مطلع آیات رحمن گردد و حقیقت بشریت
 اقتباس انوار از مشرق احدیت نماید و هویت آدم شمع شب افروز عالم
 گردد و آن تأسی به جمال قدم و اسم اعظم است و از آثار باهره و
 دلائل واضحه تأسی بحضرت مقصود معاونت و اعانت دوستان الهی
 است و رعایت و خدمت یاران حقیقی است .

۱۸۷ _ یا من اشتعل بنار محبت الله ، انسان که آیت رحمن و مظهر الطاف
 حضرت یزدانست باید بجان بجوید و بجسم و توان بکوشد و راه
 آزادگان بیوید که مطلع نوری گردد و مهبط الهام و معانی ربّ غفوری
 شود مرکز سنوحات رحمانیه گردد و محور فلک کرامات اخلاق
 انسانیّه شود یعنی مصدر خیر شود و دافع ضیر گردد و قوت و قدرتی
 و همّت و شهامتی در تربیت و ترقی و نورانیت و علویت عالم بشریت
 بنماید . اینست فضل عظیم و نور مبین و حقّ یقین و موهبت ربّ العالمین
 و البهاء علی من تمسک بالجبل المتین .

۱۸۸ _ میدانیم که در چه زحمتی و چه مشقت ولی چون در سیل حضرت
 رحمانیت است عین مسرتست خوش باش جمال ابهی نظر عنایتش
 شامل است و موهبتش کامل دوستانش را معین و مجیر است و یارانش
 را مهربان و دستگیر دریای بلا را بجهت نفس نفیس خویش پر موج

نمود و محضر عنایت قطره‌ای از آن بحر را از برای ما مقدر فرمود و
 للأرض من كأس الكرام نصيب تا چنین نباشد جهان بهشت برین
 نگردد عنقریب غمام کثیف از افق عالم متلاشی شود و صبح منیر
 بشعاع ساطع بدرخشد و نفحات الله منتشر و کلمة الله مشتهر گردد
 یاران الهی را بجدب و شور آر و سرور و حبور بخش تا ساقی باده الهی نشئه باقی بخشد .
 ۱۸۹ _ ایها الثابت المستقیم طوعاً لک بما ثبت قدماک علی حبّ مولاک و انبت

حديقة قلبک ریاحین المعانی من اسرار ربک الذى خلقک و سواک
 فصبرت على الامتحان و تجلّدت فى الافتتان و اصابک الظلم من اهل
 الطغیان لا ضرر قد تأسیت بالاولیاء فى القرون الاولى قال الله تعالى أمّ
 حَسْبُكُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِكُمْ قُلْ بَلَىٰ
 يَا رَبَّنَا وَرَضِينَا وَايضاً قال لَمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ قُلْ بَلَىٰ يَا
 رَبَّنَا سَبَرْنَا وَصَبَرْنَا وَكُلَّوْنَا الْبَلَاءَ مَا لَدَنَا الْهَوَىٰ تذكّر قوله صلى الله عليه
 و سلم البلاء موكل بالانبياء ثم الاولياء ثم الامثل فالمثل فاما
 شماتة الاعداء و ملامة الخصماء و بلوغهم الى اقصى المراد فكم صوبوا على
 سهام الملام و رمونى بنصال الشمت و الشتم و الخصام فوجدت للشماتة
 حلاوة و للملامة طلاوة و استعداد العذاب و تمنيت لهم حصول المراد
 و لو كانت منيتى منية اولئك الاوغاد فلا تبتس بما كانوا يعملون عدل

ظهرک و استعوض لحکمک و عاشر اهل العدوان بالروح و الریحان و
 عاملهم بالفضل و الاحسان و لاتؤاخذهم بزلة القلم و اللسان انّ مع
 العسر يسرا انّ مع العسر يسرا هذا شيمة المخلصين و سمة المقربين و
 اما حلاوة العيش فى هذه الحيات امر ممتنع الى الممات فلا تظنّ انّ
 المترفين حازوا المسرات كلاً انّ العموم فى غموم و هموم لكن تختلف
 الاسباب و تتنوع الثواب على الاولى الالباب فضنک العيش عامّ فاجتنب
 الطيش و اشکر ربک بما اعطاک ما لم يعط الامراء و الحكماء و العلماء و
 قد اختصک الله به بين الورى و جعلک آية حبه الكبرى و اسئل الله ان
 يهيأ لک من امرک رشدا فى الآخرة و الاولى و انى راض منک كما تحبّ
 و ترضى فعليک بالالفة مع اهل الكلفة و الولاء حتى لاولى البغضاء و کلم
 الناس على قدر عقولهم و لا تجادلهم فى منقولهم و معقولهم دعهم و شأنهم

واحصِر الاوقات فى التَّضَرُّعِ و المَنَاجاتِ و التَّبَتُّلِ الى قاضى الحاجات الى ان يأتى الله بالتَّجَاتِ من تلك الجهات و عليك التَّحِيَّةُ و الثَّنَاءُ .
۱۹۰ _ اى ياران الهى ، ملاحظه نمايد كه در اين امر عظيم چقدر بلايا و رزايا و مصائب و بليّات بر احبّاي الهى وارد چقدر نفوس بقربانگاه عشق در نهايت وجد و سرور شتافتند و چقدر اشخاص جان و مال و منال بتالان و تاراج دادند چقدر اطفال صغير كه يتيم گشتند و چقدر مادران ناتوان اولاد نازنين خويش را بخون آغشته مشاهده نمودند چه

ص ۱۳۴

بنيانها كه بر باد رفت و چه بزرگوارها بى سرو سامان گشتند بسا اهل صدر جلال بصفّ نعال افتادند و مستقرّين بر سرير اسير حصير شدند على الخصوص حضرت اعلى روحى له الفداء صدر مباركش هدف هزار تير رصاص شد و جمال قدم گردن مباركش در زير سلاسل و اغلال افتاد از ايوان اسير زندان گشت و مبتلا در دست عوانان معرض ضرب شديد شد و مورد طعن شنيع از چهار مملكت منفى و سرگون شدند و از منفاى به منفاى ديگر ارسال گرديدند تا آنكه بيست و دو سال در سجن اعظم مسجون گرديد هميشه در تحت تهديد شمشير بود و بكرّات و مرّات اسير اغلال و زنجير گشت و همچنين نفوس مقدّسى كه اليوم ملاً اعلى بنور جبينشان روشن و منير است چه صدمات كه خوردند و چه بلايا كه تحمّل فرمودند و عاقبت كاس موهبت كبرى را از لب شمشير نوشيدند . و مقصود از همه اينها اين بود كه نفوس مقدّسه اى تربيت شوند و در ظلّ كلمة الله باعظم كمالات عالم انسانى موقّق شوند چون شمع بر افروزند و جهان ظلمانى را روشن نمايند بنيان نفس و هوى براندازند و بنياد روح و تقوى بلند نمايند نور توحيد بخشند و فيض جديد مبذول دارند . آيا سزاوار است سلوكى جز بر قدم ايشان؟ لا و الله اينست موهبت عظمى اينست نشئه صهباي هدى اينست مسرت كبرى مادون آن عاقبتش خسران ميبين است و ذلّ و هوان بى مثل و نظير . پس اى ياران الهى از هر فكرى

ص ۱۳۵

بگذريد و از هر اندیشه اى چشم پوشيد اهتمام بامرى نمايد كه عاقبتش نور ميبين باشد و شمع علّيين و الا يا حسرة على العباد .

۱۹۱ - آنچه ناله و فغان نمائی و شکوه فرمائی در موقع و محلّست ولی از جهت دیگر ملاحظه فرما که اولیای الهی را نشئه از جام سرشار بلاست و فرح و سرورشان به تحمّل مصائب و بلایا در راه خدا . ملاحظه کن که جمال مبارک چه صدمات و بلائی تحمّل فرمودند و چه مشقّات و مصیباتی در این جهان کشیدند دمی آسوده نبودند و نفسی راحت نیافتند بلکه همواره جام بلالبریز بود و تیغ جفا خونریز . پس ما که بندگان آن آستانیم و مدّعی محبّت آن دلبریکتا نباید از شدائد بلا محزون و مغموم گردیم بلکه فرح و سرور یابیم که بقدر وسعت خویش و استعداد در بلا سهیم و شریک اولیای الهی هستیم این موهبت است و عنایت و این رحمت است و الطاف بی نهایت محلّ شکر است نه شکوه و جای رضا است نه ناله . از حقّ خواهم که همواره روز بروز شوق و شغف بیشتر گردد و شور و طرب زیادتر شود تا کلّ جان و دل را در کف آماده نمائیم و فدای راه آن دلبر مهربان کنیم .

۱۹۲ - ای کنیزان مقرب درگاه کبریا ، به جمیع مصائب و بلایا و محن و رزایا که بر شما وارد مطلقم و میدانم چقدر ایام بسختی گذشت و قوم

ص ۱۳۶

ظلم جهول چقدر عنودند انسان مگو درنده بیابان گو ، بشر مگو بلکه بهائم و بقرگو و از عدل و انصاف بی خبرگو ولی الطاف ربّ جلیل بقدر تحمّل مشقّت در این سبیل است . الحمد لله که آن اماء رحمان بلائی بی حدّ و بی پایان در سبیل یزدان تحمّل نمودند بی سر و سامان گشتند و معذب و پریشان شدند در هر دمی از دست ساقی قضا جام بلا نوشیدند و در هر نفسی از طرف اعدا به تیر جفا مبتلا شدند و این دلیل بر مقربّی درگاه کبریا زیرا هزاران کرور نساء ایام خویش را بنفس و هوی گذرانیدند و عاقبت باسفل درکات افتادند نه ثمری نه اثری نه بهره‌ای نه نصیبی و ذلک هو الخسران المبین . حال الحمد لله آن مخدّرات مانند جبال راسخات در نهایت استقامت به کنیزی آستان مقدّس قیام نموده اند و موفّق و مؤید گشتند این سزاوار هزار شکرانیت است و لایق حمد و ستایش حضرت احدیّت که چنین تاجی بر سر اماء رحمان نهاد و چنین خلعتی در بر آنها نمود و این صرف موهبت است و یختصّ برحمته من یشاء و ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذوالفضل العظیم و علیکنّ البهاء الابهی .

۱۹۳ - ای یاران الهی ، در این صبح که منادی نجات از ملکوت ابهی به حیّ
علی الفلاح ندا مینماید عبدالبهاء بذکر آن یاران عزیز مانند جام لبریز

ص ۱۳۷

در فیضان و چون بخاطر آیند قلب مغموم مشعوف گردد و جان حزین
محفوظ شود و از فضل خداوند مهربان امیدوار است که یاران مقاومت
مصائب بی پایان نمایند و مانند عبدالبهاء در هر دمی دل و جان فدای
جانان کنند از هیچ بلائی نلغزند و بهیچ مصیبتی نلرزند و صمت و
سکون نپسندند بلکه مانند ذهب ابریز در آتش تند و تیز رخ
بر افروزند بلا را در سیل بهاء عین عطا شمرند و مصیبت را در ره
حضرت احدیّت عین موهبت دانند . جمال ابهی روحی لاجبائیه الفداء
آرزوی بلا میفرمود و تحمل هر جفا مینمود سدره منتهی مورد تیشه
اذیّت و ابتلا بود دیگر معلوم است که این گیاه ناچیز را چگونه سزاوار و شایان .
ای یاران فتور میارید بلکه بلا یای مجلیّ طور بخاطر آرید تا کأس بلا
را جام ظهور یابید و تلخی ظلم و عدوان را شهد و شکر جنّت رضوان
دانید . جمیع دوستان را بجان و دل مشتاقم و بکمال آرزو طالب
دیدار از خدا خواهم که بعون و عنایت خود اسبابی فراهم آرد که
قلوب حزین بهشت برین گردد و نفوس محزون بنهایت فرح و سرور
محفوظ شوند و علیکم التّحیّة و الثّناء .

۱۹۴ - در این طوفان اختلاف و فساد و هیجان اهل عناد و فتور حکومت و
اغتشاش مملکت تالان و تاراج شدید و مشقّات عظیمه کشیدید و به

ص ۱۳۸

بلا یای متتابعه افتادید و صدمات اشرار مهاجمه دیدید ولی الحمد لله
سستی ننمودید و جزع و فزع نکردید بلکه شدائد را مقاومت نمودید
و بلا یای و مصائب را تحمل کردید جمیع ایران در این طوفان پر آفت
مسلّط ، مبتلای بتالان و تاراج گشتند و قتل و غارت شدند و بزحمت
افتادند و هنوز مبتلا هستند ولی نه نتیجه ای نه ثمری و نه باری و بری
و نه مزدی و اجری بلکه زیان اندر زیان و یأس و خسران . ولی اجبای
ربّانی هر چند در سبیل الهی مورد زحمات و مشقّات جسمانی گشتند و
مبتلا به بلا یای نامتناهی ولی اجر جزیل مقرّر و محتوم ، آنان جان و مال
باختند ولی پاداش نیافتند و ثمره ای ندیدند و نتیجه ای نگرفتند امّا

اینان اگر دردی دیدند درمان یافتند اگر زخمی خوردند مرهمی
 جستند اگر زبانی کردند سودی بی پایان یافتند . لهذا شما باید لسان
 شکران بعتبه رحمان بگشائید که در راه یزدان مورد بلا یای بی پایان
 گشتید این موهبت است نه زحمت این سود است نه زیان این ریح
 است نه خسران . ملاحظه نمائید که در قرون اولی نفوسی در صحرای
 کربلا صدمه و بلا و غارت و ابتلا و شهادت کبری روحی لهم الفداء
 یافتند هر چند بظاهر زهر شمشیر ظلم و عدوان چشیدند فی الحقیقه آن
 شهد الطاف حضرت رحمن بود اگر ذلتی کشیدند آن عزت ابدیه بود
 پس آن موت حیات بود و آن هلاک نجات لائِحَسَبَنَّ الَّذِیْنَ قُتِلُوا فِی
 سَبِیْلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزُقُونَ .

ص ۱۳۹

۱۹۵ _ ای خادم احبای الهی ، هر چند مدتی بود که بخدمت یاران پرداختی و
 در عبودیت حق علم بر افراختی ولی حال که در سبیل محبت الله ریش
 و ریشه فدا نمودی واضح و مبرهن گشت که خدمت و عبودیت در
 آستان مقدس مقبول گشت . ای رسوای سبیل الهی هر ریشی عاقبت از
 ریشه بر افتد و هر لویه ای بپایان سخره قبرستان گردد ولی تو شکر
 کن که پیش از آنکه حوادث امکان لویه پر سعادت را از بن و بنگاه
 براندازد بدست ستمکاران در سبیل یار مهربان کنده و پراکنده شد
 انشاء الله سبب صباحت و ملاحظت و جوانی خواهد شد . یاران الهی که
 در این وهله مورد اذیت و جفا شدند و صدمه و بلا دیدند و بدست
 تطاول ستمکاران مبتلا گشتند این موهبتی بود از حق که بآن فائز
 شدند و این عنایتی بود که بآن موفق گشتند . هر بلائی که در سبیل
 الهی وارد عین عطاست و هر مصیبتی موهبتی است . ملاحظه در قرون
 اولی نمائید که نفوسی در نهایت راحت و رخاء زیستند و عاقبت ترک
 دغدغه دنیا نمودند و نفوسی که در سبیل وفا انواع جفا دیدند
 انوارشان الی الآن از افق ملکوت ساطع و لامع و پرتوشان چون شعاع
 ستاره صبحگاهی از مشرق الهی ظاهر و باهر حال کدام یک خوشتر و
 دلکشتر است فاعتبروا یا اولی الابصار و البهاء علیک .

۱۹۶ _ این ایام اریاح امتحان در نهایت هیجانست ، نفوسی مانند نور مبین از

ص ۱۴۰

افق يقين طالع و لائح و در نهايت ثبات و استقامت قائم و نفوس ضعيفه متزلزل و مضطرب ، از عون و عنایت حیّ قدیم چنین امید است که این امتحان را روشنی جميع ياران فرماید و این بلایا و رزایا را سبب اعلاء کلمة الله فرماید . این معلوم و واضح است تا فصل زمستان نیاید و طوفان نگردد و غمام احاطه نکند و صوت رعد بلند نشود و شعله برق نیفرزد و برف و باران نبارد و اریاح شدیدة نوزد و سرما اشتداد نجوید موسم بهار اشجار سبز و خرم نگردد و اوراد و ازهار نشکند و کوه و صحرا غبطة زمرد اخضر نشود گلشن نیاراید و صوت مرغان بلند نشود و میوه خوشگوار ببار نیارند . این خنده بهار از گریه دی است و این نصارت و لطافت دشت و کوهسار از برف و باران و بوران زمستان است . مقصد اینست تا بلایا و صدمات و مشقات رخ ندهد نفعات قدس ربّ الآیات مشام روحانیان را معطر نماید.

۱۹۷ _ يا احبّاء الله اذا اشتدّت الاریاح و هطلت الامطار و دمدمت الرعود و لمع البرق و نزلت الصواعق و اشتدّت الانواء و الطوفان لاتحزنوا لانّ بعد هذا الطوفان یأتی الربیع الرحمانی و یخضرّ التلال و الدیار و یموج الزروع فی المروج و تهتزّ و تنبت الارض بالزهور و الریحان و تلبس الاشجار حلیة الاوراق و تتزیّن بالازهار و الاثمار و تظهر البركة فی کلّ الدیار فهذه المواهب انما نتائج تلك الانواء و الطوفان فالخبیر یفرح

ص ۱۴۱

یوم الزمهریر و ینشرح صدرأ عند طوفان شدید و یقرّ عیناً بمشاهدة السیول و الامطار و هبوب اریاح تنقعر بها الاشجار لانه ینظر الی عواقبها و نتائجها و ثمارها و فواکھها و ازهارها و اورادها و لکنّ البلید الجهول یضطرب اذا رأى انحدار السیول و تحیط به الاکدار اذا اشتدّت الامطار و یخرّ منصعقاً من صوت الصواعق و یرتعش عند مشاهدة الامواج الّتی تتلاطم علی السواحل كما سمعتم فی زمن الاولین لما ظهر المسیح له المجد قامت انواء البلاء و طوفان الابتلاء و اشتدّت اریاح الامتحان و نزلت صواعق الافتتان و انهدرت سیول الامم علی بیوت الاحبّاء عند ذلك تزلزل الضّعفاء و رجعوا الی الضلال بعد الهدی و لکن الحواریین ثبتوا علی البلاء و تحمّلوا الطوفان العظیم ثابتین علی دین الله ثمّ انظروا ما ذا حدث بعد ذلك البلاء و ما ذا ظهر بعد تلك الشدة الّتی كانت ترتعش منه الاعضاء فبدل الله تلك الحسرات بالبشارات و ذلك

الظلام الحالك من البلاء بالنور المشرق من الملاء الأعلى وكان الناس في الابتداء يطعنون ويلعنون ويقولون ان هؤلاء من اهل الضلال فلما ظهر نورهم واشرفت نجومهم واطنعت سرجهم رجعوا القوم الى الحبو الوداد فاصبحوا يصلون عليهم ويثنون في الليل والنهار ويذكرونهم بكلنعت ومدح وفضل وكمال اذا يا احباء الله لاتحزنوا اذا قامت الاحزاب على الاذى والاستهزاء والتعذيب والتويخ والسب والبغضاء سيزول هذه الظلمات وتشرق انوار الآيات البينات و

ص ۱۴۲

يرتفع الغطاء ويظهر نور الحقيقة من غيب الابهى ونخبركم بهذا قبل الوقوع حتى اذا حدث هجوم الاحزاب عليكم لحي لا تضطربون ابداً بل تثبتون ثبوت الجبال لان استهزاء القوم وتعذيبهم لكم امر محتوم طوبى لنفس ثبتت على الصراط وعليكم التحيه والثناء .

۱۹۸ _ سرگشته كوه و بيابانى و گمگشته باديه و صحرا بى سر و سامانى و

سودائى و شيدائى حضرت رحمن اين چه موهبت است واين چه منقبتى . هر نفسى كه در سبيل او سرگردان نه ، خاكش بر سر و هر عزيزى كه در ره او دليل نه ، مردن از زيستن خوشتر . عاقبت جميع ملوك و مملوك سرگردان شوند و بى سر و سامان گردند و بزيان و خسران افتند ولى ثمر و اثرى باقى نماند . اما ياران الهى نيز در محبت دلبر آفاق سرگشته و پریشان گردند و خانمان فدای آن روى تابان نمایند اما نتيجه و ثمر الى الابد باقى و مستمر و كوكب درخشنده ايشان مانند مه تابان بر قرون و اعصار بتابد فرق اينجاست . پس ثابت و محقق شد كه تفرقه ايشان مجموعى است و پریشانی ايشان جمعيت خاطر است سرگشتگی استقامت و استقرار است و گمگشتگی سر و سامان . پس شکر کن خدا را كه آواره آن يارى و افتاده آن زلف مشكبار مخمور آن جامى و مقهور در سبيل جانان بلکه سر تا پا دل و وجدانى على الخصوص كه موفق به تبليغى و مؤيد بالطاف نعم الرفيق .

ص ۱۴۳

امروز در عالم وجود يرليغ بليغ زبان تبليغ است اين رق منشور و فرمان رب غفور در دست هر سر مستى باشد عالم امكان را تسخير نمايد و جميع وجود را بظل خویش در آورد اينست امر عظيم اينست فوز مبین

اینست الطاف ربّ جلیل طوبی لمن فاز به فی هذا الیوم العسیر .
۱۹۹ _ از بلایای وارده و رزایای نازله اشاره نموده بودید این ره عشق است
و از لوازم ذاتیه اش جانفشانی است و قربانی و تحمّل صد هزار آفات
و آلام جسمانی و احزان روحانی و شایسته چنین بوده رسم محبّت
اینست و مقتضای عشق جمال احدیّت چنین ، باید مرد این میدان بود
و فارس پرجولان و غیر از این هر چه هست ملعبه صبیان .

۲۰۰ _ ای خواهر عزیز ، نامه‌ات در وقتی وارد که الحمد لله بلایا و محن در
سبیل الهی از هر جهت احاطه نموده و تیرو سنان از هر کمان پَران
ولی بمحبت حضرت بهاءالله در این ظلمت شدید مانند مشعله روشنیم و
در این طوفان بلا متوجه بملکوت کبریا و مشغول بیاد شما این
مصیبت را امواج دریای محن و آلام ندانیم بلکه سفینه نجاتست و
ساحل امن و امان . الحمد لله بموجب وصایا و نصائح بهاءالله خیر خواه
جمیع دولیم و با جمیع ملل عالم بصلح و محبت برخاستیم نیتی جز خیر
نداریم و خواهشی جز رضای الهی ننمائیم حسن نیت با هر ملتی داریم

ص ۱۴۴

و صداقت و خیر خواهی هر دولتی جوئیم تیر و شمشیر را بشهد و شیر
مقابله نمائیم و سمّ نقیع را بدریاق سریع معالجه کنیم شب و روز
بجوشیم و بکوشیم تا زخمی را مرهم نهیم و دردی را درمان کنیم و
رنجوری را پرستار شویم و بد خوئی را دلجوئی نمائیم تا بعون و عنایت
الهیّه این ظلمت اغراض نفسانیّه زائل گردد و ضلالت جهل و نادانی
بهدایت ربّانی مبدّل گردد .

۲۰۱ _ از شماتت بیخردان فتور نیارید ملامت عین سعادتست و حقیقت موهبت
و چون بتهور سخن رانند سکوت مظلومانه نمائید و اگر باعتدال
فی الجملة ملامت کنند یا حکایت نمایند بفرمائید تشخیص صحرای
کربلاست و تعزیه سید الشهداء و این فخر و مباهات اهل الله ، لا
تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ
لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزُ فَوْزاً عَظِیماً .
"گر در آتش رفت باید چون خلیل

ور چو یحیی میکنی خونم سبیل "

"ور چو یوسف چاه و زندانم کنی

ور زفقرم عیسی مریم کنی "

" سرنگردانم نگردم از تو من
بهر فرمان تودارم جان و تن "

ص ۱۴۵

در نهایت بشاشت و مسرت صحبت بدارید اگر چه حال از قرار معلوم
معاشرت را موقوف نموده‌اند این نیز سبب ممنونیت است زیرا از
معاشرت این غافلان جز کسالت ثمری حاصل نشود اما خود پشیمان
شوند . باری جمیع یاران الهی را از قبل عبدالبهاء تحیت و ثنا برسان و
بگو شکر کنید که در این احزان و مصیبت کبری شریک و سهیم
عبدالبهاء گشتید ابداً محزون و دلخون مباشید زیرا روح شهداء با
بشارت کبری رجاء از احباً مینماید که باین قربانی سرور و شادمانی
نمایند و یا لیت قومی یعلمون بما غفر لی ربی و جعلنی من المکرمین میفرماید .
۲۰۲ _ ای ثابت برییمان ، یوسف کنعان تا بقعر چاه نیفتاد باوج ماه نرسید و
تا گرفتار زندان نگشت بایوان عزت ابدیه در نیامد و تا تلخی بلایا
نچشید در افق صباحت و ملاحت ندرخشید و تا مرارت مصائب ندید
بشهد و شکر عنایت نرسید . پس باید در سیل ربّ جلیل تحمل زندان
و تازیانه و فراز دار نمود تا ابواب الطاف حضرت یزدان باز شود و
کنعان غم و اندوه بسریر عزیز مصر الهی تبدیل شود و علیک التّحیة و الثّناء .
۲۰۳ _ هر چند در این جهان فانی شادمانی نیافتی و کامرانی نمودی هیچ

ص ۱۴۶

صبحی شکفته و خندان نبودی و هیچ شامی با سر و سامان نگشتی
ولی خبر نداری که همه رفقا گرفتار این بلا گمان مفرما که در این
دنیا نفسی نفس راحتی کشید و یا دمی شبنمی از دریای راحت یافت
حوادث زمان و وقایع امکان همواره در کمین است و صیاد تقدیر و
قضا گوشه نشین با وجود این چگونه انسانی غریق آسایش و راحت
گردد علی قول شاعر پارسی:

" نوک خاری نیست کز خون شهیدان سرخ نیست

آفتی بود آن شکار افکن کز این صحرا گذشت "

و شاعر ترک گفته:

" یوقدر سپر بوگنبد فیروز فامده

ذرات جمله تیر قضایه نشانه در "

شاعر عرب گفته :

" عِشٌّ خَالِيًا فَالْحَبِّ راحته عنا

فاؤله سقم و آخره قتل "

باری الحمد لله یاران تسلی عظیم دارند و تشقی صدور در موارد بلاء عقیم ، زیرا از راحت جان و کام دل در این جهان منقطعند بجهان دیگر پی برده‌اند در مورد بلا چون الطاف جمال ابهی بخاطر آرند هر تلخی شیرین گردد و هر سم نفعی شهد و انگبین شود .

ص ۱۴۷

۲۰۴ - ای اخگر فروخته ، آتش عشق را چنان التهاب و حرارتی که جهان را برافروزد و پرده احتجاب جهانیان بسوزد شعله‌ای به شرق زند سروران را بمیدان جانفشانی دواند و لمعه‌ای به غرب زند در ارکان آن اقلیم حرکتی عظیم احداث کند . این نار محبت الله است که یاران الهی را بجانفشانی رساند این نار محبت الله است که حضرت اعلی روحی له الفدا را هدف هزار رصاص نماید این نار محبت الله است که حضرت مسیح ملیح را زینت صلیب فرماید این نار محبت الله است که حضرت سید الشهداء را شهید دشت کربلا نماید این نار محبت الله است که سروران بزرگواران را هر یک جام شهادت کبری در دست دهد این نار محبت الله است که دلبران رحمانی را سرمست صهبای الهی گرداند . پس تا توانی باین آتش بر افروز و پرده های ظنون و اوهام خلق بسوز تا در آستان جمال ابهی بنده با وفا گردی و در عتبه رحمانی بجانفشانی شهرة آفاق شوی و علیک التّحیة و الثّناء .

۲۰۵ - عرصه بر یاران در جمیع اقلیم تنگ است و هر بی نام و ننگ سرکش و بی پالهنک دیگر معلوم است چه بلائی و چه محن و آلامی رخ دهد . و چون بدقت نظر نمائیم انصاف دهیم که این بلا یا صرف موهبت است و بهترین عنایت ، زیرا جواهر وجود ایام خویش را در نهایت بلا و محن بسر بردند و عاقبت از ید ساقی عنایت کأس شهادت نوشیدند

ص ۱۴۸

ما که منتسبین آستانیم البتّه باید تحملّ آلام کنیم و در این جهان نوید و ناکام گردیم و آلا عبد آبقیم نه بنده صادق . پس از غم و اندوه افسرده مشو و از نفاق اهل شقاق محمود مگرد بلکه تابع محنت باید

سبب مسرت گردد تا اقتدا بجمال ابهی نمائیم و تأسی بحضرت اعلی .
 پس تا توانیم باید بنهایت بشارت کبری و خلق و خوی عالم بالا با
 اعدا محشور شویم و مانوس گردیم و رعایت و صداقت و الفت و محبت نمائیم.
 ۲۰۶_ ای یاران این زندانی ، فی الحقیقه در سنین سابقه بلای ناگهانی چنان
 احبای رحمانی را احاطه نمود که از وصف خارج است و بیان
 غیر ممکن ولی یاران آندیار در سبیل پروردگار جان نثار و از جهان و
 جهانیان بیزار بودند لهذا آستین بر جهان افشاندند و پاکوبان ، کف
 زنان ، رقص کنان بمشهد فدا شتافتند و در قربانگاه عشق بزمی آراستند
 و جشنی خواستند . یکی خواننده شد دیگری سازنده ، یکی نازنده شد و
 دیگری بازنده سور و سروری بر پا شد و محفلی آراسته گشت که
 سراجش پرتو شهادت کبری شرابش زلال محبت الله زجاجش جام
 عطا صهبایش موهبت ملکوت اعلی آوازش عجز و نیاز ، نغمه و سازش
 سبحان ربی الابهی و بریط و عودش آهنگ آل داود و نغمه و سرودش
 نعت و ستایش مقام محمود ، چنگ و چغانه ضجیح تشبث بملکوت ،

ص ۱۴۹

شرب شبانه رحیق مختوم ، مطاعم موائد آسمانی ، شهد و شکر حلاوت
 محبت الهی چه بزم خوشی بود و چه جشنی عظیم که ملاً اعلی را
 حیران نمود و اهل ملکوت ابهی را بهیجان آورد . از هر کناره صوت
 آفرین بلند شد و از هر کرانه ندای تحسین مرتفع گشت . این جشن و
 سور ، سرور و حبور باعصار و دهور دهد و احقاب و قرون را روشن
 نماید . پس شما باید نهایت فرح و شادمانی نمائید و سرور و کامرانی
 فرمائید که از این بزم نصیب بردید و از این جشن بهره ای یافتید لهذا
 محفل انس بیارائید و انجمن رحمانی تأسیس نمائید تا در آن محافل
 مقدسه بستایش و نیایش رب قدیم پردازید و اسباب شوق و شعف
 گردید و وسیله وجد و طرب شوید و سایرین را نیز بسرور و حبور
 آرید و از خمر ظهور سرمست نمائید ولی از دائره حکمت تجاوز
 ننمائید و علیکم البهاء الابهی .

۲۰۷_ ذکر بلایا و مصائب و رزایا نموده بودی و فریاد و فغان کرده بودی
 حق با شماست اگر خون بگری سزاوار است زیرا چنین ظلمی تا
 بحال وقوع نیافته نفوس مقدسی از اغنام الهی در نهایت مظلومیت
 گرفتار گرگهای درنده گشتند و مبتلای کلاب گزنده با وجود اینکه

در مدّت حیات خاطری را نیاززدند و بافسردگی کسی راضی نشدند
جفاکاران دست تطاول گشودند و ذره ای رحم ننمودند تالان و تاراج

ص ۱۵۰

نمودند حلقها بریدند و قلبها دریدند و خونها ریختند تن ها را پاره
پاره نمودند و اجساد را بسوختند و اطفال و نساء را نیز شهید
نمودند . اما مظلومان در نهایت انقطاع و انجذاب فریاد یا طوبی و
یا بشری زدند و خندان و شادمان جان در ره جانان فدا کردند .
یا لیتنی کنت معهم و فدیت روحی فی سبیل ربّی فافوز بما فازوا و قد
تخلّفتم الملائکة ان ابشروا بالفوز العظیم و نعیم مقیم . این شهادت
ملکوت وجود را بحرکت آورد و این جانفشانی نافه اسرار بر جهان
نثار کرد و مشام روحانیان را مشکبار نمود عنقریب آثار باهره اش
مانند کوکب ساطع بر جهان و جهانیان لامع گردد.

۲۰۸ _ فی الحقیقه در راه حقّ بنهایت مشقّت و بلایا گرفتار شدی و صدمه زیاد
خوردی مال و منال بتاراج و تالان دادی و مشقّت و زحمت و تعب
تحمل نمودی این ره عشق است . تحمل بلا از مقتضای محبّت و
ولاست افروختن و سوختن و دم فروستن از لوازم محبّت الله است . در
این سبیل خلیل جلیل در نار شدید افتاد و یوسف صدیق اسیر کند و
زنجیر ، حضرت هاییل قتیل قابیل شد حضرت مسیح فراز صلیب
بیاراست و سید شهداء با جمیع یاران بقریانگه عشق شتافت و حضرت
اعلی هدف هزارگلوله از اهل بغضا شد یاران الهی فوج فوج مانند

ص ۱۵۱

موج دریا در مشهد فدا بهیجان آمدند و پاکوبان و کف زنان
جانفشانی نمودند . اگر بیان خواهم کتاب مفصل گردد لهذا مختصر
نگاشتم شکر کن خدا را که تو نیز در سبیل الهی شریک و سهیم
یاران الهی شدی و مقرب درگاه کبریائی گشتی .

۲۰۹ _ ای سرگشته صحرای محبّت الله ، گروه مکروه طاغیان بکمال ظلم و
عدوان هجوم نمودند و اذیت و جفا روا داشتند و با تیغ و شمشیر
حمله کردند تا صولت کلمه الله را بشکنند . هیئات هیئات شعاع
آفتاب به غبار جفای اهل ارتیاب پنهان نگردد و سراج الهی به
بادهای مخالف خاموش نشود **يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ**

يَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ . تو شکر کن خدا را که در
 بلایا شریک و سهیم اولیاء الله گشتی صدمه و اذیت دیدی و سم
 عقوبت چشیدی و بمحبت اسم اعظم گریبان دریدی و بموهبت کبری
 رسیدی . ستمکاران خانه را ویران نمودند و اموال را تاراج و تالان
 کردند و خود سرگشته کوه و بیابان شدی تا به طهران رسیدی آن
 ویرانی آبادی است و آن تالان و تاراج اعظم علامت دیهیم و تاج در عالم روحانی است .
 ۲۱۰ _ ای ثابت بر پیمان ، زحمات و مشقات در نزد عبدالبهاء معلوم و

ص ۱۵۲

مشهود تحمل و اصطبار لازم و صبر و قرار واجب . قدری در بلایا و
 مصائب عبدالبهاء تفکر نما هر مشکلی آسان گردد و هر جفائی مثل
 وفا دیده شود . زیرا بعد از صعود آن دلبر مهربان نفس راحتی بر کل
 ما حرام ، باید بجوشیم و بخروشیم و بکوشیم و تحمل هر غذایی
 بنمائیم و جانفشانی کنیم و بمشهد فدا بشتاییم بلکه بوی وفائی در
 این جهان پر جفا بوزد و جان از قیود این جهان غیر محمود برهد .
 ۲۱۱ _ ای کنیز عزیز الهی ، صبح است و روح را بشارتی و قلب را لطافتی و
 وجود را طراوتی با این حالت بیاد ذکر دوستان مشغولیم . از جمله ترا
 خطاب مینمایم که ای کنیز عزیز الهی در جهان فانی از امتحانات الهی
 نومید مشو امیدوار باش و بر محن و بلایا صبر و قرار نما . اگر بلا
 نبود صبر تحقق نمی یافت اگر اضطراب نبود سکون و قرار وجود
 نداشت اگر محن و آلام نبود راحت و آسایش مفقود بود اگر احزان
 نبود کسی شادمان نبود هر چیز بضدش نمودار گردد . قدم ثابت
 کن تا نابت شوی استقامت بنما تا شمع هدایت گردی منادی حق
 شو تا آهنگ ملکوت شنوی مرغ خوش الحان شو تا دلها را باهتزاز آری .
 ۲۱۲ _ از صدمات شدیده و امتحانات عظیمه که بر شما وارد گشته نهایت

ص ۱۵۳

حزن و کدورت حاصل گردید تا سستی به عبدالبهاء کن ملاحظه نما که
 از زمان طفولیت تا نهایت در بلایا و محن شدیده بوده یک بلیه او چهل
 سال حبس عکاست و بر این قیاس کن لکن همیشه صبور و شکور
 بود و این بلایا را بنهایت سرور تحمل مینمود و من بدرگاه الهی تضرع
 و زاری نمایم و ترا راحت و وسعت و شادمانی خواهم . در عالم وجود

بجهت خدمت امور مهمه عظیمه باید تحمل صدمات و مشکلات نمود
على الخصوص اعظم موهبت عالم انسانی ندای بملکوت الهی ، یقین است
که انسان در دریای محن و آلام غرق گردد و صدمات شدید خورده
ولی عاقبت ظلمت بلایا زائل گردد و نور موهبت کبری بدرخشد . در
حواریین حضرت مسیح ملاحظه نما که به چه آلام و محنی مبتلا شدند
ولی عاقبت آن بلایا موهبت کبری بود حتی کشته شدن سبب حیات
ابدیه بود . پس محزون مباش دلخون مگرد بلکه از این بلایا نشاط و
انبساط حاصل کن زیرا دلیل بر نجاتست . بدان اعظم خدمت ندای
بملکوت الله است و این منصب عظیم را اگر جمیع عالم جمع شوند
از انسان سلب نتوانند لهذا باین خدمت عظیم تشبث نما که عزتش
ابدیست و بقایش سرمدی و اینست صفت عبدالبهاء و اینست منتهی
آرزوی عبدالبهاء و اینست حیات دل و جان عبدالبهاء.

۲۱۳_ ای یاران یزدانی ، لاهیجان جان و هیجان داشت شعله نورانی زد آتش

ص ۱۵۴

عشق بر افروخت پرده های اوهام بسوخت جانهای پاک تابناک گشت و
دلها نغمه سوزناک بر آورد بزم الفت آراسته شد و جشن محبت شب و
روز پیوسته گشت تا آنکه باد بیدادی وزید و غباری بر انگیخت و
ضوضاء شدید برخاست یاران بی سر و سامان شدند و عاشقان
همدم پراکنده و پریشان گشتند ولی دست غیب در کار است و عون
و عنایت واضح و آشکار باید در راه وفا تحمل جفا کرد و به تیغ و
تیراز میدان در نرفت قدم راسخ نمود و قلب ثابت کرد و در جهان
واضح و مدلل نمود که اهل وفا بجفا آزرده نگردند و عاشقان روی
دوست بظلم اهل بغضا پژمرده نشوند بلکه شدت جفا سبب ظهور
وفاست و صبر و تحمل شاهد اصدق محبت و ولاست عاشقان حقیقی
زهر فنا را شهد بقا شمرند و جام تلخ را ساغر نوشین دانند لهذا
وقت الفت و محبت و مؤانست و خلّت است پس بزم انس بیارائید و
جشن تجلی فیوضات روح القدس ترتیب دهید هر یک مطرب بدیع
گردید و چنگ بشارت کبری ساز کنید و بعود و رود محبت الله نغمه
آغاز کنید چنان نشئه ای بر انگیزید که از روایح طیبه محافل شما
مشام این مشتاقان مشکبیز گردد و بحلاوت محبتتان کام شیرین نماید.
الهی الهی هؤلاء عباد انقطعوا عن الدنيا و انجذبوا بنفثات روح القدس

من المألاً الاعلی و اشتعلوا بنار محبتک بین الوری و توجّهوا الی ملکوت

ص ۱۵۵

العلی و تمنّوا السّعی فی مشهد الفداء حبّاً بطلعتک التّوراء و خرّوا سجّداً
رکعاً و قاموا علی العبودیّة لعتبتک العلیا و تحمّلوا کُلّ مشقّة و بلاء و
ما و نوا و ما وهنوا عند هجوم الاشقیاء بل ضجّوا ضجیح المشتاقین و قالوا
الرّوح لک الفداء یا محبوب الوفاء ربّ قدّر لهم کُلّ خیر فی الآخرة و
الاولی و احفظهم فی صون حمايتک و احرسهم بعین حفظک و کلائتک
انک انت الکریم الرّحیم العزیز الوهاب .

۲۱۴ - ای بنده خاضع خاشع درگاه احدیت ، انسان همواره هدف سهام و
سنان قضاست و مورد هزار گونه بلا و حکمتش اینست تا انسان
بداند که در این دار فانیه راحت و آسایش نه ، شهدش با زهر آمیخته
و صبحش با شام در آویخته بالین پرند و پرنیانش خارزار است و جام
لبریزش خمار انگیز در لیل و نهار ، اوج ماهش قعر چاه است و سریر
سروریش حصیر خاک سیاه . پس از آنچه وارد غمگین مباش دلگیر مشو
علی الخصوص که آنچه وارد در سبیل خداوند عالمیان است .

۲۱۵ - ای بنده الهی ، حضرت ایوب در اعظم امتحانات الهی افتاد ولی بصبر و
شکیب پرداخت تحمّل جمیع مصائب و آلام نمود و دقیقه ای در لوازم
عبودیت فتور نخواست به میمنت این خصلت و مبارکی این منقبت
بشفای الهی موقّق شد و بوفات تحمّل هر جفا نمود شماتت اعدا را

ص ۱۵۶

سبب وصول بمقام اعلی دید و اذیت نادانان را وسیله موهبت کبری
یافت تا آنکه چون شاهد گل در گلشن عنایت چهره بر افروخت و
جمعی را بشریعه هدی هدایت فرمود . تو نیز هر محن و آلامی را
فراموش نما تا ندای سروش غیب را بگوش هوش استماع نمائی و
ابواب موهبت کبری مفتوح یابی در چشمه ایوب غوطه خوری و
وجود را از جمیع شوائب عالم امکان طیب و طاهر فرمائی و با نفسی
پاک هر بیماری را شفای عاجل شوی و دوی کافی وافی . این طبّ
روحانی برقرار و باقی و تأثیرش جاودانی و موهبتش آسمانی است .
۲۱۶ - اگر نظر بحالت این بنده حقّ گردد در سبیل الهی قعر چاه اوج ماه
است زندان ایوان است درماندگی آزادگی است اسیری امیری است

ذَلِكَ مَا نَبِغِي . هر که در این بزم مقرب است جام بلا بیشترش میدهند
اینست که میفرماید أَحْسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ
كَانُوا مِنْ قَبْلِكُمْ أَصَابَتْهُمْ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ . ایام عمر بسر آید و عزت و
راحت نیاید ولی اگر ایام در سبیل خداوند عالم بمحن و آلام بگذرد
نتیجه بخشد ثمر حاصل گردد مانند شخصی ماند که سفر دریا
نماید و تحمل امواج و طوفان کند و بموج و گرداب افتد بعد از
مشقات شدیده بساحل نجات رسد مشاهده ریح عظیم نماید و منفعت
کلی برد البته این شخص خوش است نه آن نفسی که در بستر راحت

ص ۱۵۷

بیاساید و استراحت نماید و ایام را در ساحل و کنار گذرانند و
عاقبت با دستی تهی و قلبی پر ملال و فقری شدید مبتلا گردد . اینست
که در نزد عاشقان جمال کبریا محن و آلام سبیل عشق در نهایت حلاوت و لطافت است .
۲۱۷ _ ای مسجون راه حق ، سجن همیشه مسکن یاران بوده و مامن دوستان
لهذا زنجیر سجن یوسفی درگردن نمودی دیگر چه غم داری این
زندان نیست ایوان است و این چاه نه اوج ماه است . در سبیل حق هر
تنگی گشایش است و هر زحمت راحت و آسایش ، هر تلخی شیرین
است و هر سستی شکر و انگبین . خوشا بحال تو که باین موهبت
مخصّص گشتی و علیک التّحیّة و الثّناء .

۲۱۸ _ ای عاشق جمال ذی الجلال ، این احزان و اشجان و حسرت و اندوه و
بلایا و رزایا اگر چه اعظم از حدّ بیان و تعریف لسان است و جبال و
تلال و زمین و آسمان تحمل نتواند لکن باید بقوت تأیید الهی و قدرت
توفیق صمدانی و تحسین ربّانی از اوج عزت سلطنت الهیه در ملکوت
ابهی توفیق خواست و تحمل نمود و کمر خدمت بمنتهای استقامت
محکم بر بست و زبان بگشود و تأیید روح القدس طلبید و بهدایت من
علی الارض برخاست . الیوم یومیست که باید ثابت و مبرهن کرد و در

ص ۱۵۸

انظار عموم عالم مشهود و معلوم نمود که عروج و صعود شمس
حقیقت مورث وهن و هوان در امر الله نشد اشراقش در افق ادنی بود
حال از افق اعلاست و نورش تابانتر گشت و شعاعش روشنتر شد و البهاء علیکم و الثّناء .
۲۱۹ _ بیگانگان هر چند نشانه تیر بلایند ولی از هیچ جهت تسلی خاطر

ندارند زحمتشان را مرهمی نه و دردشان را درمانی نیست . اما ما بندگان آستان مقدس الحمد لله از جمیع جهات ابواب تسلّی خاطر باز و گشوده و از هر جهت اسباب سرور مهیا و آماده . اگر تیری آید در مقابل آن شکر و شیر حاضر و اگر سمّ نقیع موجود شهد بدیع مشهود زیرا در ظلّ ممدودیم و بر عین مورد و فائز به رفد مرفود . هر قدر بلایا و محن احاطه نماید چون عنایت جمال مبارک بخاطر آید ظلمات احزان زائل شود و نور روح و ریحان درخشد یک درد ولی الحمد لله هزار درمان حاضر یک زخم و لکن الحمد لله صد هزار مرهم موجود . با وجود این فضل و موهبت دیگر چرا از بلا دلخون شویم و از جفا محزون گردیم علی الخصوص یاران الهی باید بعد از صعود مبارک هر بلا و مصیبتی را بجان خریدار شوند مقتضی وفا اینست و الا چه فرق میان ما و سایر ناس . باری مقصد اینست که باید ابداً محزون و دلخون مباشید و هر بلائی را در نهایت سرور قبول نمائید بعالمی آئی

ص ۱۵۹

که بی خبر از جهان و جهانیان گردی و مانند ملائکه عالین محو و حیران جمال ذوالجلال .

۲۲۰ _ ای ناظر بملکوت الهی ، چندیست که از آن صفحات نفحات قدسی

بمشام این مشتاقان نرسیده و پرتوی از اشعه ساطعه محبت الله از مطلع

آمال ندیده صبر و سکون است و وقار و تمکین . در کلّ شئون صبر

و تمکین میوه شیرین دارد جز در نشر نفحات الله و تأتی و سکون

محبوب جز در محبت جمال مقصود . پس ای مخمور جام سرشار

صهباي محبت الله ، جوش و خروشی کن و شعله و شوری در افکن آتشی

بقلوب افسرده بزَن و نسیمی حیاتبخش از مهبّ عنایت بجوشجری

با ثمر شو و کوکبی باهر در افق انور گرد . این ایام فانی بگذرد و

این عمر بی ثمر منتهی شود عاقبت این نهار ، لیل ظلمانی است و پایان

این مجموعی ، پریشانی و نهایت این توانگری، بی سرو سامانی . پس

تا در این قنديل روغنی است و در این عنصر ضعیف قوتی جهدی بلیغ

لازم که در زجاجة موهبت افروزد و در مشکاة عنایت بسوزد و این

جسد عنصری بقوت روحانی حمل ثقل اعظم نماید . و این ثقل عظیم

بلایای سبیل الهی است چون روح بشارات الهی مستبشر گردد این

جسم نحیف و جسد ضعیف در نهایت راحت این ثقل را عین خفت

یابد بلکه متلذذ و متنعم گردد و نشو و نما یابد و تأثیر نماند . و

برهان اعظم این مدعا آنکه بلایا و محن و رزایاء سرّ و علن و مشقّات و زحمات و مصیبات گوناگون که بر این عباد از سنّ رضیعی تا بحال وارد اگر بر جبل حدید نازل میشد البتّه مضمحلّ و نابود میگشت با وجود این الحمد لله در نهایت مکانت مقاومت شد و حال آنکه نحافت جسم در غایت ضعفیت است پس جسم نیز تابع روح است و ظاهر عنوان باطن . پس تا توانی کاری کن و چاره‌ای بنما که در جمیع احوال مشتعل و متحرک و مستبشر باشی .

۲۲۱ - ای ثمره شجره مبارکه ، هرزر و سیمی پیش از محک و امتحان خوشرنگ و لطیف و براق و لماع است ولی چون در بوته آزمایش افتد و در آتش امتحان بگدازد زر خالص از ذهب مغشوش آشکار گردد لهذا ذهب محک دیده قیاس به سیم و زر دیگر نگردد چرا این در آتش امتحان گذاخته و حقیقت ذهبتش نزد کلّ ثابت و محقق شده . حال آن ثمره طیبه چون در امتحان شدید افتاد که مزید بر آن تصوّر نتوان نمود الحمد لله از تلاطم امواج امتحان و تهاجم اریاح افتتان پژمردگی حاصل ننمود بلکه بر طراوت و لطافت افزود . پس سزاوار است که با رخی روشن در گلشن توحید مبعوث گردی و چون گل خندان در گلبن رحمن سرور و شادمانی نمائی که باین فضل و عنایت مؤید شدی و چنین جام سرشاری نوشیدی و چنین نفعه مشکباری منتشر

نمودی و بشکرانه این عطا کشف غطا از اعین اماء نما یعنی نسائی که از شریعه رحمن محرومند و از معین احسان ممنوع چون مرغان خاکی همدم ظلمات و تاریکیند و چون حشرات از آیات بینات کور و محجوب و محروم و ممنوع و البهاء علیک .

۲۲۲ - ای بنده با وفای جمال ابهی ، هر چند این عبد واقف مشقّت و بلایای آن جناب بود و مطلع بر زحمات و محن و آلام شما ولی جناب امین این سفره را رنگین تر و این جام را شیرین تر کرد خبر از شدت سورت آن اخگر داد که آتشی جانسوز بود و بی نهایت اثر کرد . حال من نیز بشدتّی متأثرم که زبان و قلم هر دو از بیانش عاجز سبحان الله یک جان و این همه آلام و محن و یک سینه پر وفا و این همه تیر جفا یک

حنجر و صد هزار خنجر محزون مباش مغموم مگرد مأیوس مشو این
بلا در سیل خدا عنوان موهبت کبری است و این زحمت و مشقت مبادی
رحمت و بشائر عنایتست باید بشکرانیت تلقی نمود و بحمد و ستایش
برخواست و مناجات نمود که پاک یزدانا چنین موهبتی شایان فرمودی
و چنین رحمتی ارزان کردی زیرا این جام لبریز چنان لذیذ است که
مخصوص یاران عزیز فرمودی نه هر بی عقل و تمیز و این حظ موفور را
مختص هر سید حضور نمودی نه هر غافل مغرور هر جانی لایق فدای
آن یار مهربان نه و هر سری سزاوار نثار پای جانان نه . این عبد

ص ۱۶۲

بشکرانه خداوند یگانه پرداخت که ترا باین موهبت سرافراز کرد و
چنین اکلیل جلیلی بر سر نهاد که بر سریر اثر مستریح خواهی
گشت . ایام بگذرد و جمیع بساطها پیچیده گردد و هر بنیانی ویران
شود و هر درختی سایه دار از بیخ برافتد زحمتها فراموش شود و
مشقتها از خاطر برود و نور موهبت جلوه نماید و ریح تجارت آشکار
گردد . پس ای یار وفادار غم مخور غمخوار تو عبدالبهاست محزون
مشو ممنون گرد دلخون منشین خوشنود باش که خطاب الست را بلی
گفتی و مورد چنین ابتلا گشتی . عنقریب نور حقیقت بتابد و این ظلمت
طغیان اهل جفا زائل گردد و بلبل الهی در گلشن رحمانی گلبانگ
پر مژده بسراید . جمیع طائفین حول را از قریب و خلیل و حبیب تحیت
مشتاقانه عبدالبهاء برسان آنان نیز از صهبای جفا در راه وفا جام
سرشاری نوشیدند هنیئاً مریناً ، هر باهوش را نوش باد و هر ثابت
نابت را بشارت هاتف و سروش باد و علیک التّحیة و الثّناء.

۲۲۳ _ ای کنیز عزیز الهی ، تا امتحان بمیان نیاید و محک صدق بکار نرود
ذهب ابریز از نحاس غلیظ ممتاز نشود چون آتش آزمایش افروخته
گردد زر خالص مانند گل شکفته شود و نحاس منحوس رسوا و
آشفته گردد . پس حمد کن خدا را که در نائره بلایا رخ بر افروختی و
دیده از این جهان بدوختی و در سیل جانان رسم جانبازی آموختی

ص ۱۶۳

فتور نیوردی و قصور نورزیدی و از اصحاب قبور نرسیدی در درگاه
احدیّت کنیز شکور بودی و پر عقل و شعور قدم ثبات بنمودی و

طریق نجات پیمودی و گوی سبقت در میدان استقامت ربودی و آهنگ
شور و شعف سرودی و دست انفاق گشودی و بقدر قوه تفقد
ستمدیدگان فرمودی خدمات در آستان شمس ملاً اعلی جمال ابهی
مقبول افتاد و تحمّل زحمات در آستان کبریاء مرغوب و مطبوع و
محبوب بود . لهذا قلم عبدالبهاء بتحسین و ستایشت پرداخت و از حقّ
طلب عون و عنایت نمود و چون بنظر حقیقت نگری این خدمت تاج
مرصع است که بر سر نهادی و خلعت موهبت است که در بر نمودی
عنقریب عزّت این خدمت واضح و آشکار شود .

۲۲۴ _ ای زهراء بهراء، خداوند عالمان میفرماید که از شروط محبت الله وقوع
در امتحان و افتتان است و این نصّ قرآن است وَ لَنْبُلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ
الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ لَكِن صَبْرٍ وَ
قَرَارٍ وَ تَحَمُّلٍ وَ اصْطَبَارٍ اِزْ شِيمٍ مَخْلَصِينَ وَ صِفَاتٍ مَوْحَدِينَ است و اجر
جزیل بی حدّ و حساب مقدر و مقرر چنانچه میفرماید اِنَّمَا يُؤَفِّي
الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ . محزون مباش مایوس مشو آن عاشق
بیقرار بخلوتگاه معشوق حقیقی رسید و آن تشنه پر اضطرار بدریای
ذوالجلال واصل گشت هنیئاً له و تو نیز ملحوظ نظر عنایتی و منظور

ص ۱۶۴

بنظر رحمت در ظلّ فضل و جودی و در حمایت سلطان وجود کن
مطمئنّه بذلک الفضل العظیم .

۲۲۵ _ ای بنده جمال ابهی ، از شئون این جهان دون محزون مشو و از غوائل
این عالم زائل دلخون مگرد چه اگر بدیده حقیقت نظر نمائی
شدائدش فوائد است و زحمتش عین رحمت زیرا انسان تا در آغوش
مصائب و بلایا پرورش نیابد حقیقت وجودش استقرار نجوید و شجره
شهودش میوه خوشگوار بار نیارد . حقیقت انسانیّه مانند خاک پاک
است آنچه بیشتر سینه اش بشکافی و بخراشی و زیر و زبر نمائی فیض
و برکتش بیشتر گردد و نباتش بهتر انبات شود . لهذا باید آن جناب
در موارد امتحان در نهایت روح و ریحان باشد و امیدوارم که در دو
جهان کام دل و راحت جان حاصل گردد و علیک التّحیّة و الثّناء .

۲۲۶ _ ای مظهر بخشش ، بخشش حضرت ایزد بر دو قسم است آشکار و
پنهانی . اما آشکار جمیع آنچه در وجود است آثار بخشش الهی است
فانظر الی آثار رحمة ربّک ولی این بخشش محدود است از تابع امثال

و تشابه احوال گمان بقا میشود ولی آن بخشش پنهانی یزدانی
الی الابد باقی و برقرار لن یتغیر و لن یتبدل زیرا فیض ابدی الهی است
و موهبت سرمدی ربّانی امیدم چنانست که مطلع آن انوار گردی و

ص ۱۶۵

مظهر آن آثار شوی و علیک البهاء الابهی .

۲۲۷ _ ای بهرام وفادار ، وفاجو باش و وفاخو . در عالم انسانی خصلت وفا
سبب حصول اعظم آرزو و آمال است و علت تقرب درگاه کبریا ،
موهبت الهی است و بخشش یزدانی ، هر وفادار مقبول درگاه پروردگار
است و هر جفا پیشه مردود آستان کبریا . امیدوارم که وفادار باشی و
مهرپرور رهبر یاران گردی و سبب صفای قلوب دوستان . جانت خوش باد .
۲۲۸ _ ای بنده الهی ، صالح و نیکوکار الیوم شخصی بود که صلح و صلاح
جوید و سبب آسایش و الفت و التیام بین انام گردد کأس محبت
بدست گیرد و حریفان مجلس را از صهبای الفت سرمست نماید این
است صلاح و فلاح و نجات و علیک التّحیة و الثّناء .

۲۲۹ _ یا من تشبّث بالحبل المتین ، نور مبین چون از مطلع علّین اشراق نمود
آفاق افئدة مخلصین بنور یقین منور گشت و آیات اطمینان بر جان و
وجدان مشتاقان نازل شد ولی اهل ریب روز بروز بر شک در شئون
ظهور و غیب افزودند تا آنکه بمقام صُمُّ بکمُّ عمی رسیدند . معلوم است
نفعه خوش گلشن سبب راحت و اطمینان مؤمنین ممتحن گردد و بلبل

ص ۱۶۶

گویا باهتزاز آید نه جعل پر جفا و زاغ بی حیا . پس شکر کن که مرغ
این چمنی نه زاغ و زغن .

۲۳۰ _ ای یاران عبدالبهاء ، کون در ترقی بی پایان است و عالم امکان مطلع
انوار فیض رحمن و کائنات بمنزله کشتزار ربّ الآیات البینات . دهقان
عنایت در مزرعه موجودات تخم حقیقت افشاند و بفیض ابدی آبیاری
فرموده و آفتاب جهان معنوی تابیده تا آنکه اسرار مکنونه و موهبت
مصونه که در هویت حقائق اشیاست ظاهر و مشهود گردد و این
فیض عظیم در حیز شهود تحقّق یابد و این مواهب الهیه جلوه نماید و
آفرینش نتایج بدیعه بخشد و شجره امکان ثمره جدیده دهد . پس ای
یاران الهی شب و روز گریه و زاری کنید و تضرّع و بیقراری تا آنچه

سبب آرایش عالم آفرینش است رخ بگشاید و کمالات الهیه که حیات
ابدیه عالم انسانیّه است چون شمع در زجاجات قلوب بر افروزد و علیکم التّحیّة و التّناء.
۲۳۱ _ ای فرج حقّ ، فرج آسایش و گشایش بعد از تنگی و آزمایش است .
امروز جهان پر پرخاش و جنگ و جدال است و در نزاع و قتال ، دول
مانند عقاب تیز پر مترصد قتال و عقاب در هر بوم و بر و ملل مانند
ماران هر یک در کمین دیگران ، اکثر بشر جانورند نه جانپرور

ص ۱۶۷

درندگانند نه آزادگان خونخوارند نه هوشیار عقاربند نه اقارب
مغاربند نه مشارق . لهذا در ظلمات این آزمایش باید بهمتّ احبّای الهی
نور آسایش بدرخشد حرب بصلح و دشمنی بدوستی و جنگ باشتی
مبدل گردد تا آفاق عالم بروح اسم اعظم زنده شود و حقائق انسانیّه بحیات ابدیه فائز گردد.
۲۳۲ _ ای آیت هدی ، چون در این جنّت ابهی بفضل خدا نهال مغروس دست
عنایتی بکوش تا بطراوت و لطافت و سبزی و خرمی و شکوفه و برگ و
بار جلوه نمائی تا از فواکه پر حلاوت مذاق روحانیان شیرین گردد و
از مشاهده تر و تازگی برگ و بارت چشم ربّانیان روشن و منیر . بجمال
الهی قسم یاد مینمایم که موهبت جمال ابهی شجر عریان را پر برگ و
بار کند و عالم ظلمات را پر انوار ، مرغ خاکی را آسمانی کند و
شخص ترابی را ملکوتی و رحمانی والبهاء علیک و علی کلّ ثابت علی العهد .
۲۳۳ _ ای ملک ، اگر حشمت ملوکانه و شوکت شاهانه طلبی بندگی درگاه
خدا کن و عبودیت آستان کبریا جو . عزّت ملوک چون ذلّت مملوک
دمی است و بحر موج عظمتش عبارت از شبنمی ، سراج منیرش صبح
خاموش و تاریک است و نجم اثیرش آفل در حضیض قبر صغیر ، آن

ص ۱۶۸

سلطنت ملوکانه و حشمت خسروانه آثار انوار عزّت قدیمه است که
چون ید بیضاء در جیب تقدیس موسی ظاهر و لائح شود سینّه سیناء
روشن گردد و آفاق بقعه بیضاء منور و رشک گلزار و چمن گردد . پس
از خدا بخواه که ملک چنین اقلیمی گرددی و پادشاه سریر چنین روی
زمین ، آن اکیلل ملکوت است و تاج اوج جبروت والبهاء علیک و علی
کلّ من تمسّک بعروة الوثقی .

۲۳۴ _ ای ناطق بشنای رحمان در محافل پر روح و ریحان ، خوشا بحال تو که

چون گل و ریحان از کنار این جویبار دمیدی و چون نسرين و
 ضیمران در این گلستان رائحه طيبه بخشیدی چون بنفشه سرمست و
 مدهوش و افتاده صهباء محبت الله گشتی و چون نرگس چشم بمشاهده
 جمال سلطان گل گشودی و چون سرو در سروستان معرفت بالیدی و
 چون فاخته سرو جان باخته بانواع نعمات نالیدی . خوشا بحال تو
 خوشا بحال تو . از خدا میطلبم که تأییدی فرماید که در میان سران
 کشور عرفان سرفراز شوی و ما بین سرفرازان ملک ایقان شهریار و
 تاجدار ، تعجب مکن که بی ملجأ و پناهی از فضل حق ملجأ و پناه شود
 و بی سرو سامانی بعنایت پروردگار بانی دار الامان گردد .
 ۲۳۵ _ ای سمیٰ عبدالبهاء ، اگر جوهر اعداد طلبی دست بدامن واحد حقیقی

ص ۱۶۹

زن زیرا جمیع اعداد عاجز و قاصر اما واحد حقیقی عامل و قادر و
 نافذ . تا توانی اسرار واحد حقیقی که فیض ابدی است در عالمیان
 آشکار کن تا طلسم اعظم بکف آری و وفق مکرم بجوئی و در آن دم
 عالم امکان را مسخر نمائی و علیک التّحیة و الثّناء .

۲۳۶ _ ای مطمئن بفضل و عنایت حضرت یزدان ، الیوم عین رحمانیت از
 ملکوت ابهی متوجه دوستان الهی است و شمس حقیقت از آن افق
 تقدیس فائض بر قلوب دوستان معنوی . پس ای طالبان روی او و
 عاکفان کوی او و زنده دلان از بوی او بتمامه توجه کنید سوی او و
 استفاضه کنید از خوی او تا آتش موسی بینید و شعله سینا نگرید و
 نفعه مسیحا بمشام آرید و گلزار خلیل بینید و خون سبیل یحیی ابن
 زکریا مشاهده کنید و چشمه حیات خضر یابید و قربانی ذبیح سیر
 نمائید جمال یوسفی ادراک کنید و آه و انین یعقوبی استماع کنید بلا
 و حزن ایوب را بدانید و درس ادیس بر پا نمائید شدت فرقت حوا
 بدانید و عفت و عصمت مریمی بشناسید نفخ صور بشنوید و کأس
 مزاجها کافور بنوشید از چشمه تسنیم بچشید و لطافت نسیم ریاض
 الهی بیابید . این فضل اعظم باحبای الهی عنایت شده که از مطالع
 توحید استفاضه نمایند و از مشارق تفرید استمداد انوار احدیت و البهاء علیک .

ص ۱۷۰

۲۳۷ _ ای مستنیر از انوار ملکوت ابهی ، نفس مشتعلی بنار محبت الله حاضر و

در انجمن روحانیان وارد و در حول کعبه مشتاقان طائف و برجوع
 دیار الهی عازم چون آهنگ رجوع نمود هدیه و ارمغانی از این گمگشته
 صحرائی محبت الله بجهت آن نشئه صهبای عنایت الهی خواست لهذا
 خواستیم که ارمغانی فرستیم که نفعه خوش رحمانی از آن بمشام رسد
 و نکهت ریاض معنوی منتشر گردد و این جز ذکر جمال ابهی و
 محبوب اعلی نخواهد بود ، در ظل سدره عنایتید و در تحت لحاظ عین
 رحمانیت ، انوار ملکوت ابهی جبروت آفاق را احاطه نموده است و
 امواج بحر اعظم بر عرصه وجود افاضه کرده فیوضات غمام الهی
 اراضی حقائق و اعیان را سبز و خرم نموده است و تجلیات شمس
 حقیقت مشارق و مغارب را روشن کرده است ای احبای الهی شما
 شمعیهای افروخته دست موهبت الهیه هستید خاموشی نخواهید و
 افسردگی نجوید و نهالهای گلشن عنایتید پژمردگی مطلبید و بی
 برگی نخواهید ای شجر مبارک وقت شکوفه و ثمر است و هنگام میوه
 تر، در امر الله و محبت الله بثبوت و رسوخی باش که رشک جبل قاف
 گردی و غبطه قوائم عالم ایجاد شوی اینست ثمر اشجار توحید و
 ازهار گلزار تفرید آنچه در این عالم فانی مشاهده مینمائی ظل زائل
 است و اوهام باطل عنقریب آنچه دیده میشود هباء منبثا شوند و هل
 آتی علی الإنسان یوم من الدهر لم یکن شیئاً مذکوراً را مظهر کردند .

ص ۱۷۱

پس تو ملک باقی طلب و عزت جاودانی ، از افق نورانی جاودانی طالع
 شو تا چون نجم بازغ ساطع گردی .

۲۳۸ _ ای احبای الهی ای یاران میثاق ، الحمد لله علم میثاق بلند است و انوار
 اشراق از غیب آفاق در نهایت درخشندگی ، آثار الطاف جمال ابهی از
 ملکوت اخفی چون بارقه صبحگاهی در نهایت وضوح مکشوف و عیان ،
 تأییدان غیب ابهی متتابع و توفیقات رب لایبری واضح و مترادف ، باران
 رحمت در نهایت ریزش تا چه خاک مبارکی آمیزش بان فیض و بخشش
 نماید و گل و ریاحین رویاند و برکت خرمن حاصل کند الحمد لله آن
 نفوس مقدسه از حقائق مبارکه بودند و اراضی طیبه که بفیض مقدس
 نابت شدند و بر میثاق ثابت گشتند عنقریب نسائم جانپرور بمرور آید
 و ماء منهم از غمام مستتر فیض مستمر گردد آن وقت ملاحظه خواهید
 فرمود که کثیرتر حقیقت چقدر طراوت و لطافت و حلاوت حاصل

خواهد نمود دهقان حقیقی کشت خویش را آبیاری فرماید و عنقریب
 مظهر کَرَزَعِ أَخْرَجَ شَطَاهُ فَاسْتَعْلَظَ وَ اسْتَوَى عَلَى سُوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ
 لِيُعِيْظَ بِهِ الْكُفَّارَ فرماید . آن دم یاران الهی همدم شادمانی ابدی گردند
 و غافلان مبتلای حسرت سرمدی شمع نورانی میثاق چنان پرتوی
 بآفاق دهد که عالم ناسوت عالم انوار گردد و حیز ادنی آئینه ملاً
 اعلی شود هنالک یفرح الثابتون و یخسر الناقضون و علیکم البهاء .

ص ۱۷۲

۲۳۹ _ ای امة الله ، قلم چون سمندر در جولان است ولی چه فائده که از
 کثرت جولان خسته و بی تاب و توان گشته چه که از صبح تا بحال
 که شام است در منتهای تاخت و تاز بود . گهی در میدان فروغ جولان
 نمود گهی در عرصه ادب بتاخت دمی در مضمار اکبر دوید و گهی
 بطور سیناء شتافت و وقتی در وادی ایمن امین تکاپو کرد و تفرعات
 این میادین و عرصه ها و تپه ها و دره ها را قطع کرد وقت غروب
 بصحرای پر فسحت طلعت رسید حال دیگر قدم را نیز بعسرت
 بر میدارد و این وادی نیز باید بحکم محتوم طی گردد . ای قلم بتاز و
 جان بباز جولانی آسمانی کن و قوت الطاف جمال ابهی بنما و بنگار،
 نقشی از صور عالیۀ ملاً اعلی در عالم ادنی بریز و رسمی از نقوش
 تقدیس ملکوت ابهی در صفحه آفاق تصویر نما شاید هیاکل تحدید
 بفضای توحید شتابند و اسیران زندان ناسوت بروش و شیم آزادگان
 ملکوت پی برند و حجاب نفس و هوی بدرند و بانوار هدی بدرخشند
 و از شهد کمالات الهیه بچشند و از کأس عطاء بنوشند آیات تقدیس
 شوند و هیاکل توحید، مشارق اشراق گردند و مطالع فیض نیر آفاق .
 ای امة الله، ورقات موقنه را ابلاغ نما که وقت تقدیس و تنزیه است و
 هنگام ظهور آیات توحید شب و روز بذکر حق چنان گرم گردند که
 حرارت آتش محبت الله بکل آفاق تأثیر نماید و تاب و تبش بارض
 اقدس رسد و لیس ذلک علی الله بعزیز و البهاء علیک و علی کلّ امة

ص ۱۷۳

آمنت بالله .

۲۴۰ _ ای مستنیر بانوار هدایت حضرت رحمان علیه بهاء الله العزیز المّان،
 افق توحید بانوار شمس حقیقت روشن و لائح ، آن انوار تا بحال از

افق مبین عالم امکان مشهود و مشهور . حال آن نیر اعظم بافق اعلی
 صعود و عروج فرمود و چشمها از مشاهده جمال محروم گشت لکن
 تأییدات غیبی و فیوضات نامتناهی از ملکوت الهی از هر جهت محیط بر
 احبّا . و خلق را خُلق و خوی در جمیع اوقات ظهور اعراش حقیقت
 چنان بود که پس از غروب مطالع مقدّسه بیدار و آگاه میشدند چه که
 آفتاب انور شدّت تابش و پرتوش انظار را خیره مینماید و از شدّت
 ظهور مستور و مخفی ماند . پس ای طیور حدیقه الهیه وقت طیران است
 و زمان سرودن بابدع نغمات ، بر شاخسار وجود در این ریاض الهی
 چون حمامه قدسی بسرائید و کمر همّت را بر اعلاء کلمة الله محکم
 ببندید تا مطلع تأیید ملکوت ابهی گردید و مشرق انوار فیض افق
 اعلی . لسان تقدیس میفرماید مَنْ يَدْعُ النَّاسَ بِاسْمِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَيُظْهِرُ
 مِنْهُ مَا يَعْجِزُ عَنْهُ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا .

۲۴۱_ یا احبّاء الله و اصفیائه و منجذبی نفحاته ، اگر قدری تفکر نمائید و در
 حقیقت امور تعمّق و تدبّر کنید ملاحظه مینمائید که در چه دریای

ص ۱۷۴

بی پایان لطف و احسانی غوطه ورید و در چه رضوانی مخلّد ، تاجی
 مرصّع بجواهر ملکوت ابهی بر سر دارید که از فرق فرقدان بگذرد و
 خلعتی در بردارید که از حلال و ثیاب سلطنت فرق دارد زیرا هر تاج
 بتاراج رود ولی این تاج چون سراج در زجاج ابدیّت و سرمدیّت
 بدرخشد و هر دیبای زیبائی و سندس و استبرقی عاقبت کهنه و عتیق
 و پاره پاره گردد ولی این رداء غرّاء روز بروز بر رونق و لطافت افزاید
 و قامت لابس را باعثدال نهال بیهمال بیاراید . پس بشکرانه این اکیلل
 جلیل که بر سر دارید و پاداش این رداء عظیم که در بردارید در
 عبودیّت آستان مقدّس با عبدالبهاء شریک و سهیم گردید زیرا نزد او
 دیهیم پادشاهی آستان مقدّس است و افسر جهانبانی عبودیّت درگاه
 جمال قدم . و این عبودیّت نشر نفحات است و اقامه بینات است و
 مشاهده آیات و اضحات است و تفسیر کلمات است و ترویج بشارات
 است و کشف سبحات است و خرق حجبات اهل احتجاب است و
 تبلیغ امر مالک اسما و صفات است .

۲۴۲_ ای بنده شکور، ربّ غفور عنایاتش غیرمتناهی و الطافش بی پایان
 عواطفش محیط است و رحمتش منبسط در بسیط ، نورش ساطع است و

نیرش لامع . از جمله الطافش ایمان است ایقان است عرفان است . پس چگونه بشکرانه این عنایت بی نهایت قیام نمود مگر بقدر وسع

ص ۱۷۵

بشر و مقدار طاقت زبان و بیان چون در و گهر . پس بقدر مقدور بشکرانه بپرداز. ۲۴۳ _ ای ثمره طیبه ، چون در عالم امکان نگری هر نفسی ثمر شجری است و هر نبتی گل چمنی . ثمر بر دو نوع است طیب و غیر طیب و دلیل ، رائحه و طعم و لذت اوست . الحمد لله از تورائحه طیبه ثبوت و رسوخ تا بحال منتشر و طعم و نکهت استقامت و حبور ظاهر . از تأیید الهی امیدواریم که روز بروز بر استقامت بیفزاید تا از بوی خوش و روی خوش و خوی خوشت چون میوه خوشگوار باغ کیهان بیاراید.

۲۴۴ _ ای ناظر بملکوت وجود، اهل سجود را جبینی روشن چون آفتاب انور از فیض مقام محمود باید و موقنین بآیات کبری را رخی نورانی از الطاف سبحانی شاید ، سرمست جام الهی را نشئه و سرور لازم و مستبشر بموهبت ملکوت را فیض حبور واجب ، های و هوی سرمستان لازم و جوش و خروش عاشقان واجب و آلا سنگ سخت به از دل مرده و وجود افسرده و البهائ علیک .

۲۴۵ _ ای یار مهربان ، چون موسم بهار روحانی رسد نسیم رحمانی وزد غمام عرفان بفیضان آید پس خاک پاک گل و ریاحین برویاند البلد الطیب

ص ۱۷۶

يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ، حمد کن خدا را که زمین پاک بودی و از فیض رحمت حق گلشن عرفان گشتی و کوثر ایقان نوشیدی . پس از این ماء طهور و فیض موفور رب غفور مردگان را زنده نما و اشجار پژمرده را تر و تازه فرما حیات ابدیه بخش و فیوضات رحمانیه مبدول نما . امروز روز نیروز است و جمیع اشیاء منتظر انتشار نفحات قدس مطلع ظهور آتشی برافروز که قلوب را حرارت محبت الله بخشد و شمعی روشن کن که جهان ظلمانی را نورانی نماید نهالی بنشان که بارور گردد و شجری بپرور که میوه تر بخشد . آنچه بینی و شنوی رو بزوال است مگر الطاف حضرت لایزال عنقریب قصور معمور را مطمور بینی و زینت و آرایش جهان را معدوم یابی . پس آرایش عالم انسانی طلب و محبت و مهربانی کن و هر زخمی را مرهم باش و هر دردی را درمان در هر

دم بیچارگان را ملجأ و پناه شو و درماندگان را دستگیر در هر
صبح و مساء تشنگان را آب گوارا باش و گمگشتگان را محل سکون و قرار .
۲۴۶ _ ای بنده صادق جمال ابهی ، شکر کن خدا را که بعون و عنایت حقّ
موفقی و بخیر خواهی احبای الهی مؤید . یاران را شایان چنان که جان
رایگان در سبیل یکدیگر فدا کنند و بخدمت و اعانت و صیانت
پردازند . شمع را روشنی باید و طاووس علیین را جلوه در بهشت برین

ص ۱۷۷

شاید تا شهپر تقدیس گشاید و گلزار و گلشن بیاراید . حمد کن خدا
را که مؤمنی و موقن ثابتی و راسخ و انشاء الله جور و جفای
ستمکاران را سدّ حائلی . امروز هر یک از احبای الهی باید حفظ و
حمایت دیگری نماید و بقدر امکان کوشد که قلوب را شادمانی
بخشد و نفوس را انشراح روحانی دهد و علیک البهاء الابهی .
۲۴۷ _ ای ثمره جنبیه لطیفه شجره احدیت ، شکر کن حضرت بیمثال را که از
عین تسنیم و سلسال نوشیدی و از شهد عنایت مذاق شیرین نمودی از
صبح هدی نور بهاء مشاهده نمودی و از مطلع آمال نیر ذوالجلال نظر
کردی در جمع اماء چون شمع برافروز و دیده از جهان و جهانیان
بدوز و بنار محبت جمال بهاء چون عود و عنبر بسوز تا ظلمت شب
روز گردد و مَحُونَا آیه اللَّیْلِ وَ جَعَلْنَا آیه النَّهَارِ مُبْصِرَةً بروز کند . ای
منجذبه الی الله وقت شوق و شور است و هنگام حشر و نشور از باده
محبت الله شرب شبانه کن و چنگ و چغانه بدست گیر و باهنگ
عاشقانه آغاز ساز کن و باین آواز بخوان:

" بانگ سروش است این

آهنگ و خروش است این "

" هم جوشش هوش است این

بیدار شو بیدار شو "

" شعله سیناء بین

آتش موسی بین "

" نفخه عیسی بین

بیدار شو بیدار شو "

و البهاء علیک و علی کلّ ثمره نبت فثبت .

۲۴۸ _ ای یاران ، الحمد لله سرگشته بادیه عشقید و گمگشته صحرای محبت

الله معتكف كوى ياريد و پريشان آن زلف مشكبار در سبيل الهى بى
 سر و سامان شديد و بعشق جمال مبارك رسوا و پريشان ، سرگشته ايد
 و سودائى و گمگشته ايد و شيدائى اين موهبت را قدر بدانيد و اين
 فضل و كرم را مغتنم شمريد . عنقریب ملوك و مملوك و وزير و امير و
 توانگر و درويش كلّ در تحت طبقات تراب مظمور و بى نام و نشان
 در زواياى قبور و شما هريك مانند نجم بازغ از افق حقيقت بر عالم
 وجود ساطع بمرور اعصار و قرون لامع عزّت ابدية شما روز بروز افزون
 گردد و در انجمن بالا با رخی روشن چنان جلوه نماييد كه پرتو
 نورانى بر قرون و اعصار بتابد . لهذا بايد دمبدم بكوشيد تا سبب
 نورانيتّ عالم شويد و شب و روز خدمت نماييد تا باعث هدايت من
 فى الوجود گرديد طبيبان حقيقى شويد عليان را شفا بخشيد و زخمها
 را مرهم نهيد نادانان را علم و عرفان بياموزيد و گمگشتگان را بسبيل
 نجات دلالت نماييد جامى ديگر بدور آريد و صهبائى ديگر بنوشانيد
 و نشئه اى ديگر بخشيد.

ص ۱۷۹

۲۴۹ _ اى ثابت بر پيمان ، همواره مشمول لحظات عين عنايت حقّ بوده و
 منظور نظر الطاف خواهى بود مطمئن باش تايد ربّ فريد شامل است
 و فضل و الطافش كامل . شبنمى از اين الطاف حكم يمى دارد و ذره اى
 از اين عطا حكم آفتابى هر چند در اين جهان پديدار نه ولى در جهان الهى
 آشكار گردد و در عالم ملكوت نامتناهى پديدار شود . زيرا اين جهان وسعت
 ظهور چنين موهبت ندارد چه كه عالم رحم را گنجائش ظهور مواهب الهى از
 سمع و بصر و شمّ و ذائقه و ادراك نبود و همچنين اين جهان تنگ و تاريخ
 را وسعت و فسحت ظهور كمالات نامتناهيه نه . انشاء الله همواره مؤيد و
 موفق خواهى بود و البهاء عليك .

۲۵۰ _ اى اهل وفا ، نشانه وفا به حضرت بهاء الله اين است كه نفوس نفيسه
 بانفاس قدسيه قيام بخدمت آستان مقدسه نمايند و خدمت ، خلوص
 نيّت و وفور همّت و جانفشانى در نشر نفحات الهى و تربيت نونهالان
 گلستان الهى است . الحمد لله شما ها بآن موفق و مؤيديد و مى كوشيد
 و مى جوشيد و از باده الطاف مى نوشيد عواطف ملكوت رحمانيه شامل
 و لطائف عبوديتّ حاصل و باران تايد هاطل و آثار توفيق متواصل
 است . لله الحمد و المنة على ذلك و عليكم و عليكمّ البهاء الابهى .

۲۵۱_ ای نفس زکیّه ، صلاهی عبودیت است که چون نقره ناقور بلند است و

ص ۱۸۰

ندای بندگی است که آوازه شرق و غرب است . اگر سلطنت ملکوتی
خواهی عبودیت درگاه جمال ابهی جو و اگر عزت جبروتی جوئی
بندگی درگاه خواه . این است شهریاری جهان الهی این است خسروی
اقلیم رحمانی و البهاء علیک .

۲۵۲_ از فقر منال و به توانگری مبال و از عسرت در معیشت محزون مباش و

از تنگی دست دلخون مگرد ، ایامی است در گذر است و حیاتی است
بی اثر و ثمر مگر نفوسی که بنفَس رحمان زنده گردند و قلوبی که
بذکر حق مشغول شوند و حیات ابدیه یابند و موهبت سرمدیه جویند
الطاف ربّانی بینند عواطف سبحانی مشاهده نمایند آیات هدی ترتیل
نمایند تأیید ملاً اعلی ملاحظه فرمایند . این نفوس بزرگوارند و بموهبت
پروردگار باقی و برقرار خواه غنی باشند و خواه فقیر خواه اسیر باشند و خواه امیر .

۲۵۳_ ای یاران نورانی عبدالبهاء ، شمس حقیقت چون از افق احدیت بنورائیت

غیر مسبوقه اشراق بر آفاق فرمود شرق و غرب روشن و لامع گشت و
جنوب و شمال فجر ساطع شد ظلمتی باقی نماند و ضلالتی فی الحقیقه
برقرار نگشت یَکَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ شَدَّ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ النَّارُ نُورٌ عَلَيَّ نُورٌ
گشت جهل و نادانی فانی شد و علم و دانائی روشنائی گشت پرده و

ص ۱۸۱

حجاب دریده شد و جمال حقیقت درخشیده گشت موسم خریف
گذشت و فصل بهار جانپور رسید صولت دی شکست و شوکت
اردیبهشت خاور و باختر را احاطه نمود بنیاد گلخن بر افتاد و طراوت
گلشن جلوه نمود غراب ظلمانی نومید شد و بلبل گلشن ابهی نغمه
رحمانی سرود طرف چمن سبز و خرّم گشت و مرغان گلزار به نغمه
و آواز آمدند . اما ضلالت عبارت از اغماض عین شد و پرده کوری
چشم و شین گشت . ظلمتی نیست ولی چون چشم بر هم نهی ظلمات
است پرده ای نیست چون بوهم افتی حجاب است . این اقوام مختلفه و
طوائف کثیره که در ضلالتند پرده کینونت ایشان است و کوری چشم
ایشان و آلا آفاق روشن است و اشراق محیط بر کائنات . پس شما به
تمجید ربّ مجید پردازید که در این دور جدید هر یک در میدان

عرفان فرید و وحید گشتید . این عطا و این وفا و این الطاف بی منتهی
هر چند در این ایام مستور و پنهان است ولی عنقریب آشکار و عیان
گردد که محرمان راز را چه ساز و آواز است و مقربان درگاه کبریا
را چه عزت در درگاه بی نیاز . عنقریب مشهود و واضح گردد که
عبودیت آستان مقدس سلطنت دو جهان است و بندگی درگاه
احدیت سروری کون و مکان .

ای یزدان پاک این یاران به محبتت گریبان چاک کردند و از پرتو
هدایت رخ روشن و تابناک نمودند از عالم خاک گذشتند و دل بجهان

ص ۱۸۲

افلاک بستند خاکسار درگاه تواند و عاکفان بارگاه تو جز تو
نخواهند و بغیر از تو نجویند و جز راز تو نگویند ظهیر شو مجیر شو و
آزادی به هر اسیر بخش و از سلاسل و زنجیر نفس و هوی نجات ده و
بر بندگی و شرمندگی و آزادگی و سادگی موفق نما و از کودکی و
آلودگی و خستگی و ماندگی رهائی ده توئی مقتدر و توانا و توئی
بخشنده و درخشنده در جهان غیب و عیان و علیکم التَّحیة و التَّناء .
۲۵۴ _ ای شمع حبّ ، اگر در زجاجه ملکوت ابهی شعله افروزی خواهی در این
ناسوت ادنی جانفشانی کن و اگر در بحر اعظم غوطه خوری جوئی
در بیداء عشق سرگردان شو و اگر مقام خلّت طلبی در آتش
نمرودی برداً و سلام جو و اگر شعله طور و لمعه نور جوئی در بریه
سیناء بجان بشتاب و اگر مقام حصوری جوئی چون یحیی سرو جان
فدا نما و اگر نفحات سید الشهداء استشمام خواهی در دشت کرب و
بلا خون خویش سیل کن هذا شأن العشاق و هذا وصف المشتاق .
۲۵۵ _ حکایت کنند که شخصی در عالم رؤیا شخص بزرگواری را دید و
سؤال نمود که ، چگونه در درگاه الهی کار تو گذشت ؟ جواب داد که
چون بان درگاه رسیدیم سؤال نمودند که ، چه ارمغان آوردی ؟ عرض
کردم علم ، گفتند انّ خزائن ربّک مملوءة من هذا ، گفتم اعمال خیریه و

ص ۱۸۳

عبادات ، گفتند انّ خزائن ربّک مملوءة من هذه ، پس عرض کردم عجز و
فقر ، گفتند این هدیه مقبوله است زیرا در این درگاه پیدا نمی شود .
مقصد اینست که هر نفسی که در کمال فقر و عجز و ضعف است مقبول است .

۲۵۶ _ ای متمسک بذیل مبارک ربّ جلیل ، در فجر بقا نیر اعظم جمال قدم بر ملکوت عالم اشراق فرمود . قومی منتبه این اشراق شدند و سر را از بالین خواب برداشتند و در آفاق منتشر شدند و به سیر و گشت حیاض و ریاض و مشاهده جمال آفتاب و اقتباس انوار بیحساب و اکتساب فیوضات مشغول شده چشمی گشوده گوشی باز نموده روئی افروخته خوئی آموخته کاری ساخته جانی باخته جوشی زده شوری افکنده نورانی شده رحمانی گشته نفعه روحانی یافته پرتو یزدانی گرفته در ظلّ وجه داخل شده ببقای حقّ واصل شده ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء . و حزبی در خواب غفلت مانده و در فراش ضلالت خفته در سكرات بیهوشی و غمرات خمار سرخوشی مست و مدهوش مانده کورکورانه محسور شده و کرو لال و نادان و جاهل و کاهل ظاهر گشته از فیوضات این بحر اعظم و اشراقات نیر اکرم محروم شده فبئس حال المحرومین و البهائم علیک .

ص ۱۸۴

۲۵۷ _ ای منادی میثاق الهی و مروج پیمان رحمانی ، اثر کلک مشکین ملاحظه گردید و بر ظهور آثار تأیید و موقّیّت کبری اطلاع حاصل گشت . البتّه نفوس مقدّسه که جز رضای جمال ابهی مقصدی نجویند و بجز کھف عنایتش پناهی نخواهند در سیلش بجانفشانی مشغولند و در آستانش پاسبانی مألوف زبان بستایشش گشایند و بین ملاً عالم پرستش و نیایش نمایند در ترویج تعالیمش جهدی بلیغ کنند و در تشهیر و صایا و نصایحش قوتی عجیب بنمایند . این نفوس مؤیدند و موقّق و منصورند و مظفّر و منظورند و مکرم و محمودند و مقربّ . خزائن عطا ممتلاً از لؤلؤ لآلآء البتّه نثار بر رؤوس ابرار است و نافه مشکبار بخشش پروردگار البتّه منتشر در کوی ابرار ، یقین است که نهایت موقّیّت حاصل خواهد گشت و عبدالبهاء در غایت اطمینان و آناً فاناً منتظر ظهور عون و عنایت حضرت رحمان .

۲۵۸ _ ای کنیز عزیز الهی ، اگر بدانی که به چه موهبتی موقّق شدی و به چه ملکوتی راه یافتی البتّه از شدت فرح و سرور مرغ جان در آشیانه جسم نگنجد بلکه از شدت فرح پرواز نماید . این ملکوتی است که موعود حضرت مسیح است این ملکوتی است که جمیع انبیا بان بشارت

دادند این ملکوتی است که آفتابش دائماً در مرکز احتراق است این ملکوتی است که ماه و اخترانش را افولی نه این ملکوتی است که

ص ۱۸۵

موسمش دائماً فصل ربیع است این ملکوتی است که اشجارش دائم الثمر است این ملکوتی است که هوایش همواره جانپور است این ملکوتی است که حیاتش ابدیه است و عزتش سرمدیه . پس خوشا بحال تو که باین ملکوت راه یافتی و از این فضل و موهبت کبری بهره و نصیب بردی و علیک البهاء الابهی .

۲۵۹_ ای بنده حقیقی جمال ابهی ، بعد از صعود جمال مبارک روحی لأحبائه الفداء نفوس مقدسه این جهان را فراموش نمودند و خود را در ملکوت الهی دیدند و به مقتضی آن حرکت و سلوک نمودند شب و روز اوقات خویش را وقف خدمت امر الله کردند ، نه راحتی جستند نه نعمتی خواستند نه امنیتی طلبیدند و نه مسرتی تحرّی نمودند سرورشان آهنگ طیور است که در گلشن الهی بلند است و آرزویشان تجلی نور و شعله طور است که از ملکوت ابهی عالم پنهان پرتو می افشاند مقصدشان اعلاء کلمة الله و نشر نجات الله است و جهدشان فنای در آستان مقدس اعلی . این نفوس بهائی هستند ربّانی هستند نورانی هستند رحمانی هستند سایه ندارند بلکه سراپا نورند.

۲۶۰_ ای یار دیرین عبدالبهاء، آنچه به جناب سید تقی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید . فی الحقیقه صدمات و مشقات آن جناب زیاد و این دلیل

ص ۱۸۶

بر موهبت پروردگار . همیشه نفوس طیبه در بند راحت و آسایش خویش نبودند بلکه محض نورانیت عموم از نوش گذشتند و تحمل نیش فرمودند . راحت و خوشی و تکاسل و ترفه و تهاون و تناسل از هر نفسی برآید بلکه در این میدان هر کس نهایت قوت و اقتدار بنماید ولی تعاون و تعاضد و تحمل و تجلّد و جانفشانی کار هر نفسی نیست این مختصّ به نفوس مبارکه است نه هر غیبی نادان و مهمل ناتوان . ملاحظه نمائید از هر جهت نفوس بلند همت چه زمینی و چه آسمانی چه جسمانی و چه روحانی چه خاکی و چه افلاکی همواره متحمل مشقات عظیمه بودند و تا چنین نکردند موفق نگشتند . پس ای یار قدیم مغموم

و حزین مباش و افسرده منشین شکر کن خدا را که موقّق به مشقّت و
بلا در سیل او گردیدی نه در ره نفس و هوی هیچ وقت از یادم
نروی حاضر محضری و پیش نظری مطمئن باش و علیک التّحیّة و الثّناء.
۲۶۱ _ ای یاران الهی، شکر کنید خدا را که مورد نظر عنایت شدید و مظهر
الطّاف حضرت احدیّت از پرتو هدی روشن گشتید و برشحات سبحان
عنایت پر طراوت و لطافت در این گلشن . فیض عظیم را ملاحظه نمائید
که مانند نسیم بهشت برین این کشتزار را سبز و خرّم نمود و هریک
آن نفوس را از اشجار جنّت فرمود . هر چند این موهبت هنوز چنانکه
باید و شاید در معرض شهود جلوه گر نگشته و قدرش معلوم نیست

ص ۱۸۷

امّا عنقریب فراز و نشیب عالم از این نور مبین بهره و نصیب گیرند
آن وقت معلوم و مشهود شود که سرّ وجود چه موهبتی در عرصه شهود
ظاهر فرمود و هریک از یاران مانند مه تابان در افق عزّت جاودان
رخشنده و درخشنده و ظاهر و عیان گردند . قسم به آن روی روشن و
جبین ساطع بنور مبین تاجهائی بر سر نهاده اید که گوهر و لثالی آن
اعصار و قرون را روشن و منور نماید شکر کنید خدا را و علیکم التّحیّة و الثّناء.
۲۶۲ _ ای نوش لب ، هر لبی که در ستایش و نیایش خداوند آفرینش بجنبش
آید سخنش چون آب زندگانی یزدانی همه نوش است و رازش آواز
سروش . اگر فرشته پدیدار نه نشانه اش آشکار است . آنچه گفتی و دُرّ
سفتی و بزاری و نیاز آواز بر آوردی در درگاه یزدان پسندیده آمد. ای
روی تو خوش خوی تو خوش گفتگوی تو خوش . پیک یزدان است که
پیای از آسمان است سپاه سپهر برین است که پشت دوستان دلبر
پرده نشین است ریزش ابر بخشش خداوند مهربان است که چون
باران بی پایان است . پس امیدوار باش و چشم بیدار دار بزودی نشانه
خوشی و روزگار دلکشی پدیدار گردد چشمها روشن گردد و دلها
گلشن شود مغز خوشبو گردد و سخن نغز گفتگو، پرتو آفتاب
عالمتاب گردد و روشنی ماه درخشنده از کنگره بارگاه، هر یار دیرین

ص ۱۸۸

کامی شیرین کند و دهانی پر از انگبین ، این دم که تو مشکین دمی
و زندگی بخش چون باران و شبنم . جانت روشن باد روانت گلشن و دلت گلزار و چمن .

۲۶۳ _ نام خداوند آغاز سخن دانشمند است

ای نوش دل هر هوشمند، هر زهری را پادزهری است و هر نیشی را
نوشی . براستی بدان زهر بیهوشی را هوشی و نیش نادانی را نوشی
درد درمندان را درمانی و زخم آشفتهگانرا مرهم دل و جان . کالبد
جهان هر چند دلپسند و دلنشین و دلبر است ولی تن بی جانست و خاک
پست تیره ناک . جان جهان و جنبش کیهان بگوهر آتش است و این
نیروی دلکش ولی این آتش آتش پرزبانۀ جان و دلست نه گوهر جهان
آب و گل . پس ای نوش ، تن ناتوان جهان را نوش دارو باش و درد
درمندان را درمان شیرین خوشگوار، بیمارستان نادانان را پزشک
دانا شو و شکرستان ستایش و نیایش را طوطی شکرخوا .

۲۶۴ _ ای دوستان جانی عبدالبهاء، جناب زائر، نوش پرهوش در مطاف
سروش سر به آستان نهاد و دوستان را یک یک بخاطر آورد و به جان
و دل تضرع به درگاه احدیت نمود که کلّ را بآنچه امروز لایق و
سزاوار است موفق فرماید و در نزد این بنده درگاه الهی نیز یاد شما

ص ۱۸۹

نمود و خواهش تحریر این سطور کرد تا سبب انشراح صدور گردد .
باری ای یاران الهی ، فارسیان هزار و سیصد سال در زیر بارگران
بودند گاهی اسیر زنجیر گشتند و گاهی آواره کشور بعید شدند گاهی
در نهایت ذلّ و هوان بزندان افتادند و گاهی بی سر و سامان و دور
از خانمان شدند هر جفائی تحمل نمودند و هر غذایی را اصطبار
کردند تا آنکه تاریکی ذلّت و خواری منتهی شد و پرتو عزّت ابدی از
مطلع آمال طلوع نمود . حال خداوند مهربان را اراده چنان که آن ذلّت
و خواری هزار ساله را به عزّت و بزرگواری تبدیل نماید و تلافی مافات
شود نظر عنایت شامل شد و فضل و رحمت کامل ، آن حزب آواره
بلحاظ رحمانیت منظور گشت و حقیقت موهبت تجسم نمود . پس باید
یاران فارسی بدرستی و راستی چنان در میان خلق بخدمت حقّ
برخیزند که از جام لبریز محبت الله جمیع خلق نشئه انگیز گردند و
برائحه معطره معرفت الله آن آفاق را مشکبیز نمایند اساس پند آسمانی
بنهند و تعالیم یزدانی بدهند و به روش و سلوک رحمانی قیام کنند و
در کمال شور و وله و شوق و شعف و وجد و طرب شب و روز نعره
یا بشری و یا طوبی بلند کنند که الحمد لله افق ایران مطلع شمس

حقیقت شد و کشور فارسیان روشن گردید . هر چند مدتی بود که چراغ خاموش شده بود الحمد لله مهر جهان افروز طلوع و سطوع فرمود و هر چند آب چشمه فرو رفته بود ولی ستایش خداوند را که

ص ۱۹۰

دریا بجوش آمد . عجب در اینست که فارسیان آواره در آن کناره هنوز در خوابند و بیدار نگشتند و هشیار نشدند . عنقریب شرق و غرب نعره یا بهاء الابهی بلند کند و جمیع اقلیم کشور ایران را تقدیس نماید و جمیع امم فارسیان را تمجید کنند زیرا شمس حقیقت از آن افق درخشید و ندای الهی از آن اقلیم بلند شد زهی عزت جاوید از برای آن بوم و برو زهی سعادت شدید از برای اهل آن دیار اگر قدر بدانند و سمند همّت در این میدان برانند . چه بسیار که دولت پایدار بدر خانه آید و در بکوبد ولی صاحب خانه از نادانی آن مهمان را براند . ای کاش فارسیان قدیم هندوستان سر از بالین غفلت بر میداشتند و این ایام را غنیمت میشمردند و آنچه سزاوار این روزگار است مجری میداشتند پس ملاحظه مینمودند که وقت شادمانی است و هنگام کامرانی و عصر نورانی حضرت یزدانی و علیکم التّحیة و الثّناء . ۲۶۵_ ای خداداد، داد خدا همه بزرگواری و دانائی و بینائی و شنوائی است ولی چه فائده که بی خردان در پی کوری و کری و گنگی و بیگانگی میدوند . سبحان الله این چه غفلت و غضب و قهر است که بیمار از پزشک و پرستار در فرار است و مجروح از مرهم و نوش دارو بیزار این آثار غضب پروردگار، بیمار چون درمان از طبیب طلبد راحت جان یابد و مسرت و وجدان جوید و البهائ علی اهل البهائ.

ص ۱۹۱

۲۶۶_ ای نوش جانها، در بزم محبت الله چنان ساغر عرفان بخندان و مینای راز و نیاز بگریان که در جشن بهائی در حلقه مستان الهی هلله و غلغله نوشانوش درگیرد و سروش جهان بالا بطرب و وله آید . از عون و عنایت حضرت احدیّت نهایت امید عظیم داشته باش که گمگشته ای را فرشته نماید و افسرده ای را پرشعله فرماید و البهائ علیکم . ۲۶۷_ ای بندگان نیر حقیقت ، نامه مشکین تلاوت گردید و از مضامین فرح و مسرت حاصل شد معانی تبّتل و تضرّع بود و عبارت در نهایت

لطافت و ملاحظت . امروز سزاوار یاران روحانی چنانست که هر یک آیتی
تامه از ظهور اسم اعظم روحی لاجبائه الفداء بین امم گردند یعنی
بجمیع کمالات که زینت حقیقت انسانیّه است مزین شوند از برای
اهل عالم موهبت عظمی باشند و بقدر امکان محبت و مهربانی بنوع
انسانی نمایند و شب و روز فکرشان محصور در هدایت خلق و تربیت
نفوس باشد و بذیل کبریا تشبث نمایند تا مؤید باین موهبت عظمی
شوند و مقبول درگاه جمال کبریا . هذا نصحی لکم و الله بؤید من یشاء علی صراط مستقیم .
۲۶۸ _ ای بنده صادق خدا، نامه شما رسید و بر مضامین کما هی حقها در
نهایت دقت اطلاع حاصل گردید . میزان حقیقت امر الله را حصول

ص ۱۹۲

ثروت خویش قرار داده اید با وجود اینکه اقرار و اعتراف نموده اید که
در این خصوص به بقاع مقدسه در نهایت خضوع و خشوع مراجعت
نموده اید و این مقصد حصول نیافت . مادام برهان حقیقت حصول مقصد
است و عدم حصول دلیل بر بطلان کار مشکل گردد زیرا به ائمه
اطهار علیهم الصلوة والسلام تشبث و توسل جستید و حصول نیافت .
پس این میزان حقیقت امر الله نگردد و اگر میزان این باشد و
بحصول پذیرد منکری در عالم نماند شرق و غرب جمیعاً در یوم
واحد مؤمن شوند دیگر چه از این بهتر یک آمنت بگو، در دنیا یک
ثروت بی پایان بیاب و در آخرت نیز بالطاف حضرت رحمان فائز شو .
این آرزو را لازم بود که اول انبیا داشته باشند بعد اولیا بعد جمیع
مؤمنان صادق چه بهتر از این و لکن جمیع در نهایت زحمت و مشقت و
اکثری در غایت فقر و احتیاج ایام بسر بردند و در نص قرآن
میفرماید أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ
أَصَابَتْهُمْ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلُّوا حَتَّى قَالَ الرَّسُولُ وَمَنْ مَعَهُ مَتَى
نَصْرُ اللَّهِ الْخ . از این آیه مبارکه واضح و مشهود است که در سبیل الهی
هر نفسی سیر و سلوک نماید غنی فقیر گردد نه فقیر غنی کار
بر عکس است . ملای رومی چه خوب گفته است:
"گر در آتش رفت باید چون خلیل
ور چو یحیی میکنی خونم سیل"

ص ۱۹۳

"ور چو یوسف چاه وزندانم کنی

ورز فقرم عیسی مریم کنی "

"سرنگردانم نگردم از تو من

بهر فرمان تو دارم جان و تن "

"ترک مال و ترک نام و جان و تن

در طریق عشق اول منزل است "

و جمال مبارک در قصیده ورقائیه میفرماید:

"خلّ دعوی الحبّ او فارض بما جرى

کذاک جرى الامر فی فرضی و سنتی "

میفرماید یا ترک محبت الله کن و یا به هر بلا و مصیبتی راضی شو

زیرا فقر و ذلت و مصیبت و بلیه از لوازم جانفشانی در سبیل الهی

است . هذا هو الحقّ و ما بعد الحقّ الا الضلال المبین .

۲۶۹_ ای ابناء و بنات ملکوت، الحمد لله بفیض نامتناهی الهی آفاق باهتزاز

آمده و شرق و غرب بندای حق ارتباط یافته . امروز در جمیع اقالیم عالم

ندای ملکوت الله بسمع دور و نزدیک رسیده و علم وحدت عالم انسانی

بقوة الهی بلند گردیده نغمه شرق است که عالم غرب را به وجد و

طرب آورده و آهنگ غرب است که گوشزد اهل شرق گشته . از بدایت

عالم تا الی الآن ارتباط در میان ایران و امریکا نشده و ابداً ما بین

ص ۱۹۴

ساکنین این دو قطعه مخاברה و مکاتبه نگردیده . حال ملاحظه نمائید

که به اندک مدتی چه وجد و طربی در میان این دو اقلیم افتاده و چه

ارتباط حقیقی معنوی حاصل گشته و چه مخابرات روحانی در میان آمده .

حال بدایت طلوع صبح نتایج سحر است عنقریب کوکب این وحدت

چنان اشراق نماید که آفاق را روشن و منیر کند و ارتباط تامّ و

وحدت حقیقی بین جمیع قطعات عالم حصول یابد . اما سرعت حصول

این آمال بسته بانست که یاران غرب بکمال همّت و قوت کمر بر

خدمت بریندند و سعی بلیغ مبذول دارند دمی آرام نگیرند و نفسی

راحت نجویند بلکه شب و روز بکوشند و بجوشند و بخروشند و در

نهایت انقطاع و روحانیت و حسن نیت و علو همّت به ترویج تعالیم الهی

شتابند و بموجب وصایا و نصایح حضرت بهاء الله عمل نمایند . زیرا در

این دور بهاء الله اقرار و اعتراف لسانی و ایمان و ایقان لفظی و

انتساب صوری ابداً حکمی ندارد بلکه باید یاران الهی و اماء رحمان باخلاق و آداب و رفتاری قیام نمایند که تعالیم بهاءالله در وجود آنان مجسم گردد بعمل ترویج آئین ملکوت الله کنند نه بقول تا از جواهر وجود شوند و آیات ملکوت الله گردند و بعلو عرفان آیات ملاً اعلی شوند تشنگان را ماء زلال شوند و طالبان را دلیل هدی گردند بیچارگان را معین و ظهیر شوند و آوارگان را سر و سامان دهند فقیران را کنز ملکوت گردند و مایوسان را سبب امید و سرور شوند

ص ۱۹۵

و علیلان را درمان دل و جان گردند و در نهایت مهربانی بنوع انسان رفتار کنند با هر گریانی بگرینند و با هر خندانی بخندند با هر بیچاره ای همدم و دمساز شوند و با هر بیگانه ای آشنا و همراز گردند. ۲۷۰ _ ای بنده جمال قدم، اشعار فصیح و بلیغی که در حلاوت چون انگبین بود ملاحظه گردید بیان عبودیت بود و دلیل خلوص نیت کام شیرین گشت و مذاق شکرین نهایت ممنونیت حاصل گشت که مثبت عبودیت این عبد باستان مقدس بود. بندگی درگاهش را بیادشاهی دو جهان مده و غلامی آستانش را بخواجگی دو سرا تبدیل مکن چه مقامی اعظم از اینست که در ظلّ سحاب رحمتش باشیم و چه شأنی بالاتراز این که مورد عنایتش گردیم. هذا فضل لا یعادلہ فضل فی الابداع و هذا شأن لا یوازیه شأن فی الامکان. باری بسیار از تلاوت قصیده روح و ریحان حاصل گردید و البهاءعلیک.

۲۷۱ _ ای زنده بروح ملکوت، نامه رسید مضامین در نهایت بلاغت بود و دلیل بر احساسات روحانی و برهان توجه به روح القدس. از قرائت مسرت حاصل شد فی الحقیقه نفوسی امروز مبعوث شده اند که ندیده میشناسند و نگفته میشنوند هر چند دورند ولی همدم و همرازند و بسا نفوس که دیده اند

ص ۱۹۶

و نشناخته اند و شنیده اند و نفهمیده اند و نزدیک بودند ولی دورند. الیوم باب حیات مفتوح و سبیل ملکوت واضح و مشهود و نفتات روح القدس محیی ارواح و قلوب و مائده آسمانی نازل و آهنگ ربّانی از ملاً اعلی متواصل. حضرت بهاءالله عدد اسم مبارکش نه است و از مطلع آفاق چنان اشراقی فرمود که جمیع این امور رو به حصول است

و ملکوت محبت الله در قطب آفاق خیمه بر افراخته و انوار صلح و سلام و وحدت عالم انسانی را بر آفاق بقوه روح القدس مبذول میدارد . اکنون این فیض نامتناهی الهی مانند شفق صبحگاهی از مطلع آفاق ظاهر و عنقریب شمس حقیقت چنان اشراقی نماید که جهان پر انوار گردد و شرق و غرب درخشنده و تابان شود . آنچه الیوم می بینی و می شنوی از نتایج صبح است این صبح را روزی بسیار روشن در پی و این موسم فصل اعتدال ربیعی را گل و ریاحین و شکوفه و اثماری از عقب آن وقت واضح و مشهود گردد که کلمه الله را چه نفوذی بود و نفثات روح القدس را چه تأثیری . کواکب جمیع افکار سیاسی و نجوم ظواهر آراء عاقبت افول نماید ولی شمس حقیقت از افق ابدی اشراق بی پایان دارد و باقی و برقرار ماند نه نزولی و نه افولی . ای منجذبه محبت الله شکر کن خدا را که به محیط اعظم پی بردی و از جهان ملکوت خبر یافتی امیدوارم که فرشته آسمان شوی ملکوتی گردی ربّانی شوی تاجی از محبت الله بر سر نهی و طوقی از معرفت الله در

ص ۱۹۷

گردن اندازی و بر سریر حیات ابدیه نشینی و لوله در آفاق اندازی و سبب نشر نفعات قدس در اقالیم گردی . ای بنت ملکوت آنچه بر قلبت الهام شده بیان کن زبان بگشا و اسرار الهی بنما و الهام آسمانی ظاهر کن و علیک البهاء الابهی .

۲۷۲ _ از لطف و احسان حضرت یزدان ملتسمیم که کمال روح و ریحان بجهت دوستان میسر گردد جمیع به بشارت کبری از موهبت عظمای حضرت کبریا در نهایت وجد و سرور آیند چون شمع بر افروزند و چون نار عشق پرده محرومان بسوزند و از تعلق این عالم نجات یابند و دل به ملکوت ابهی بندند حیات ابدیه خواهند و نجات سرمدیه شب و روز باتش جهانسوز نار محبت الله بسوزند و دیده از دو جهان بدوزند رحمت عالمیان گردند و موهبت حضرت رحمن صلح و صلاح جویند و آشتی و سلام خواهند با جمیع ملل عالم در صلح گشایند و انجمن امکان را بنور الفت بیارایند . ای احبای الهی شما مظهر مظاهر الطافید و مطالع انوار موهبت جمال مبارک قدر یکدیگر را بدانید و در حق یکدیگر جانفشانی نمائید و خدمت یاران را اعلی موهبت عالم انسان بدانید خضوع و خشوع را عزت ابدیه شمارید و محویت و فنا

را موهبت ملأ اعلی بدانید دائماً در محبت و الفت و مهربانی و خوشرفتاری با جمیع اهل عالم بکوشید و علیکم التّحیة والتّناء.

ص ۱۹۸

۲۷۳ _ ای دوستان جانی من یاران رحمانی من عزیزان آسمانی من ، چه نویسم آیا از فضل و موهبت جانان نگارم و یا از لطافت و روحانیت دل و جان دم زخم از مائده سماوی گویم یا بیان مواهب مخصوصه ربّانی نمایم که جمیع این الطاف شامل حال اهل بهاست . باید بیان مجمل نمود و الا تفصیل سبب تعطیل گردد و از امور لازمه بکلی باز مانم . مقصود اینست که جهان غافل و شما آگاه و عالمان و عارفان محروم و شما محرم و اکابر و اعظم بیگانه و شما آشنا، آنان اعتساف خواهند و شما انصاف جوئید ، آنان راه جفا گرفتند و شما سبیل وفا پوئید ، آنان در نهایت بغض و کینند و شما در غایت محبت با ملل روی زمین ، آنها خونخواری خواهند و شما غمخواری میکنید ، آنان درندگی جویند و شما بندگی مینمائید ، آنان زخمند و شما مرهم ، آنان دردند و شما درمان ، آنان زهرند و شما شهد ، آنان تیر جفایند و شما میر وفا ، آنان مصدر بغض و عداوتند و شما مرکز حبّ و ملاحظت ، آنان اگر دست یابند خون ریزند و شما اگر فرصت یابید شکر ریزید و مشک و عنبر بیزید . بین تفاوت از کجاست تا بکجا این نیست مگر از موهبت جمال ابهی روحی له الفداء و علیکم التّحیة والتّناء.

۲۷۴ _ ای دوستان حقیقی من ، رأفت و مهربانی این زندانی را ملاحظه نمائید که شب و روز بیاد احبّاً مشغول و بذکرشان مألوف هیچ صبحی جز

ص ۱۹۹

بمحبت دوستان مسرت نیابد و هیچ شامی بغیر از بیاد یاران راحت نجوید و شب و روز سر باستان نهاد و طلب تأیید یاران کند شاید تنی چند در انجمن عالم مبعوث شوند که مانند شمع نور بجمع بخشند و بسان گل و ریاحین در این بهشت برین رائحه طیّبه منتشر کنند تا بندگان صادق حقّ گردند و یاران موافق این عبد . زیرا این خاکدان فانی از روش و سلوک غافلان بنادانی چنان ظلمانی گشته که حقائق و صور اشیاء بکلی در پرده تاریک مانده . پس نور هدایت کبری اگر تأیید نماید آنچه که در پرده خفایای این جهان است بقوت عنایت

شمس حقیقت نمایان گردد و بنور هدایت کبری ظلمت زائل شود و اسرار کشف و عیان گردد . در اینصورت یاران الهی باید که کاشف حقائق و معانی شوند . حضرت مسیح خطاب به احبّاً میفرماید که شما ملح ارضید و چون ملح فاسد گردد، دیگر به چه چیز نمکین شود؟ مقصود اینست که میزان روش و سلوک و حرکت یاران است اگر چنانکه باید و شاید موفق گردند شبهه ای نیست که این زندان تاریک ایوان روشن گردد و این حفره پرغم حدیقه نورا شود . از خدا خواهم که باین موهبت موفق و مؤید گردید و علیکم التّحیّة و الثّناء.

۲۷۵ _ ای یاران ، جمیع طوائف و ملل سرمست سراب غرورند و از فیض این

ص ۲۰۰

قرن پر نور غافل و ذاهل و محروم . هر یک سرگشته صحرائی و گمگشته دریائی نه ساحلی و نه پایانی نه خلاصی و نه پناهی . الحمد لله یاران اهل سفینه نجاتند و مستغرق در بحر فیوضات . هر دم از افق احدیت سطوعی و از مشرق وحدانیت فیضی و از یم عنایت حدائق قلوب را شبنمی و زخم الم را مرهمی ابواب فتوح مفتوح و صدور آیات موهبت ربّ غفور مشروح نوید تأیید پی در پی میرسد و امید توفیق دمام جلوه نماید . این بشارت را بهر یک از بندگان حضرت احدیت برسان تا بدانند که از چه فیضی بهره و نصیب دارند و به چه فوزی فائزگشته اند.

۲۷۶ _ ای مشتاق جمال ابهی ، جمال جسمانی پرتو آب و رنگی است که بر خاک و سنگ افتاده و چون اندک جدال و جنگ در میان عناصر مرکبه جسمانی افتد آن نور مبدل به ظلمت گردد و آن رحمت زحمت شود عاشقان فرار نمایند و مشتاقان کناره گیرند . ولی جمال الهی که در ناصیه احبّای رحمانی است پرتو ابدی است و حسن و ملاحظت سرمدی دمبدم صباحت افزایش و حلاوت بیفزاید . این جمال کمال است و این حسن و آن جلوه حضرت رحمن و علیک التّحیّة و الثّناء.

۲۷۷ _ ای یاران این بنده درگاه کبریا، حمد کنید خدا را که قلوب از

ص ۲۰۱

ظلمت ضلالت نجات یافت و جان و وجدان بنور هدایت درخشنده و تابان گشت وادی حرمان طی شد و بسرمنزل جانان وصول حصول پذیرفت محرم اسرار شدید و از حزب ابرار گردیدید، به حلقه

عاشقان در آمدید و آهنگ مشتاقان بلند نمودید . و از تأییدات ربّ
الآیات امید چنانست که سبب هدایت دیگران گردید و موهبت
بی پایان یابید بینوایان را نوا بخشید و کوران را بینا کنید بیچارگان
را ملجأ و پناه گردید و محرومان را محرم راز فرمائید به دوست و
دشمن هر دو مهربان شوید و نوع انسان را مکرم شمارید به عالم
انسانی خدمت کنید و به جمیع بشر مهر پرور گردید . اینست صفت
بهائیان و اینست سمت روحانیان و علیکم البهاء الابهی .

۲۷۸ _ ای دوستان ای راستان، متحیرم که چه نگارم از فضل و موهبت
محبوب رحمانی دم زخم و یا از فیض تجلی آن شمس حقیقی سخن رانم
و یا وفای آن یاران معنوی بنگارم، قوت تأیید گویم، بیان رکن شدید
کنم ، در ستایش آن بلبلان حدیقه توحید لب گشایم و بستایم و زبان
بیارایم و بیانی مشروح کنم ؟ اگر نون و القلم آمه و خامه گردد و
صحف ابراهیم و موسی نامه شود این مقصد انجام نیابد . زیرا بی پایان
است و سرّ نهان و بحری بیکران . پس از همه خوشتر آنکه به تمجید
جمال ابهی روحی له الفداء مختصر پردازم و شکر نمایم که چنین

ص ۲۰۲

نفوس مبارکی در ظلّ جناح الطاف پرورش داد که هر یک حدیقه
عرفان را غنچه صد برگ خندانند و جنت ابهی را نهال و درختی
بیهمال . امیدوارم که چنین گردد و نور جبین درخشد و نسیم مشکین
وزد و بوی عنبرین رسد و دلبر دلنشین در دل هر یار دیرین جلوه
نماید و علیکم التّحیّة و الثّناء .

۲۷۹ _ ای دوستان با وفای جمال مبارک، ایام زندگانی البتّه در این جهان
فانی پایان یابد، عزّت و ذلّت و راحت و زحمت حتّی سلطنت خسروی
منطوی گردد نه نامی ماند نه نشانی نه سر و سامانی نه کامرانی و
نه ناکامی جمیع بپایان رسد لا تسمّع صوّتاً منهمّ و لا رکّزاً . ولی ملاحظه
نمائید چه امتیاز عظیم بین اصحاب شمال و اصحاب یمین . گروهی به
هوی و هوس خویش مبتلا و در میان بیگانه و خویش بد نام و رسوا و
در ظلمات عالم طبیعت غرق و از نسیم عنایت و احساسات وجدانی
محروم، مانند حیوان ایام خویش را به پایان رسانند . و امّا حزب الله از
ظلمت عالم طبیعت نجات یافته و بنورانیّت الهیّه روشن گشته بنار محبّه
الله بر افروختند و پرده و حجاب بسوختند و بحقیقت مقصود پی بردند

از جام الهی سرمست گشتند و قدح بدست در این میدان محبت الله
رقص کنان جانفشانی نمودند و بافق عزت ابدیه پرواز نمودند هل
يَسْتَوِي الَّذِينَ يَسْتَشْهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ هَلَكُوا فِي سَبِيلِ الْهَوَىٰ ؟

ص ۲۰۳

شَتَّانَ بَيْنَ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ وَعَلَيْكُمْ وَعَلَيْكُمْ الْبَهَاءِ الْإِبْهَى.

۲۸۰ _ ای بنده صادق جمال ابهی، شکر کن خدا را که در ره آن یکتا دلبر
مهربان صدمات نمایان دیدی و اذیت بی پایان کشیدی زهر هلاهل
چشیدی و جام تلخ نوشیدی . این موهبت است و عنایت و رحمت است
و ملاطفت، جانی که در ره جانان فدا نگردد از تن پست تراست و
سری که در سبیل محبوب عالمیان قربان نشود از پا کمتر . ایام
بگذرد و عمر بسر آید و هیچ حالتی نباید . اما فرق است میان نفسی
که ایام خویش را به هوی و هوس نفسانی منتهی نمود و نفسی که
مدت حیات را وقف اشد صدمات در سبیل ربّ الآیات فرمود . این ریح
عظیم یافت و آن به خسران مبین افتاد این از شجره حیات ثمره نجات
چید و آن از باغ آمال میوه زقوم یافت این مزرعه برکت آسمانی دید و
از آن ارض جزره گیاه ناکامی روئید . هل یستوی الرّابحون و الخاسرون
أم یتعادل الفائزون و المحرومون ؟ لا والله المخلصون هم الممتازون و علیک التّحیة و الثّناء .
۲۸۱ _ ای دوستان حضرت رحمن ، جمال ابهی در قطب امکان خیمه عزت
ابدیه بر افراخت و جمیع یاران را بنواخت و در ظلّ آن خباء الهی منزل
و مأوی داد حیات ابدیه مبذول داشت و موهبت سرمدیه شایان و

ص ۲۰۴

ارزان فرمود . ملاحظه کنید که دوستان خویش را چه جام پرنوشی عطا
فرمود و چه باده پرجوشی احسان کرد صد هزار بلایا و محن و آلام
بر جمال خود روا داشت تا آنکه نفوسی را بقوت روح موقّق و مؤید
بداشت تا آنکه هر یک در این جهان فانی حقیقت نورانی گردند و در
این عالم امکانی پی به جهان الهی برند از شتون نفس و هوی آزاد
شوند و بنور هدی مهتدی گردند . ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء و
الله ذو فضل عظیم و علیکم التّحیة و الثّناء.

۲۸۲ _ ای نفوس مقدّسه، مبارک ترین نفوس کسانی هستند که از ظلمات
عالم طبیعت آزادند و توجّه به خدا دارند این نفوس هر چند بظاهر

زمینی هستند ولی بحقیقت آسمانینند جسمشان هرچند از عالم طبیعت است ولی روحشان از عالم الهی . حال شما چون چنین بودید به ملکوت الله پی بردید و از فیوضات روح القدس بهره و نصیب گرفتید شکر کنید خدا را که بچنین موهبتی موفق شدید .

۲۸۳ _ ای یاران مهربان عبدالبهاء، جمیع اولیا در اعصار و قرون ماضیه گریان و سوزان آرزوی آنی از آیام الله را مینمودند و در این حسرت از این عالم فانی به جهان باقی شتافتند . فضل و جود جمال ابهی را مشاهده نمائید که ما را بدون استعداد و استحقاق محض فضل و اشفاق در

ص ۲۰۵

این قرن اشراق روح حیات بخشید و در ظلّ رایة شاهر آفاق محشور فرمود و بموهبتی مخصّص داشت که منتها آرزوی بزرگواران بود فیض هدایت مبذول داشت و بلحاظ عین عنایت منظور کرد کأس عطا از دست میروفا بخشید و شمع رحمانیت را در انجمن این بینویان افروخت بیگانگان را آشنا کرد و فاقدان را واجد احسان فرمود محرومان را محرم اسرار کرد و مجرمان را به خلوتگاه عنایت دلالت فرمود . این چه فضل است و این چه موهبت و این چه عنایت است و این چه هدایت و هذا ما یلوح به وجوه المخلصین فی المالأ الاعلی و یفتخر به المقدّسون فی ملکوت الابهی . پس چون چنین احسانی شایان فرمود و چنین الطافی شایگان کرد این بندگان نیز باید بشکرانه این موهبت چنانکه باید و شاید جانفشانی نمائیم و بقریانگاه رحمانی بشتابیم و بکلی از راحت و آسایش خویش چشم پوشیم نعره یا بهاء الابهی بر آریم و فریاد یا ربّی الاعلی بزنیم و باهنگ ملکوت دمساز شویم و ترانه‌ای ساز نمائیم که جهان مرده را زنده نماید و عالم ظلمانی را نورانی فرماید خفتگان را بیدار کند غافلان را هشیار نماید بی نصیبان را بهره و نصیب بخشد بعیدان را نزدیک و قریب نماید .

الهی الهی نحن عباد ضعفاء نعجز عن الشکر لوجودک و احسانک و لا نقتدر علی ایفاء عبودیة عتبه قدسک ربّ اشدد ازورنا علی خدمتک و قوّ ظهورنا علی عبادتک و نور ابصارنا بمشاهدة آیات قدسک و اطرب

ص ۲۰۶

آذاننا بندااء ملکوت غیبک و هیأ لنا من امرنا رشداً و اهدنا

الی سبیل نصل به الیک و نغد به علیک و نلتجأ الی جوار رحمتک و
 نرزق من موائدک و آلائک و نقوم علی اعلاء کلمتک بین عبادک و نشر نفحاتک
 بین خلقک و نذکر محامدک و نعوتک فی المحافل العلیا و المجامع
 العظمی حتی یسمع ضجیجنا الملاً الاعلی و یتأثر من حرارة اجیجنا اهل
 ملکوت الابهی انک انت الکریم الرّحیم المعطى العزیز الوهاب .
 ۲۸۴ _ امروز یاران الهی مانند ستاره صبحگاهى الحمد لله بنور محبت الله
 روشنند و هر یک سر دفتر عاشقان و سرور مشتاقان هر دم آهنگ روحانی
 آنان از عالم جان و وجدان به جمیع جهان سرایت نماید قلوب مانند
 مراکز تلغراف و تلفون ماند و روابط معنویّه مانند سیمهای ممدود
 سرهای سیم در مرکز صدور منصوب و فی الحقیقه با جمیع قلوب مخابره
 مینمایند . این روابطی است که بقوه اسم اعظم حاصل شده و این الفتی
 است که بنفوذ کلمه الله حاصل گشته . لهذا قلب عبدالبهاء بجمیع
 قلوب مرتبط است و مخابره معنوی دائم و مستمرّ اگر چنانچه قلوب
 فارغ گردد البتّه احساس این مخابره نماید . مقصود اینست که نهایت
 محبت به شما دارم و از الطاف اسم اعظم امیدوارم که روز بروز این
 روابط محکمتر گردد و یاران الهی عشق بیکدیگر بازند و چنان بنار
 محبت الله برافروزند که در رگ و شریان عالم قوه نابضه گردند و بر

ص ۲۰۷

دشت و صحرای جهان دل و جان سحائب فائض گردند . من در هر
 صبحدم از صمیم جان و دل تضرّع نمایم و از برای کلّ تأییدات و توفیقات مستمرّه طلبم .
 ۲۸۵ _ ای امین عبدالبهاء، نامه های شما رسید و سبب فرح و سرور گردید
 زیرا مژده از انجذاب و انبساط یاران داد و بشارت ترقی امر الله
 بسبب خلوص و ثبوت و استقامت دوستان، ستایش اصفیا بود و ناطق
 به نعوت و اوصاف احبّ . شکر خدا را که چنین نفوسی در ظلّ امر الله
 مبعوث شدند که جانفشانی نمایند و تأیید و توفیق آسمانی بانظار
 بنمایند علم وحدت عالم انسانی برافرازند و جهانی را از قید جهل و
 نادانی برهانند بنیاد تعصب براندازند و اساس تقرّب بارگاه کبریا
 بنهند این نفوس جواهر وجودند و لطائف موجود . الحمد لله در آفاق
 ندای الهی بلند است و از هر سمت نفوس انسانی بظلّ شجره رحمانی
 میشتابند آهنگ ملاً اعلی به جمیع اقالیم رسیده و نغمات طیور گلشن ملاً
 اعلی ارکان عالم را باهتزاز آورده . با وجود این خراطین در فکر آند

که این بنیان متین براندازند و اشعه ساطعه نور مبین بپوشانند از آهنگ بلبل وفا بیزارکنند و با زاغ و زغن گلخن جفا همدم و همراز نمایند بحر محیط را از موج باز دارند و ماء متنن غدیر را ماء حیات گویند و بنوشانند از نهر فرات محروم کنند و از ملح أجاج سیراب نمایند .

ص ۲۰۸

هیاهات هیاهات اگر شهناز عندلیب راز از جهان منقطع شود نعیب زاغ بد آواز مقبول آذان اهل راز نگردد و رائحه طیبه جنت علیا اگر منقطع شود رائحه خبیثه دفراء مقبول اهل انتباه نشود این وهم است وهم و اشعه ساطعه میثاق بر صدور و اعین اهل نفاق سهم است سهم . باری یاران الهی را از قبل عبدالبهاء هر یک پیام اشتیاق برسان و تحیت ابداع ابهی ابلاغ فرما و بگو که اسیر چاه، عبدالبهاء مظلوم به کشور ماه کنعانی رحلت نمود و از فیوضات عتبه مقدسه امید چنان دارد که بلکه در سفر به خدمتی موفق گردد و به عبودیتی قیام نماید . ای یاران الهی وقت میدانست و هنگام بذل همت و جانفشانی هر وقت چنین فرصت بدست نیاید . هر نفسی بفکر خود مشغول و بترویج مقاصد سیاسی مألوف و در نزاع و جدال شب و روز فرصت امر دیگر ندارد . پس باید یاران ید بیضا بنمایند و بهدایت کبری قیام فرمایند حال وقت تخم افشانی است و هنگام استفاضه از ابر رحمت نیسانی . جمیع دوستان در بارگاه احدیت جمال مبارک مذکور و بالطاف و عنایت مشمول و در ملا اعلی باحسن محامد و نعوت موصوف و علیک البهء الابهی .

۲۸۶ _ ای یاران عبدالبهاء، یاران جسمانی ما رانند زیرا هر محبتی که لله نباشد عاقبت به عداوت انجامد کُلُّ حُبِّ لَمْ یَكُنْ لِلَّهِ صَارَ بُغْضًا . اَمَا

ص ۲۰۹

یاران الهی یاورانند کام دل و آرام جانند روح مجسمند و عشق مصور و خلوص مشخص دوست صمیمی و محب حقیقی هستند لهذا سبب سرور دل و جانند . در این سفر بی پایان چون یاد یاران بخاطر میگذشت سفر حضر میشد سرور عجیبی حاصل میگشت زحمت و خستگی به راحت و آسودگی مبدل میشد و تضرع به ملکوت جلال میگشت که : ای دلبر مهربان، یاران را مونس دل و جان باش در هر دمی از بحر الطاف شبنمی بفرست و در هر نفسی باده تازه ای بنوشان

و می پرست بگردان تا جام صهبای الهی بدست گیرند و طالبان را سرمست کنند و عاشقان را نشئه باده الست بخشند . مقصود اینست که در این سفر جمیع با عبدالبهاء موجود بودید و در مقابل دیده مشهود ، در این مدت آوارگی و بی سرو سامانی نعره این مرغ ناتوان به عنان آسمان میرسید و فریاد یا بهاء الابهی گوشزد جهانیان میگشت . حال دیگر نوبت به احبب آمد من خاموش شما مانند سروش در جوش و خروش آئید تا غافلان را بهوش آرید .

۲۸۷_ ای یاران رحمانی و دوستان حقیقی ، مدتی بود که از آن سامان ، خطئه مبارکه زنجان رائحه مشک جان و نفعه رحمان بمشام مشتاقان نرسیده و از این جهت احزان مستولی بود تا آنکه ناهض بر اعلاء کلمه الله و حافظ عهد و میثاق الله جناب حاجی واعظ بان دیار شتافت . الحمد لله

ص ۲۱۰

بمحض ورود حالت دیگر مشهود شد قدری اهتزاز و حرکت حاصل گشت بیخبران به تجسس و فحص برخاستند برخی از عالم نقص رهائی یافتند و بعضی مقبل شدند و حزبی متحیر ماندند و کسانی متردد گشتند . علی العجالة احببای قدیم مانند گل و لاله ساغر محبت الله بدست گرفته و از صهبای معرفت الله در آن انجمن بانگ نوشانوش بلند شد جشنی بر پا گردیده و بزمی آراسته شده محفل روحانی تشکیل گردیده و دلبر نورانی شمع انجمن شده یوسف حقیقی در آن بزم در نهایت صباحت و ملاححت جلوه نموده لهذا از آن خطئه و دیار نفعه مشکبار بمشام مشتاقان رسید.

" بوی آن دلبر چو پیران میشود

این زبانها جمله حیران میشود "

ای نفعه ربانی و ای نسیم جانپرور ربانی و ای صبا گلشن الهی ، قصد آن دیار نما و بر بوم و بر زنجان قربانگاه شهیدان مرور کن و تحیت مشتاقانه عبدالبهاء برسان و مشام یاران معطر کن و بگو : ای دوستان حقیقی اسم اعظم و یاران رحمانی جمال قدم ، شکر حضرت پروردگار را که در این عصر انوار و قرن اسرار به عرصه وجود قدم نهادید و در ظل ممدود در آمدید و به سر وجود پی بردید و بنور محمود مهتدی گشتید چقدر عزیز بودید که فرهنگ و تمیز یافتید . بسا نحاریر آفاق محروم گشتند و شما محرم اسرار شدید و چه

بسا مدعیان عرفان در بادیه فراق گمگشته و سرگردان ماندند و شما به خلوتگاه نیر آفاق راه یافتید این چه موهبتی است و این چه عنایتی است و این چه هدایتی . بشکرانه این الطاف بپردازید و به وصایا و نصایح یگانه آفاق قیام کنید و به آنچه در زیر و الواح منصوص عمل نمائید و به خلق و خوی اهل بهاء بپردازید از هر سروری جز بشارات الله بیزار گردید و از هر راحت و آسایشی جز در پناه حق کناره جوئید درخت بارور شوید و اختران افق انور گردید خادمان حق شوید و فدائیان آن دلبر در خاور و باختر گردید به خلق و خوی بهائی باشید و به جان و دل ربّانی گردید دشمنان را دوستان شمردید و بدخواهان را خیرخواه دانید جفاکاران را وفاکار شمارید نادانان را دانا گمان کنید و وحشیان را مونس دل و جان پندارید یعنی به گنهکار و جفاکار و دشمن خونخوار چنان رفتار نمائید که به یار وفادار و همدم اسرار معامله مینمائید . مقصود اینست که خیر محض باشید و موهبت صرف نظر به لیاقت و استحقاق خلق ننمائید . در هر دور و کوری امر به محبت و مدارا وارد ولی بهانه‌ای در میان بود و آن استحقاق و عدم استحقاق که فلان شخص مبغض و مدبر است و فلان مرد خونخوار و متنفّر و اگر عفوی در میان بود شماتت و ملامت نیز با عفو و سماحت همعنان ولی در این دور جمیع این امور منسوخ و محبت و مهربانی از دل و جان با جمیع ملل

منصوص .

۲۸۸ _ امروز علم وحدت میثاق بلند است و ارتباط قلوب محکم تا توانید از اسرار عهد و میثاق بیان کنید تا انوار ربّ العهد اشراق نماید و اگر نفسی چنانکه باید و شاید منجذب الی الله گردد و ممتلاً از اسرار ملکوت شود البته استفاضه از شمس حقیقت نورانیت بهاء الله نماید . ای اهل استقامت و ثبات بجان بکوشید تا در ملکوت تمکن تام حاصل نمائید و بقوه فائضه از عالم لاهوت مقاومت ناسوت کنید زیرا ظلمات عالم طبیعت شدید است تا نورانیت ملکوت ابهی احاطه ننماید از تاریکی عالم طبیعت صبح روشن حقیقت ندرخشد . ربّ الجنود بقوای

ملکوت ظاهر شد، جیوش جهانگیرش اخلاق ملکوتیه و فضائل عالم انسانی و کمالات رحمانی است. ربّ الجنود با این سپاه هجوم نموده و در شرق و غرب بفتوح مشغول، مظاهر این قوت احبای الهیند لهذا آنان باید در این عصر مبارک و قرن عظیم روش و سلوکی پیش گیرند که نورانیت عالم انسانی است و روحانیت مقدسه ملکوت الهی و موقفیت باین مقام اعلیٰ مشروط و منوط به ثبوت بر میثاق است.

۲۸۹ - ای مفتون دلبر آفاق، شمس حقیقت بمحض اشراق انوارش مانند بارقه سحری این فضای وسیع را روشن و منور نمود قلوب صافیۀ لطیفه چون

ص ۲۱۳

از زنگ ممتاز بود فوراً استفاضه نمود و روشن و منیر گردید و قلوب صافیۀ را این اشراق ندا بود الهام بود تجلی بود آهنگ ملکوتی بود لهذا هریک را تجلی خاصی گردید و جلوه نورانی ظاهر و آشکار شد. از خدا خواهم که این شعاع ساطع چنان در قلب آفاق تجلی نماید و تأثیر کند که عالم ظلمانی بکلی نورانی شود. اشعاری که از قریحه نورانیۀ آن کنیز الهی جاری سبب فرح و شادمانی یاران الهی گردید همواره در محافل و مجامع و خلوات بنفحه جنت ابهی مشام معطر دار و دماغ معبر کن و علیک البهاء الابهی.

۲۹۰ - مؤیدا، ببصر حدید دقت نما در دریای فضل و جود مستغرقی و العَطَشُ العَطَشُ بر زبان رانی و در حدیقه انیقه جنت ابهی داخلی و اَیْنَ نَسِیْمُ عِنَايَتِكَ يَا رَبِّي الرَّحْمَنُ بر آری. حق با شماست زیرا ملیک لولاک ربّ زدنی میفرمود دیگر معلوم است من و شما باید هر دم ضجیح و صریخ هب لی من لَدُنْكَ رَحْمَةً يَا رَبِّي الْأَعْلَى بر آریم. باری نظر جناب عالی در فیض نامتناهی است و البتّه به پایان نرسد و لکن باید قدری نیز در مواهب حاصله ملاحظه نمود و أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ بیاد آورد. ملاحظه فرما که ما مانند جهانیان در جهان عدم بودیم ولی بفضل حق در عالم قَدَمِ قَدَمِ نهادیم اسیر ناسوت بودیم فیض ملکوت یافتیم مشتی خاک بودیم راه به جهان پاک پی بردیم دیده ها خوابست و این

ص ۲۱۴

چشمها منتظر ظهور الطاف، قلوب غافل و این دلها مترصد ظهور موهبت کبری. گویند که محمد غزالی روزی به مسجد آدینه در آمد قارئی این

آیه تلاوت مینمود یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم تلاوت نمود
 غزالی فریاد برآورد اَسْنَدَهُمْ اِلَى نَفْسِهِ و از شدت فرح و سرور
 بیهوش شد و بیفتاد و در عالم بیهوشی فریاد لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ میزد . حال
 قیاس فرما عِنْدَ ذَلِكَ تَظْهَرُ الْحَقِيقَةُ وَ تَشْكُرُ رَبَّكَ بُكْرَةً وَ عَشِيًّا .
 ۲۹۱ - ای موقنان ای مقبلان، نامه شما ملاحظه گشت و بر حال حزین
 غمگین شدیم ولی امید بفضل جمال قدیم چنانست که این شدت به
 رخا تبدیل شود و این عسرت به راحت و مسرت بی منتهی . اگر چه در
 این جهان راحت و مسرتی نه و آسایش و فراغتی نیست ، اگر بود
 اولیای الهی جستجو مینمودند و راحت جان و مسرت وجدان می طلبیدند
 ولی چون دانستند و به حقیقت پی بردند بکلی بیزار شدند و از هر
 قید آزاد گشتند جمیع حالات یکسان شد و هر مشکلی آسان گشت .
 طفل در سن صباوت سنگ و کلوخ و بازیچه کودکان را مهم شمرد و
 از فقدانش بنالد و چون به بلوغ رسد از آن اندیشه فراغت یابد و
 وجود و عدمش را مساوی شمارد . و همچنین اولیای الهی چون به بلوغ
 روحانی رسند جمیع شئون این جهان بی شکون را اضغاث احلام
 شمرند و نتایج اوهام بینند . لهذا شما از هیچ حالتی کدورت و مسرت

ص ۲۱۵

نمائید ولی امید به خداوند مهربان چنانست که عون و عنایت در این
 عالم نیز حاصل گردد و علیکم التَّحِيَّةُ وَ الثَّنَاءُ .
 ۲۹۲ - ای بندگان الهی، زبان به ستایش و نیایش خداوند آفرینش بگشائید
 که از طلوع صبح احدیت و اشراق شمس حقیقت از خواب غفلت
 بیدار شدید و هشیار گشتید و واقف اسرار شدید و از دون حق بیزار
 گشتید و مانند درختان بهشتی در طرف این جویبار نشو و نما
 نمودید تا آنکه در بزم میثاق از دست محبوب آفاق صهبای وفا
 نوشیدید و سرمست در این میدان چنان وجد و طرب نمودید که اهل
 ملاً اعلی تحسین نمودند و طوبی لکم یا اهل الوفاء بشری لکم یا ارقاء
 البهائم بَحَّ بَحَّ لکم یا حلفاء العهد و الميثاق مرحبا مرحبا لکم ایها
 الثابتون علی امر رب الاشراق و علیکم التَّحِيَّةُ وَ الثَّنَاءُ .
 ۲۹۳ - ای یاران عبدالبهاء، نعماتی که از حنجر روحانی آن یاران الهی صادر
 قلوب مشتاقان را بوجد و طرب آورد، باغبان احدیت در خیابانهای
 قلوب چنان بطراحی ریاحین معارف پرداخته که غبطه حدائق امکان

گشته و در چمنستان اسرار حکمت الهیه چنان شکفته که نفحات
قدسش آفاق را معطر نموده این چه موهبت است و این چه فضل و
رحمت . سبحان من افاض علی حدائق القلوب برشحات سبحان الرحمة

ص ۲۱۶

و الکرّم و العجود سبحان من زین ریاض النفوس باوراد و ازهار تحیر
الالباب و العقول . باری این دم که قریب افول آفتاب است این عبد از
صهبا محبت یاران مست و خراب شربت الحب کاساً بعد کأس و
لا نُفَدَ الشّراب ولا رَوینا ، باقی جان یاران پر روح و ریحان باد.
۲۹۴ _ ای یاران الهی ، هرچند شمس حقیقت در خلف سبحان جلال متواری
گشت و سبحان نقاب شد و کیهان مانند شام غریبان گردید چشم
گریان و دل سوزان و کبد بریان شد آتش حسرت شعله زد و چنان
دل و جان را بسوخت که اکثر نفوس از حیات بیزار شدند و آرزوی
گلزار آسمان نمودند ولی در این شب یلدا یاران بنار محبت الله
چنان شعله زدند که حرارتش برودت هجران را زائل نمود و شعله اش
ظلمت دهما را محو و فانی کرد . الحمد لله احبای الهی مانند شمع
روشنند و بمثابه ستاره هادی انجمن ، شعله شدید زدند و نائره جدید
بر افروختند و بخدمات آستان مقدس موفق گشتند . طوبی لهم بشری لهم
فی المبدأ و المال .

ای یاران الهی ، به جان و دل آرزو کنید و تأیید از ربّ غفور
نمائید که هر یک در افق هدی کوکبی لامع شوید و در جنت ابهی
شجری مثمر گردید و در انجمن روحانیان شمعی روشن شوید و در
محفل رحمانیان زینت جمع و انجمن .

ص ۲۱۷

ای یاران عبدالبهاء ، ایام سرآید و حیات نیاید و اگر انسان در اعلاء
کلمة الله نکوشد عاقبت حسرت اندر حسرت است و هجران و حرمان .
پس تا نفخه ای از حیات باقی باید ساقی شد و باده روحانی نوشاند
به جان و دل کوشید که برگی برآرید و ثمری ببار آرید و شکوفه ای
نموده و توشه ای گیرید و چنان باتش عشق برافروزید که شعله اش
بملاً اعلی رسد و اهل ملکوت ابهی را فرح و سرور دهد و جذب و
طرب بخشد و به شوق و شغف آرد و علیکم التّحیّة و التّناء .

۲۹۵ _ ای احبای الهی و اماء رحمن، نامه شما رسید و مضمون آشکار و پدید شد. حمد خدا را که صبح امید در آن اقلیم دمید و ندای حق رسید هر چشم بینائی پرتو انوار بدید و هر گوش شنوائی آن آهنگ ملاً اعلی بشنید بساط حرمان منظوی شد و مژده وصل گوشزد هر قریب و بعید شد افق امکان مطلع انوار گشت و جمال ابهی ظاهر و آشکار شد شمس حقیقت طلوع نمود و ظلمت ضلالت غروب کرد بهار روحانی شد و گلهای معانی شکفت طرف چمن بسبزه نوخیز تزیین یافت و نفحات قدس مشامها را مشکبار نمود سلطان گل رخ برافروخت و پرده و حجاب بسوخت افسر پادشاهی الهی نهاد و بر سریر سلطنت ابدی استقرار یافت مرغان گلشن به وجد و طرب آمدند و نغمه و آهنگی بلند نمودند که ملاً اعلی را به روح و ریحان آوردند. الحمد لله

ص ۲۱۸

شما مرغان آن چمنید و بلبلان آن گلشن حمد کنید خدا را تا مؤید بشهنازی گردید که آوازه اش در جهان الهی تا ابد الآباد ولوله و شادمانی در عالم امکانی اندازد و جمیع ملل و امم در اعصار آتیه لسان بتقدیس گشایند و مدح و ستایش نمایند و زبان را بنعوت آرایش دهند و چون نام شما ذکر شود سامع و ناطق به جوش و خروش آیند و رقص و طرب کنند و بنار محبت الله برافروزند و از حرارت عشق بگدازند و یا لیتنی کنت معهم و افوز فوزاً عظیماً بر زبان رانند. اگر احبای الهی از تجلیات ربانیه مرکز سنوحات رحمانیه گردند و به اعمال و رفتار و گفتاری مؤید شوند که امروز در جسد امکان روح حیات است و سبیل نجات در اندک زمان ملاحظه کنید که مُلک بر ما جنت ابهی گشت و ماچین جلوه گاه علّین گردید و علیکم و علیکن التّحیة و التّناء.

ای پروردگار، این جمع ضعیف را توانا فرما و این موران نحیف را جنود سلیمان زمان کن بال و پری بخش و قوه فرشته عالم بالا ده تا در اوج سبا پرواز نمایند و بال و پر گشوده شرق و غرب را طی کنند چنان اهتزازی در هندوستان اندازند که آن کشور را گلستان کنند توئی مقتدر و توانا و توئی دانا و بینا.

۲۹۶ _ ای متوجه الی الله، هر چند بظاهر در این انجمن رحمانی حاضر نیستی

ولی الحمد لله در محفل الهی با وجهی ناضر حاضری یعنی در ظلّ ملکوت محشور و بفضل و موهبت حضرت جبروت موفق و مؤیدی . الحمد لله از کأس هدایت کبری نصیب بردی و از فیوضات جمال ابهی بهره گرفتی . از فضل خدا گمگشته ای بسبیل رشاد پی برد و ماهی تشنه لبی ببحر عذب حیوان وارد گشت . این نیست مگر از فضل و موهبت بی پایان که در این اوان جلوه بعالم امکان نموده از الطاف او کلّ ملجأ و پناه یافتیم و از جام الست او سرمست گشتیم و از فیوضات ملکوتیش مستفیض شدیم این صرف موهبت است نه استعداد و لیاقت . پس باید بکمال سرور و حبور و شادمانی بشکرانه این کامرانی قیام نمائیم . چه بسیار نفوس سالهای سال ریاضت پرداختند و سیر و سلوک نمودند و تمنای یوم موعود کردند و چون صبح احدیت از مطلع رحمانیت طلوع نمود محروم شدند . ما که نه ریاضتی کشیدیم نه بصیام دهر پرداختیم نه عبادت مفصلی بجا آوردیم نه نماز طویل عریضی ادا کردیم نهایت اینست که عبادات واجبه و فرائض الهیه را بجا آوردیم . با وجود این قصور فضل و عنایت سلطان ظهور چنان احاطه نمود که بسبیل هدی پی بردیم و در ظلّ شجره طوبی مقرّ یافتیم پیمانۀ صهبای محبت الله پیمودیم و ابواب فتوحات رحمانیه گشودیم . این نیست مگر صرف فضل و عنایت ذلک من فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو فضل عظیم .

۲۹۷_ ای یاوران عبدالبهاء، دوستان قدیمید و یاران دیرین شب و روز خلوتخانه دل این مسجون بنور یاد یاران روشن و ساحت جان و دل بذکر عزیزان مهربان مانند چمن و گلزار و گلشن . چه نویسم و چه اندیشم و چه شرح دهم مشامم از نفعه ریاض محبتتان معطر است و معنبر و دلم از نورانیت قلوبتان شاد و خرم زیرا آستان مقدّس را بندگان دیرینید و خلوتگاه احدیت را محرم و همدم و همنشین لسان ملاً اعلیٰ بذکر شما مشغول و زبان اهل ملکوت ابهی بتحسین مألوف . شکر کنید خدا را که مورد چنین الطافید و مشمول بچنین اعطاف امید از الطاف خداوند مجید چنان است که روز بروز روشنتر گردید و برشور و وله و شوق و جذبه بیفزائید.

الهی الهی هوّلاء نفوس اقتبسوا نار الهدی من شجرة فردانیتک و

اشتعلوا بنار محبتک المضطربة فى دوحه وحدانيتک ربّ وفقهم على نشر
نفحاتک فى تلك البقاع و اعلاء کلمتک فى تلك الاصقاع حتّى يرتفع
خباء مجدک على تلك الاتلال و الدّيار و يحشر النّفوس فى ظلّ رايه
رحمانيّتک فى تلك الاقطار انک انت المقتدر العزيز المختار .

۲۹۸ _ ای یاران الهی، فیض نامتناهی است و موهبت جمال قدیم عزّت ابدیّه
جهان آسمانی، پرتو عنایتش از افق ابدیّت لائح و کوکب رحمانیّتش
در اوج سرمدیّت ساطع احبّای خویش را بخلعتی آرایش داده که

ص ۲۲۱

زیبایش آفرینش گشته افسر هدایت کبری بر سر نهاده و ردای موهبت
عظمی در بر نموده حصیر عبودیّت را غبطه سریر سلطنت فرموده و
حضيض بندگی را اوج عزّت سرمدیّت فرموده در هر دمى عنایتی و در
هر نفسی موهبتی و در هر روزی نوروزی و در هر شامی کامی مقدر
نموده . این عطایا و این احسان بی پایانست هنیئاً لکم یا احبّاء الله .

۲۹۹ _ ای مهتدیان بنور هدی، شمع هدی روشن است و افق اعلى بنور جمال
ابهی ساطع و لامع و مشرق بر آفاق امم، پرتو تجلیّ چون بارقه صبح
منتشرگشت و اشراقش بر بصر و بصیرت زد هر بصر و بصیرتی که
قوّت مشاهده داشت روشن گشت و هر ضعیف البصری و قلیل البصیرتی
چون قوّت مشاهده نداشت دیده بریست و مانند خفّاش در حفره
ظلمات خزید . الحمد لله که قوّه باصره آن یاران شدید بود که مشاهده
شمس حقیقت کرد و سمعشان مستعد بود که ندای ربّی الاعلى شنید
و در ظلّ عون و صون جمال ابهی درآمد . هنگام شکر و ثناست و وقت
ستایش و حمد بی منتها و علیکم التّحیّه و الثّناء .

۳۰۰ _ ای منادی میثاق، حمد کن خدا را که ناشر نفحاتی و خادم کلمه
الله بعد از صعود جمال مبارک روحی لاجبّائه الفدا دمى نیاسودی و
راحتی نمودی سکونی نیافتی و در محلی استراحت نجستی کوی

ص ۲۲۲

بکوی شهر بشهر قریه بقریه مانند نسیم صبحگاهی مرور و عبور
فرمودی و مشامها را بنفحه محبت جمال ابهی معطر نمودی . این سفر
نیز با آنکه پر حذر بود الحمد لله موفق و مظفر گشتی در تمام
گذرگاه از هر دیار نعره یابهاء الابهی بلند نمودی و فریاد

یا ربی الاعلیٰ گوشزد مهر و مه کردی . بعد از صعود جمال مبارک اهل وفا بر خدمت عتبهٔ نورهٔ قیام نمودند و جان و دل فدا کردند و منقطع از ماسوی شدند و راحت و آسایش و نعمت و آرایش و کام دل و جان را فدای جانان نمودند . بعضی از ثابتین میثاق رقص کنان و پاکوبان و کف زنان در سیل جمال ابهی بمشهد فدا شتافتند و بقربانگاه عشق توجه نمودند و در نهایت سرور و فرح جان خویش را تقدیم آستان مقدس کردند و برخی از راحت روح و استراحت تن و نعمت این جهان چشم پوشیدند و راه بیابان گرفتند و در کمال عسرت و مشقت بی زاد و توشه در هر دهکده‌ای و شهری ما بین جمعی نعرهٔ یا بهاء‌الابهی زدند شب و روز بترویج دین الله و نشر نفعات الله پرداختند . الحمد لله آن حضرت از اهل وفا بودند که در خدمت اسم اعظم راحت روان و آسایش دل و جان و سکون و مسرت وجدان را فدا نمودند . تالله الحق انّ الملائع الاعلیٰ یتهللون بذكر هؤلاء النفوس الرحمانیة و الوجوه التورانیة و الحقائق المقدسة الملكوتیة . طوبی لك من هذا الفضل العظیم بشری لك من الطاف ربك الرحمن الرحیم . اما

ص ۲۲۳

اهل جفا جمال ابهی را فراموش نمودند بقسمی که هر یک براحته و آسایش و آرایش خویش پرداخت یکی در فکر شهرت افتاد و دیگری در اوهام عزت یکی راحت جان جست و دیگری کام دل و روان . سبحان الله بعد از حضرت روح روحی له الفدا حواریین هر یک به دیاری آواره گشتند و فریاد قد اتی المسیح بلند نمودند و به جان و دل کوشیدند و تحمل زحمات و مشقات گوناگون کردند تا آنکه ره وفا پیمودند و جان و روح را فدای آن نور یکتا کردند و این چنین سزاوار است و اینست صفت اهل وفا . امیدوارم که یاران الهی موفق باعظم از این گردند تا روی مبارکشان در ملکوت ابهی چنان بدرخشد که وجوه حواریین اقتباس نور کند هذا مقام المقربین و هذا شأن المخلصین فی هذا الصبح المبین و علیک التّحیة و الثّناء .

۳۰۱ _ سروری از برای عبدالبهاء نمانده مگر نفعات گلشن قلوب احبّا . این است روح و ریحان من این است سرور قلب و جان من که نفوسی مبعوث گردند که جز بهاء ندانند و بغیر از محبتش وجد و طربش نمایند از صهباء عنایتش جام سرشار باشند و از فضل و موهبتش

سراجهای پر انوار . ای یاران حقیقی الحمد لله صیت امر الله خاور و
باختر گرفته و آوازه ملکوت ابهی جهانگیر گشته از هر کرانه ای نعره
یا بهاء الابهی بلند است و از هر اقلیمی فریاد یا علی الاعلی مرتفع .

ص ۲۲۴

الحمد لله در نزد جمیع ملل و امم ثابت و محقق که اهل بها اهل
سلام و صلاحند و بری از جنگ و سلاح خیر خواه عالمیانند و محب
جمیع آدمیان در سبیل آسایش و راحت کلّ خلق جانفشاند و در راه
حقّ منفق دل و جان . حال وقت آنست که یاران چون دریا بجوش آیند
و چون نهنگ لا بخروش تا فیوضات جمال مبارک در عروق و اعصاب
جمیع بشر سرایت نماید . و عالم انسانی جهان رحمانی گردد و روی
زمین جنت نعیم شود نزاع و جدال بکلی بر افتد و وحدت حال در بین
جمیع امم جلوه نماید . ای یاران الهی الحمد لله اکلیل موهبت اسم اعظم
بر سر دارید و خلعت و تشریف ربّ قدم در بر، تأییدات متتابع است
و توفیقات متوالی، شمس حقیقت از جهات پنهان در نهایت اشراق و
فیض بهار الهی در جمیع آفاق منتشر و نسیم عنایت در هبوب و بحر
موهبت پر موج قدر این مواهب الهیه بدانید و جانفشانی نمائید . امیدم
چنان است که در عبودیت آستان جمال مبارک شریک و سهمیم
عبدالبهاء گردید هذا غایة المنی و الموهبة الكبرى و علیکم البهاء الابهی .
۳۰۲ _ ای مبتلای صد هزار مشکلات، خداوند ترا از طهران آواره به وینه
نمود که تلخی غربت بچشی و سمیت بلایای وارده باین عبد بمری تا
قدر عافیت طهران بدانی و راحت شمران بخاطر آری و ایران را

ص ۲۲۵

بهشت دل و جان شمری . غربت از جهتی و کربت از جهتی و جیب
تهی از جهتی و طلبکار از هر جهتی و محاوله مأمورین مالیه پادشاهی از
جهتی و نرسیدن مواجب از جهتی و جواب ندادن سر آمدن طهران از
جهتی . باری عیب ندارد با من شریکی و سهمیمی و قرینی عنقریب عسر
به یسر تبدیل گردد و سختی به آسانی غم مخور من غمخوار تو هستم
رفیق منی و انیس من فی الحقیقه همیشه با توام و پیش تو چه که آنی
ترا فراموش ننموده و نخواهم نمود . ولی خواهی گفت چرا بدادم
نمی رسی و فکری از برایم نمیکنی ؟ جوابت این است باید این صدمات

را بچشی و این تلخ‌یها را بمزی تا چون بسر کار آئی و زمام امور در دست گیری بدانی که بیچارگان را چون جیره و موجب تأخیر افتد چقدر در زحمت و مشقت افتند و به چه بلائی گرفتار شوند آن وقت رحم نمائی و دردشان را بزودی علاج نمائی و کار را نظمی دهی و البهاء علیک .

۳۰۳ _ ای مهتدی بنور هدی، در قعر دریا صد هزار صدف موجود ولی کَلّ خرفند مگر صدفی که مظهر موهبت است و بدر دانهٔ هدایت پرزینت و گرانقیمت . بهمچنین هیاکل انسان بی حدّ و پایان و نفوس بشریّه مانند سنگ و ریگ برّیه ولی نفوسی که بموهبت کبری فائز و بهدایت عظمی موفق معدود و محدود . زیرا این مقام مقام فضل و رحمت است

ص ۲۲۶

ذَلِك مِنْ فَضْلِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ وَيَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ . هر لانه آشیانه مرغ الهی نه و هر خانه و کاشانه سزاوار سراج الهی نه بلکه هر مرغ خاکی لایق گلشن آسمانی نه سراج هدی در دل اهل وفا برافروزد و تاج هدایت کبری برفرق اهل بهاء بدرخشد آهنگ ملکوت اعلی گلبانگ بلبل معانی را باید و نغمهٔ جانسوز و رقا آذان ملاً اعلی را شاید انوار شمس حقیقت را دیدهٔ بینا بیند و آیات حضرت احدیّت را بصیرت اهل وفا مشاهده کند . پس شکر کن خدا را که مورد چنین الطافی و متّصف بچنین اوصاف .

۳۰۴ _ ای یاران الهی ، فیوضات نامتناهی شامل است و الطاف رحمانی کامل در این عصر جلیل اکبر نفوس بشر در حشر مستمرّ است و این حشر و نشر مؤبداً محقق و مقرر تا نهایت کور خداوند اکبر . اینست که ملاحظه میشود در هر روزی ظهور و بروزی و در هر دمی امواج یم مکرمی و در هر نفسی تنفس صبح تأیید روشنی و در هر آنی جلوهٔ فیض بهائی در عالم امکانی . ولی یکی آتش عشق برافروزد و پردهٔ احتجاب بسوزد و دیگری محتجب از انوار حقیقت گردد یکی مانند طیور در اوج حبور پرواز کند و دیگری مانند خراطین در زیر زمین و اسفل السّافلین افتد بعضی مانند ستارهٔ صبحگاهی بدرخشند و برخی مانند ناقضان چشم از مشاهدهٔ آیات کبری بپوشند قومی مانند نهنگ

ص ۲۲۷

الهی در بحر ربّانی بخروشند و جمعی بمثابه طیور لیل در زاویهٔ

حمودت مقرر یابند نفوسی چون سراج هدی مشتعل گردند و اشخاصی
مانند جعل از رايحه گل بگریزند لهذا حشر و نشر مستمر است و یوم
الله فی الحقیقه از ابتدای کور تا نهایت دور، چنانچه در مثنوی جمال
ابهی روحی لاجبانه الفدا مذکور که یوم الست سرمدی است و بزم
آنروز فیروز مستمر و ابدی:

" سائلی مر عارفی را گفت کی

تو بر اسرار حقیقت برده پی "

" هیچ یادت آید از روز الست

گفت آری چونکه اندر وی بداست "

" عارفی دیگر که برتر رفته بود

در اسرار معانی سفته بود "

" گفت آن یوم خدا آخر نشد

ما در آن یومیم و آن قاصر نشد "

باری مقصود اینست که احبای الهی بفیض رحمانی مانند یوم نشور
هردم در وجد و حبورند و بعنایت نامتناهی الهی مطمئن و مسرور شب
و روز بجان و دل کوشند که رایت هدی بلند نمایند و آیت قدرت
جمال ابهی بخوانند و باخلاق الهی و گفتار یزدانی و رفتار رحمانی و
کردار آسمانی در میان خلق محشور گردند هر یک چراغ پر فروغی

ص ۲۲۸

شوند و به رشد و بلوغ رسند در جنت ابهی شجر پیر ثمری گردند و
در ریاض ملاً اعلی نهال باروری تا نفحات قدس مشام شرق و غرب را
معطر نماید و انوار محبت الله جنوب و شمال را منور کند و علیکم التّحیّة و التّناء.

ص ۲۲۹

فهرست اعلام و اهمّ مواضع

۲۹ - ۲۴

۴۷ ، ۱۵ ، ۷

۹۱

ص ۱

آخرت

آدم

آسیا

١٤٨	آل داود
٢٣	آمزش و مغفرت
٢٠١	ابراهيم
٢١ - ٢٠	اجل محتوم و معلق
١٣	اخميم مصر
١٦٩	ادريس
١٧٢	ارض اقدس
١٨	ارض خاء
١٠٦ ، ١٠٠ ، ٣١ ، ٢٧ ، ٢٣	ارواح
٦٤	اروپ
٣	ازدواج ، مناجات
٦٤	استراليا
٧٦	اسرائيليان
٩٣	اسفنديار
	ص ٢
٤٦ - ٤٥	اسكندر يونانى
٦٩	اسلام
١٣ - ١٢ ، ٨	اسماء و صفات الهى
٢٢٤ ، ٢٢٢ ، ٢١٠ ، ٢٠٦ ، ١٩١ ، ١٥١ ، ٨٨ ، ٨٧ ، ٦٩ ، ٣٨	اسم اعظم
١١٧	اشراقات ، لوح
١٥٠ ، ١٤٨ ، ١٤٧ ، ١٣٤	اعلى ، حضرت
٨٢ ، ٧٩	افريك
٨٧	الواح ملوك
١٤ ، ٨	الوهيت
١٦٤ ، ١٦٠ ، ١٥٥ ، ١٥٢ ، ١٣٩ ، ١٣٣ ، ١٣٢ ، ٣١ ، ٢١ ، ٥	امتحانات الهية
١١٥ ، ١١٤ ، ٣٠	امراض و بلايا
١٩٣ ، ٩١ ، ٨٩ ، ٨٢ ، ٧٩	امريك
٢٠٧ ، ١٦١	امين ، جناب
١٠٠ ، ٩٦ ، ٨	انجيل
١٣١ ، ١٠٤ ، ٢٩ ، ١٣ ، ١٠	انسان
١٣	اهرام مصر

۲۲۶ ، ۲۲۴ ، ۲۱۱ ، ۳۶	اهل بهاء
۲۲۴ ، ۱۹۳ ، ۱۹۰ ، ۱۸۹ ، ۱۳۸ ، ۹۱ ، ۸۹ ، ۸۲ ، ۸۱ ، ۴۷	ایران
۱۰۰	ایقان ، رساله
	ص ۳
۱۲۶ ، ۱۰۴ ، ۸۷ ، ۵۸	ایمان و ایقان
۱۶۹ ، ۱۵۶ ، ۱۵۵ ، ۲	ایوب
۱۱۰ ، ۳۰	بارنی ، مسیس
۲۱۸	برما
۱۱۷	بشارت ، لوح
۸۷ ، ۸۶ ، ۳۸	بطحاء
۶۳ ، ۳۰	بقا و فنا
۱۱۳	بکناشی
۱۶۱ ، ۱۳۱ ، ۵۳ ، ۳۷ ، ۳۶ ، ۳۰ ، ۲۱	بلایا و مصائب
۷۸	بوذی
۱۷۷	بهاء
، ۱۷۹ ، ۱۴۳ ، ۱۱۵ ، ۹۲ ، ۸۳ ، ۷۸ ، ۷۶ ، ۷۵ ، ۷۰ ، ۴۸ ، ۴۵ ، ۴۳	بهاء الله
۲۲۳ ، ۲۱۲ ، ۱۹۶ ، ۱۹۴	
۲۲۶ ، ۲۱۱ ، ۲۰۱ ، ۱۹۱ ، ۱۸۵ ، ۱۱۵ ، ۲۸	بهائی ، بهائیان
۱۶۵	بهرام
۸۷	بیت مقدّس
۸۴	پطرس
۸۵	پیلاطس
۲۱۷ ، ۲۰۸ ، ۱۹۴ ، ۱۸۵ ، ۱۷۴ ، ۱۴۳ ، ۵۸ ، ۵۲	تبلیغ امر الله
	ص ۴
۱۱۷	تجلیات ، لوح
۱۴۶	ترک
۲۲۵ ، ۲۱۴ ، ۲۰۳ ، ۱۸۶ ، ۱۸۵ ، ۱۶۱ ، ۱۳۱ ، ۵۴ ، ۵۲ ، ۱۸ ، ۱۷	تضییقات و مشاکل
۱۷۹ ، ۱۱۸	تعلیم و تربیت
۱۸۵	تقی ، سید
۹۹	تناسخ

٦١	تورات
١٩	جبر و تفویض
١٠١، ٩٤، ٩٠، ٨٢، ٧٣، ٧١، ٦٢، ٥٨، ٥٣، ٣٨، ٢٣، ١٦، ٥	جمال ابھی
١٨٥، ١٧٢، ١٧٠، ١٦٧، ١٦٣، ١٦١، ١٤٧، ١٣٧، ١٢٥، ١٢٤	
٢٢٧، ٢٢٣، ٢٢١، ٢١٧، ٢٠٤، ٢٠٣، ٢٠١، ٢٠٠	
٩٠	جمال اعلیٰ
٢١٠، ١٩٥، ١٨٣، ١٣٤، ١٣١، ١٢٥، ١٢١، ٨٧، ٦٨، ٤٠	جمال قدم
١٥٨، ١٣٥، ١٢٧، ١١٨، ١١٧، ٩٧، ٩٢، ٨٥، ٨٤، ٧٨، ٥٤، ٤٩	جمال مبارک
٢٢٤، ٢٢٢، ٢٢١، ٢٠٨، ٢٠٢، ١٩٧، ١٨٥، ١٧٨	
١١٦	جنت و جحیم
٩	حادث و قدیم
٨٧، ٨٦	حجاز
	ص ٥
٧٤	حقیقت
٨٨	حقیقت عیسویہ
٢٢٣، ٩٣، ٨٤، ٤٧، ٣٣، ١٨	حواریوں
١٦٩، ١٥، ٧	حوّا
٥٢، ٢٣، ٧٣، ٢٥، ٠٦، ٢٦، ٠٠١	حیات دنیا و عقبی
١٩٠	خداداد
١٥، ٧	خدا و خلقت
١٧٩، ١٧٨، ٥٨، ١٧	خدمت امر اللہ
١٧	خراسان
١٦٩	خضر
١٤، ١٣، ٩، ٧	خلق _ خلقت
١٩٢، ١٦٩، ١٥٠، ١٤٤	خلیل
٩٠	خوی
١٢٧	خیر القری
٢٠، ١٩	دعا و مناجات
٢٠	دعای شفا
٤٢-٤٤	دنیا و شئون آن
١٠٦، ١٠٠، ٣١، ٢٧، ٢٣	روح و ارواح

ص ۶

۶۷	رومانیان
۲۹۱	رومی ، ملای
۱۸	زردشت
۹۰۲	زنجان
۳۶۱	زهراء
۸۸	ژاپون
۸۱۲	سبا
۸۱۲	سلیمان
۲۸۱ ، ۰۵۱ ، ۷۴۱ ، ۴۴۱	سید الشهداء
نگاه کنید به ذیل " یحیی ابن زکریا "	سید حضور
۲۸۱ ، ۸۷۱ ، ۲۷۱ ، ۹۶۱ ، ۸۶۱ ، ۳۱	سیناء
۸۱	شفاعت
۴۲۲	شمران
۲۲۲ ، ۲۰۲ ، ۰۵۱ ، ۹۴۱ ، ۳۴۱	شهادت و جانفشانی
۶۸	صالح ، حضرت
۳۶۱ ، ۹۵۱ ، ۳۵۱ ، ۱۵۱ ، ۸۶	صبر و تحمل
۱۶۱ ، ۱۳۱	صدمات و مشقات
۷۱۱	طرازات ، لوح
۵۸۱ ، ۲۸۱ ، ۲۷۱ ، ۷۳۱ ، ۰۹	طور

ص ۷

۵۲۲ ، ۴۲۲ ، ۱۵۱	طهران
۶۸	عاد
۴۷-۵۷ ، ۳۲-۸۲	عالم بعد
۲۱۲ ، ۴۰۲ ، ۹۲۱ ، ۸۲۱ ، ۷۷	عالم طبیعت
، ۵۲۱ ، ۷۱۱ ، ۷۸ ، ۳۷ ، ۷۶ ، ۲۶ ، ۹۵ ، ۹۳ ، ۸۳ ، ۸۲ ، ۵۲ ، ۲۲ ، ۶۱	عبدالبهاء
، ۴۷۱ ، ۸۶۱ ، ۶۶۱ ، ۲۶۱-۳۶۱ ، ۳۵۱ ، ۱۵۱ ، ۵۴۱ ، ۷۳۱ ، ۶۳۱	
۳۲۲-۴۲۲ ، ۰۲۲ ، ۰۱۲ ، ۶۰۲ ، ۴۰۲ ، ۸۸۱ ، ۵۸۱ ، ۴۸۱ ، ۰۸۱	
۲۷	عبدالقادر

٥٩١، ١٨١، ٩٧١، ٤٧١، ٤٢١، ٤٦	عبودیت آستان الهی
٦٤١، ٨١١	عرب
٢١	عصمت
٤٦-٤٦	عظمت امر الهی
٥١١، ٨٠١	عقل
٣٥١	عکّا
١٣	عوالم جسمانی و روحانی
٢١٢-٥١٢، ٨٠٢، ١٧١، ٤٢١-٥٢١	عهد و پیمان
٣٩١، ٨٧١، ٤١١، ٥١	عیسی
٤١٢	غزالی، محمد
	ص ٨
٠٩١، ٩٨١	فارسیان
٧٠٢	فرات
٦٦١	فرج
٣٨١، ٢٨١	فقر و عجز
٠٨١، ٥٤-٨٥	فقر و غنا
٥٨	فلسطین
٠٣-٣٦	فنا و بقا
٤٩-٦٩	فیض الهی
٠٥١	قابیل
٠٧١	قاف، جبل
٦٨	قبطیان
٢٩١، ٣٦١، ٤٩، ٩٦، ١٥-٢٥، ٧٤، ١٢	قرآن
٦١	قروض و دیون
٢٢	قصیده و رقائیه
٧٦-٧٨	قوة کلمة الله
٥٥١، ٧٣، ٨١-٤٢	قضا و قدر
٢٨١، ٧٤١، ٤٤١، ٨٣١	کربلا
٨٠٢، ٥٤١	کنعان
٧١١	کلمات (فردوسیّه)

٧١١	كلمات مكنونه
٦٠٢، ٦٩١، ٧٦-٢٩، ٧١	كلمة الله
٣٥١	لاهيجان
٤٠١	ليلي
٨١٢	ماچين
٤١	متصوفه
٧٢٢	مثنوى ، جمال ابهى
٤١	مثنوى ، مولوى
٤٠١	مجنون
٣٩، ٩٩-٨٩، ٤٠-١٣٠١، ٧٤١، ٥١٠، ٤٥١، ٩٥١، ٣٦١، ٠٧١،	محبّت الله
١٧٦، ٣٩١، ٦٩١، ٢٠٢، ٦٠٢، ٦١٢	
٢٥	محسن ، آقا
٤١٢	محمد غزالي
١٢٨	مدنيّت مادّي ومدنيّت الهى
٣٣	مريم ام يعقوب
٣٣، ٩٦١، ٣٩١	مريم عذراء
٣٣، ٨٦	مريم مجديّه
٧، ٨١، ٤٢، ٢٣، ٣٣، ٧٤، ١٦، ٩٦، ٦٧، ٥٨-٤٨، ٧٨، ١٩، ٣٩،	مسيح
٦٩، ٠٠١، ٧١١، ١٤١، ١٧٤، ٥١٠، ٣٥١، ٩٦١، ٤٨١، ٩٩١	

٨٧	مسيحي
٨٨	مسيحيّت
٨١-٤١	مشيّت الهيه
٥٤١	مصر
١١، ٤٦	مظاهر مقدسه
١٣١-٤٠١	مقام انسان
٧٦١	ملك
٨٩، ٥٨١-٤٨١، ٣٩١	ملكوت الهى
٧٨	ملوك ، الواح
٧-١، ٢٣، ٢٤، ٧٦، ١٩، ٢٢١، ٣٢١، ٤٥١، ١٦١، ١٨١،	مناجات

۰۲۲، ۸۱۲، ۹۰۲، ۵۰۲-۶۰۲

۸۱۱	منگولوس
۴۷	موت و حیات
۸۷	موسوی
۱۰۲، ۸۷۱، ۸۶۱-۹۶۱، ۶۸، ۵۱	موسی
۲۲۱	مهدی
۱۵	ناصرالدین شاه
۵۰۱، ۷	نظام و قانون
ص ۱۱	
۲۸۱، ۶۸	نمرود
۱۹۱، ۸۸۱	نوش ، جناب
۱۲۲، ۶۷۱	نیروز (نوروز)
۲۷۱	وادی ایمن
۹۰۲	واعظ ، جناب حاجی
۵۱، ۹	وجود
۷۰۲، ۳۹۱، ۳۸، ۲۷، ۰۷	وحدت عالم انسانی
۲۲	ورقائیه ، قصیده
۹۷۱، ۶۱۵	وفا
۴۲۲	وینه
۰۵۱	هاییل
۸۱۲، ۰۹۱	هندوستان
۸۱۱	هندی
۶۸	هود
۵۸	هیروُدس
۶۸، ۸۳	یثرب
۲۹۱، ۲۸۱، ۹۶۱، ۱۶۱، ۰۵۱، ۴۴۱	یحیی (ابن زکریا ، معمدانی)
۴۸	یزد
۹۶۱	یعقوب

ص ۱۲

۰۱۲، ۳۹۱، ۹۶۱، ۷۵۱، ۰۵۱، ۵۴۱، ۴۴۱، ۱۲۱، ۱۸

یوسف

يونانيان

٦٧

يهود

٦٨، ٥٨